دور سوم نشراتی شماره دوم
زمستان ۱۳۷۴ شماره مسلسل ۹۲

# میثاق خون

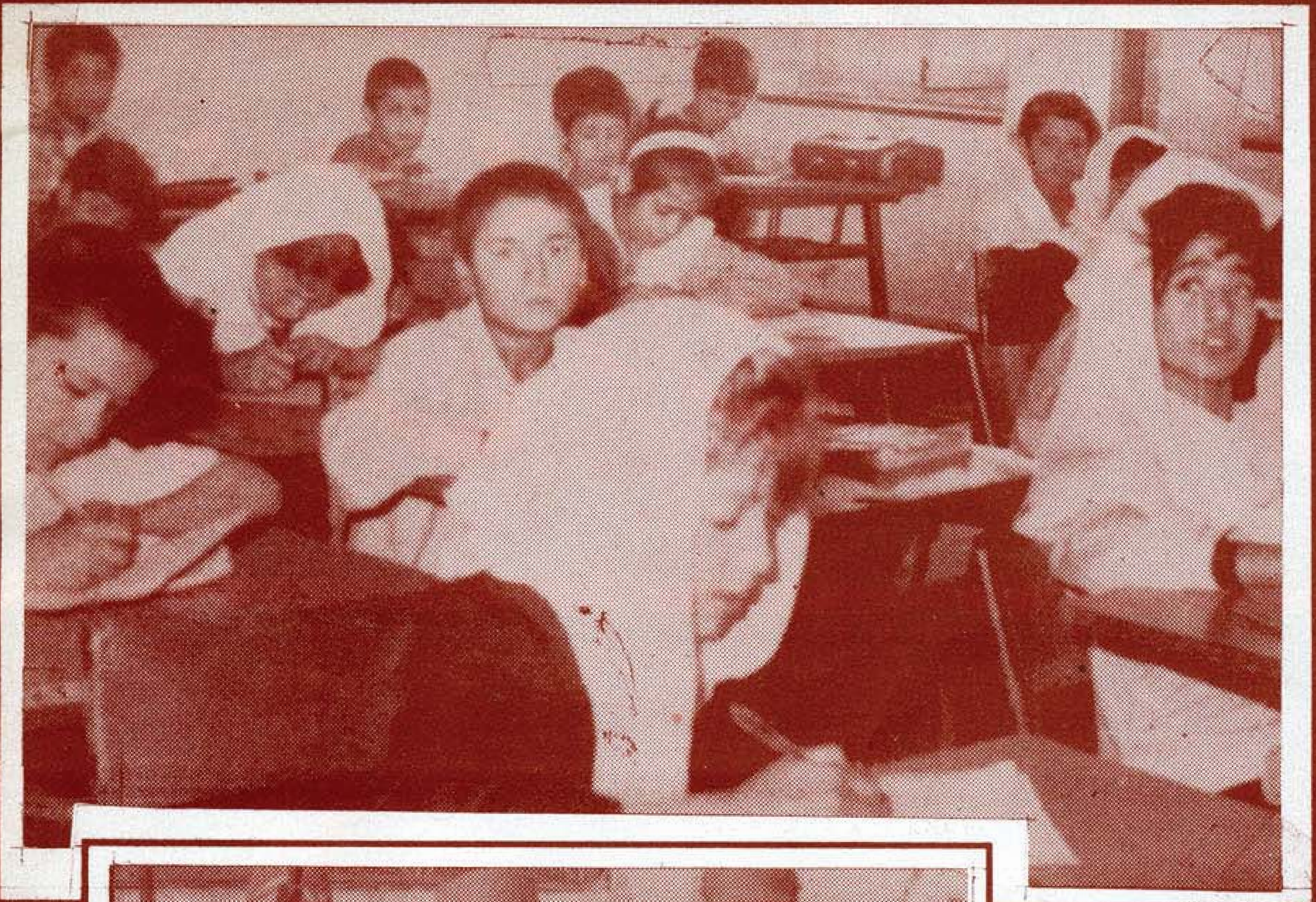


## افغانستان بعد از پیروزی مجاهدین

نقش روشنفکران مسلمان افغانستان درپیدایش جنبش مقاومت اسلامی کشور

چگونگی وضع پوهنتون کابل

درانتظار ابوبکری دیگر





درآن هنگام که سیاهی شب بردامن کشورما گسترده بود این کودکان درس مقاومت وجهاد علیه اشغالگران رامی آموختند واما امروز فکرواندیشه این کودکان معصوم را هیولای جنگ وغریو توپ وراکت فراگرفته ونمیگذارد تاآنها بیاموزند وآینده وطن شان را بسازند .



یادداشت : نظریات وآراء طرح شده درمقالات مربوط به نویسنده آن میباشد .

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد شاه ((وحدت)) Ahmad Shah (Wahdat) A. H. F. O.

# میثاق خون


ارگان نشراتی جمعیت
دفترفرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان

تحت نظرهیئت تحریر
مدیرمسوول : عماد الدین «وثیق»
معاون : عبدالمعین «شاهد»
به اهتمام : عزیزالدین « شمس »
کمپوز:محبوب الله «حفیظی »

دورسوم نشراتی
سال اول
شماره دوم
زمستان ۱۳۷٤
مطابق مارچ ۱۹۹٦
شماره مسلسل - ۹۲

آدرس :
کابل- افغانستان
دفتر فرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان


## دراین شماره :



دکتورعبدالرحمن :

تفاهم برجنگ غلبه می یابد .
ص ۱٤

شعرشعار نیست !
ص ۳٦



سید محمد علی جاوید

# یادداشت مدیرمسوول

بنام خدا (ج)

هموطن عزیز !

خواهرم !

برادرم !

بیائید سال نورا بنام خداویاد خدا آغازکنیم ! بیائید برای زدودن رنج ها ودردهای بیکران مردم بیندیشیم ! بیائید کینه ها ونفرت ها راپدرود گوئیم وباهم دست اخوت ، وحدت ویکرنگی بدهیم وبرای فردای کشور وملت فکرکنیم ! بیائید بامیثاق تازه واستوار باخدای خود درراستای اهداف والای انقلاب اسلامی که باایثار گری ها وجانبازی های بیدریغ جوانان وعزیزان این میهن به پیروزی رسیده است صادقانه گام برداریم وبه انتظار هزاران هزار یتیم وبیوه ومعلول ومعیوب وهزاران هزار انسان داغدار ودرد مند این کشور پایان بخشیم که درانتظار صلح وآرامش وفروکش کردن شعله های خانمان سوز جنگ - تفرقه ونفرت وانزجار دقیقه شماری میکنند ودیده بسوی شما برادر وخواهر بااحساس دوخته اند وازشما ملتمسانه می طلبند که برای نجات آنها ازین منجلاب مصیبت ها ودربدری ها گام بردارید .

بیائید همه باهم درسالیکه پیش رو داریم بخاطر محوکامل فتنه وفساد ایادی مزدور وجنایت پیشه وقطع کامل دسائس باداران خارجی شان تعهد بسپاریم وپیکار کنیم .

خواهرم وبرادرم !

اگر امروز من وتو وماهمه همگام وهمراه باهم بخاطر پایان بخشیدن به این همه مصائب ورنج ها ودرمجموع بخاطر حفظ عزت وشرف وآزادی وسربلندی خود وکشور خود بحرکت نیائیم واداى مسوولیت نکنیم فردانه تنها درقهقرای نکبت وذلت سقوط خواهیم کرد که نسلهای آینده وتاریخ فردا بربی شهامتی ما نفرین خواهند فرستاد . بنابراین :

بیائید یکبار دیگر فرخنده نوروز سال ۱۳۷۵ رابنام خدا وبیاد خدا آغاز کنیم وباتجدید پیمان صادقانه درپیشگاه رب العزت برای تأمین صلح وآرامش درکشور محبوب خود مجدانه تلاش ورزیم تاباشد به یمن تلاش های صادقانه ومتعهدانه ازاین مصائب ونابسامانیها رهایی یابیم وخوشبختی ها وسعادتمندی ها بسراغ مان بیاد ودر پرتو صلح وامنیت به عمران خرابیهای میهن بپردازیم وبرای تعالی وعظمت کشور کارکنیم ومنحیث یك ملت سربلند وعزیز رسالت اسلامی خودرا درقبال میهن وملت خود وملت های اسیر ودربند جهان انجام دهیم .

العزة لله ولرسوله وللمؤمنین

وان الله ولی التوفیق


پروفیسوربرهان الدین ربانی رئیس جمهوردولت اسلامی افغانستان

# ارشاد رهبر

دراوضاع وشرایط کنونی مردم وجامعه اسلامی مان بیش ازهرچیز دیگر به صلح وامنیت نیازجدی دارد. البته درتحقق این آرزومندی نقش هرهموطن ماقابل توجه وبااهمیت میباشد .

* دولت اسلامی افغانستان به منظور ختم درگیریها ورفع تشنج و ازمیان برداشتن خصومت هاوسوء تفاهمات دست به ابتکارات واقدامات صلح جویانه زد. ما اعلام نمودیم برای حل مشکل وبه میان آمدن فضای تفاهم آماده هستیم به هرنقطه ومحلی که ایجاب میکند سفرنماییم ومستقیما باگروه های درگیر جنگ جهت حل قضایا مذاکره کنیم .

* زنان افغان ازتمام حقوق انسانی وشرعی بهره مند بوده و ازحق تحصیل ،کار وشرکت درهمهء شوون زنده گی برخوردار اند اما جنگ مانع همه فعالیت های حیاتی درکشور میباشد .

* هدف اصلی گروه مزدور طالب نماها ریشه کن ساختن طالبان واقعی وازبین بردن دست آوردهای جهاد مردم افغانستان میباشد. توصیه من به طبقه ملاوطالب واقعی این است تااین گروه مزدور رادك نموده فریب توطئه ها وفتنه های شانرا نخورند .

* عمده ترین مشکل ما درشرایط فعلی مداخلهء خارجی است . دشمنان افغانستان میخواهند وحدت ملی مارا صدمه بزنند ، اختلافات بین اقوام وملیتهای ساکن کشوررا ایجاد نمایند .

# افغانستان بعد از



## جنگ راه حل نیست باید ازطریق مذاکره بادرنظرداشت منافع علیای ملت مسلمان افغان ورفع مخاصمات پرداخت .

نوشته عبدالعزیز مراد

درحالیکه مساعي براي تحکیم صلح پایدار ومطمئن باجدیت وارزمندي ادامه دارد ، مبصرین وتحلیل کننده گان اوضاع سیاسي به این عقیده اند که اکنون وقت مناسب براي ختم جنگها وکشیده گي هاي دوامدار درافغانستان فرارسیده است .

ابتکار اخیر صلح رهبري دولت اسلامي اظهار آماده گي جهت مذاکرات مستقیم باهمه، گروه ها جوتازه اي ازفعالیتهای سیاسي را بمیان آورده است.

ملاقاتها ومذاکرات نمایندگان دولت با گروه هاي مخالف ، سفر به مراکز فرماندهي شان ، همینسان کوشش غرض جلب همه، نیروها واحزاب براي شمولیت درپروسه تامین صلح دربوجود آوردن وتقویت فضاي اعتماد وتفاهم وکاهش روحیه عدم اعتماد اثر مثبت باخود همراه داشته است .

اکنون بطور نسبي این احساس وتفکر نزد همه بمیان آمده که جنگ راه حل نیست جنگ جز ایجاد پرابلم ها ومشکلات تازه هیچگونه مشکلي را حل نمیکند باید ازطریق مذاکره تبادل نظر وارجحیت دادن به منافع علیاي ملت مسلمان افغانستان به رفع مخاصمت ها پرداخت .

تجارب سالهاي اخیر نشان داد که افغانها باید خودشان مسایل وپرابلم هاي خودرا حل کنند بهر پیمانه اي که دخالت خارجي ها درقضایاي کشور امکان نفوذ پیداکند بهمان اندازه راه حل طولاني میشود مشکلات و قضایاي تازه ظهور میکند جنگها ، درگیریها وتقابلهاي اخیر به اثبات رسانید که مداخله ونفوذ خارجي عمد تا عامل وباعث اوضاع نابسامان سالهاي اخیر بوده است ورنه ، پس از چهارده سال جهاد قهرمانانه علیه یك ابر قدرت متجاوز استکباری وتحمل خسارات وتلفات زیاد جاني واقتصادي ، مردم وجامعه به صلح امنیت وثبات اوضاع نیازی شدید ، مبرم وبلا تاخیر داشتند ضرورت این بود که درفضاي مملو ازتفاهم واعتماد افغانها ي فاتح وسربلند به بازسازي واعمار

# پیروزی مجاهدین

وطن خود بپردازند ، اقتصاد ضعیف کشور تخریب شده خودرا اعمار کنند تامردم درامنیت ، رفاه وفارغ ازتهدید وتشویش به زنده گي خویش ادامه دهند .

**موافقتنامه پشاور:**

رهبران محترم جهادي جهت بررسي اوضاع که سریعا درحال انکشاف است وایجاد چنان میکانیزمي که بتواند با فروپاشي رژیم خلاي قدرت را پرکند وزمام اامورکشوررا دردست گیرد درشهر پشاور به بحث ومذاکره نشستند ، دراین مذاکرات همهء رهبران به شمول نماینده حزب اسلامي اشتراك داشتند .

پس از مباحثات وگفت وشنود هاي لازم بتاریخ اپریل ۱۹۹۲ برابر با ٤ ثور ۱۳۷۱ موافقتنامه پشاور به تصویب رسید این موافقتنامه عمدتا شامل این نکات بود :

- انتقال قدرت ازرژیم کمونیستي به مجاهدین .

- انتخاب محترم حضرت صبغت الله مجددي بحیث ممثل دولت اسلامي که دوره، کارشان مدت دوماه درنظر گرفته شد .

- انتخاب محترم پروفیسور برهان الدین ربانی بحیث رئیس دولت اسلامي ، مدت کار محترم استاد رباني چهار ماه درنظر گرفته شد .

- تاختم دوره کاراستاد رباني شوراي اهل حل وعقد دایرگردد .

- شوراي اهل حل وعقد رئیس جمهور کشورا براي دوسال انتخاب میکند .

- درجریان همین دوسال انتخابات



نخستین اجلاس انتقال قدرت به مجاهدین

براي تشكيل شورا وتشكيل حكومت منتخب صورت گيرد .

درحاليكه همه، رهبران محترم جهادي كار جلسات پشاوررا ادامه ميدادند ، محترم گلبدين حكمتيار جلسات راترك گفت وبه داخل افغانستان آمد ، ازيكطرف رهبران جهادي براي ايجاد ميكانيزمي كه قدرت را ازرژيم كمونيستي تسليم شود ، به توافق رسيدند اما ازجانب ديگر آقاي حمكتيار به رژيم اولتماتوم داد كه هرگاه الي تاريخ ۷ ثور قدرت را به حزب اسلامي تسليم نكند بركابل حمله ميكند .

قابل تذكر است كه پس ازتلاش ناكام براي فرار نجيب الله رئيس رژيم ، عبدالرحيم هاتف كه ازطرف شورا بحيث كفيل رياست جمهوري توظيف گرديده بود اعلام داشت كه رژيم موجود قدرت را به اداره يي ميسپارد كه ازجانب تنظيم ها طرف قبول قرار داشته باشد .

تمام رهبران ازحكمتيارتقاضا نمودند كه درجلسات پشاور درمورد تشكيل دولت وحكومت موافقت حاصل شود براي حزب اسلامي پست صدارت درنظر گرفته شده است بناء محترم حكمتيار موافقتنامه پشاورراكه به امضاي همه، رهبران رسيده امضاء كند ويا همكاري باساير مجاهدين درتسريع پروسه، انتقال قدرت وايجاد دولت اسلامي كه درآن همه، نيروهاي جهادي سهم داشته باشند بكوشند .

رهبران محترم جهادي ازپشاور وآقاي مسعود ازيگرام ازآقاي حكمتيار خواستند كه به كابل حمله نكند باوجود همه، اين تلاشها وتقاضا هاي نيروهاي حزب اسلامي به تاريخ اپريل ۱۹۹۲ برابر با ۵ ثور ۱۳۷۱ يعني يك روز

**بهر پيمانه اي كه دخالت خارجي ها درقضاياي كشور امكان نفوذ پيداكند بهمان اندازه راه حل طولاني ميشود مشكلات و قضاياي تازه ظهور ميكند .**

بعدازامضاي موافقتنامه پشاور شهركابل رامورد حمله قرارداد .

سه روزجنگ ادامه داشت نيروهاي حزب كه داخل شهركابل شده بودند عقب رانده شدند بعد از اين شكست وآمدن ممثل دولت اسلامي دركابل حزب اسلامي موافقتنامه ، پشاورا امضاء كرد .

**ممثل دولت :**

براساس موافقتنامه پشاور محترم حضرت صبغت الله مجددي رهبر جبهه نجات ملي افغانستان بحيث ممثل دولت اسلامي انتخاب شد ، دوره كار محترم مجددي دوماه بود ممثل دولت اسلامي وظيفه داشت پروسه، انتقال قدرت ازرژيم سابق به مجاهدين وتاسيس دولت اسلامي دركشور را به پايه، اكمال برساند .

چون تصور ميرفت كه انتقال قدرت ازتمام نهاد ها وارگانهاي رژيم سابق مدت دوماه را دربرخواهد گرفت بنابرآن دوره، كار ممثل دولت نيز دوماه درنظر گرفته شد .

بعد ازآنكه محترم مجددي بحيث ممثل دولت اسلامي انتخاب گرديد قبل از حركت ازپشاور طي فرماني محترم احمد شاه مسعودرا بحيث وزير دفاع تعيين كرد ، وهمچنان بافرمان ممثل دولت اسلامي كميسيوني برياست محترم احمد شاه مسعود براي تأمين امنيت شهركابل توظيف ساخته شد ، سپس محترم مسعود غرض اجراي وظايفي كه براساس فرمان ممثل دولت اسلامي برايش سپاريده شده بود نيروهاي خودرا داخل كابل ساخت ، تدابير امنيتي لازم اتخاذ گرديد وزمينه براي آمدن هيئت دولت اسلامي به شهر كابل غرض انتقال قدرت آماده شد .

**رئيس دولت اسلامي :**

براساس موافقتنامه پشاور محترم پروفيسور برهان الدين رباني رهبر تنظيم جمعيت اسلامي افغانستان باختم دوره، دوماهه كار حضرت صبغت الله مجددي بتاريخ ۹ سرطان ۱۳۷۱ رسما بحيث رئيس دولت اسلامي افغانستان زمام اموررا دردست گرفت .

برعكس همه، انتظارات وتصورات مخالفتهاي شديد حزب بيشتر ازگذشته بصورت حملات راكتي به وقفه ها ادامه داشت .

ازتاريخ ۱۷ - اسد ۱۳۷۱ حملات راكتي كم كم برشهركابل آغاز يافت .

روز اول (۱۵۰۰) راكت برشهركابل فرود آمد جنگ ۲۱ روز ادامه پيداكرد درنتيجه ميانجيگري شوراي جلال آباد وشورايي كه درراس آن مولوي صاحب نصر الله منصور ازپنج ولايت جنوب قرارداشت آتش بس ازساعت ۱۲ روز۷ سنبله نافذ گرديد وموافقتنامه در ۱۲ ماده دراينمورد امضاء شد .

يكي ازمواد اين موافقتنامه آن بود كه مليشه ها ازكابل خارج شوند



نخستین راکت باری برشهروانهدام خانه های مسکونی

زمانیکه پروگرام تخلیه شهرکابل ازوجود ملیشه هاآغازشد درگروپ اول آنها که شامل ٤٠٠ نفر بودند خارج ساخته شدند اما گروپ سوم که آماده خروج بود حزب اسلامی ازمنطقه قره باغ راه رابند کرد اجازه نداد که ملیشه ها ازشهر کابل بیرون گردند هیئت صلح شاهد ماجرا بود هیئت مذکور وکمیسیون نظارت برآتش بس هرقدر تلاش کردند نتیجه نداد .

**٤٥ روزتمدید خدمت رئیس دولت اسلامي :**

براساس موافقتنامه پشاور باید تاختم چهارماهه دوره، کار رئیس دولت اسلامی شوراي اهل حل وعقد دایر میگردید ، دولت دراین راستا مساعي وتلاش هاي زیادي بخرج داد چون جنگ ادامه داشت وعمدا بي امنیتي هاي ایجاد میگردید لذا شوراي مذکور به تاریخ معینه دایر شده نتوانست ، براي آنکه خلاي قانوني درسطح رهبري کشور بوجود نیاید ، شورای رهبري درجلسه مورخ ۱۳۷۱/۹/۹ خود مدت کار رئیس دولت را براي ٤٥ روز دیگر تمدید نمود .

تاکید بعمل آمد که دولت اسلامي براي تدویر شوراي اهل حل وعقد تاختم ٤٥ روز مساعی هرچه بیشتر بخرج دهد ازهمه، تنظیم هاي جهادي خواسته شد که درزمینه تدویر شورا همکاریهای لازم نمایند .

**شوراي اهل حل وعقد :**

براي تدویر شوراي اهل حل وعقد اقدامات جدي اتخاذ گردید ، کمیسیون انتخابات باشرکت نماینده گان همه، تنظیم ها تشکیل شد ، لایحه انتخابات ازطرف کمیسیون متذکره تدوین گردید ، مواضع اعضاي شورا مشخص گردید کمیسیونهاي نظارت برجریان انتخابات درولایات بوجودآمد ازهرتنظیم ده ده نفر خواسته شد که درترکیب کمیسیونهاي نظارت برانتخابات ازجریان انتخاب نماینده گان درولایات نظارت کنند کمیسیونهای نظارت که نماینده گان همه، احزاب درآنها اشتراک داشتند به ولایات فرستاده شدند درده ولایت نماینده گان حزب اسلامی یاریاست کمیسیون نظارت را به عهده داشتد یاعضو آن بودند البته درکمیسیون هرولایت یك تن ازقضات ؟کشور کار انتخاب نماینده گان درسراسرکشور ودرهمه، ولایات شروع شد ، تاآین مرحله هیچ حزبي وهیچ تنظیمي مخالفت نداشت وازهمه، تنظیمها نماینده گان آنها بصورت فعال درکمیسیون مرکزي وکمیسیونهاي نظارت برانتخابات اشتراك داشتند اما وقتی که نتایج انتخابات معلوم شد عده ازاحزاب زمزمه مخالفت درمورد تشکیل شوراي را بلند نمودند که حالا زمستان است وامکان جمع این تعداد زیاد نماینده درشهر کابل وجود ندارد زمانیکه نماینده گان بکابل انتقال یافتند و امکانات تدویر شورا فراهم شد ، انتقاد ها اوج گرفت که نماینده گان خریداري شده اند ، درحالیکه این انتخابات محکي بود براي معلوم نمودن قدرت ونفوذ احزاب وتنظیمها دربین جامعه .

کمیسیون بررسي شکایات بریاست محترم محمد شاه فضلي رئیس ستره محکمه تشکیل شد تااگر تخلفي ویا شکایتي وجود داشته باشد تحت بررسي قرارگیرد .

کمیسیون صرف یکي دو مورد که شکایت وجود داشت آنرا بررسي نموده فیصله خودرا صادر نمود درحالیکه آناني که انتقاد مینمودند قادر نشدند حتي یك مورد تخلف را نشان بدهند .

شوراي اهل حل وعقد که درآن (١٣٤٥) نماینده منتخب مردم وعده، انتصابي اشتراك داشتند به شمول قوماندانان ، علماء متنفذین ومهاجرین خارج ازکشور بتاریخ ۸ جدي ١٣٧١ تشکیل شد وفیصله خودرا بتاریخ ۹ جدي صادر کرد که مبني برانتخاب رئیس جمهور دولت اسلامی برای دوسال بود بتاریخ ۱۲ جدي مراسم تحلیف رئیس جمهور درلیسه اماني صورت گرفت محل مذکور درحالیکه مراسم تحلیف جریان داشت ازطرف جزب اسلامی مورد

حملات راکتی قرارگرفت .

از۱۲ جدي تا ۲۹ جدي ۱۳۷۱ برمناطق مسکونی شهرکابل ازطرف حزب اسلامی (۲۵۰) راکت فیرگردید .

مذاکرات وموافقتنامه اسلام آباد :

درحالیه عملیات تصفیوي دولت موفقانه به پیش میرفت عده از زعماي کشورهاي همسایه ودوست مانند محترم غلام اسحاق خان رئیس جمهور پاکستان ، محترم علي اکبر هاشمي رفسنجانی رئیس جمهور ایران ، محترم ملك فهد پادشاه عربستان سعودي وشخصیت های مانند محترم قاضي حسین احمد ،محترم حمید گل ازپاکستان طي دعوتنامه ها وتقاضاهايي ازمحترم پروفیسور برهان الدین ربانی تقاضا ي آتش بس را نمودند .

محترم پروفیسوربرهان الدین رباني که همواره طرفدار حل مسایل ومشکلات ازطریق مذاکره ودیالوگ اند آماده گي شانرا براي مذاکره اظهار نمودند ، محترم استاد ربانی تاکید داشت که هرنوع مذاکره وگفت وشنودي باید درداخل کشور صورت گیرد اما آقاي حکمتیار به مذاکرات درداخل آماده نبود .

بالاخره بتاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۰ مذاکرات جهادي بانظارت محترم محمد نوازشریف صدراعظم پاکستان ، علاؤالدین بروجردي معین وزارت خارجه ایران و ترکي الفیصل رئیس استخبارات عربستان سعودي درشهر اسلام آباد آغاز گردید .

مذاکرات اسلام آباد بعد از شش روز بحث وگفت وشنید بتاریخ ۱۶ حوت منتج بامضاي موافقتنامه اي گردید که درآن همه، رهبران محترم جهادي

**موافقتنامه اسلام آباد بعد ازشش روزبحث در ۱۶ حوت ۱۳۷۱ به امضاء رسید ، ولي مفردات آن هیچگاهي عملي نشد .**

امضاء نموده اند بدین شرح :

**متن موافقتنامه :**

اساسا درموافقتنامه اسلام آباد دوامتیاز به اقاي حکمتیار داده شده است:

۱ - پست صدارت به حزب اسلامی داده شد .

۲- ازدوره، کار محترم استاد ربانی بحیث رئیس جمهور که براساس فیصله، شوراي اهل حل وعقد دوسال است ششماه تنقیص بعمل آمد این کار بخاطر جلوگیري ازجنگ وخونریزي ویرانی وکشتار مردم صورت گرفت ، نکته مهم درموافقتنامه اسلام آباد آتش بس دایمي بود تاجنگ خاتمه یابد .

چون موافقتنامه اسلام آباد براساس وساطت پاکستان ، ایران وعربستان سعودي حاصل شده بود قراربرآن شد زعماي کشورهاي متذکره بحیث شاهد وناظر و همچنان متعهد ین برصورت اجرائیوي آن ، قرار داد متذکره راامضاء کنند .

هیئت افغاني شامل رئیس جمهور ، صدراعظم رهبران تنظیم ها درحالیکه محمد نوازشریف صدراعظم پاکستان آنانرا همراهی میکرد ،بتاریخ ۱۸ حوت ۱۳۷۱ عازم عربستان سعودي گردیدند ، درانجا ضمن تجدید تعهد براي خود داري ازجنگ وهمکاري درجهت تأمین صلح درداخل خانه، خدا هیئت افغانی پس از مذاکرات باملك فهد بتاریخ حوت ۱۳۷۱ عازم ایران شد ، درایران نیز هیئت افغانی با رئیس جمهور وسایر مقامات آنکشور مذاکراتي را بعمل اوردند قابل تذکراست که صدر اعظم پاکستان ، رئیس جمهور ایران وپادشاه عربستان سعودي نیز موافقتنامه اسلام آباد را بحیث ناظرومتعهد براجرای آن امضاء کرده اند .

**تشکیل کابینه :**

براساس موافقتنامه اسلام اباد قراربود درظرف ۱۵ روزکابینه تشکیل شود پس ازبازگشت ازعربستان سعودي وایران محترم حکمتیار خواست تااولین جلسه رهبران جهادي را غرض بحث بر تشکیل کابینه درشهر جلال آباد دایرکند اما رهبران تنظیمها نرفتند ونماینده گان خودرا فرستادند قرارشد که بتاریخ ۹ حمل ۱۳۷۲ جلسه رهبران درچهارآسیاب تشکیل شود .

قابل تذکر است باوجود آنکه روح وجوهر موافقتنامه اسلام آباد راآتش بس وختم جنگ تشکیل میدهد ضمن سفر به عربستان سعودي درخانه، خدا سوگند یاد شده بود که دیگر به جنگ وخصومت توسل نورزند به مجرد بازگشت ازعربستان سعودي محترم حکمتیار اولین حمله برده سبزرا آغاز کرد درنتیجه این حمله ٤٠ کشته وزخمی بجاماند ، به تعقیب آن حمله برتگاب صورت گرفت ، مراکز مولوي حکیم راتصرف کرد جنگ قندهاررا به راه انداخت .

قرار شده بود که بتاریخ ۹ حمل ۱۳۷۲ جلسه رهبران درچهار اسیاب

تشکیل شود دراین جلسه نیز هیچ رهبري شرکت نکرد چون انرا محل اداره یك تنظیم میدانستند .

استاد ربانی رئیس جمهور دولت اسلامي بنابراحساس مسوولیتي که دربرابر وطن ومردم خود دارد آماده مذاکره باآقاي حکمتیار شد . این مذاکرات قراربود بتاریخ حمل ۱۳۷۲ درمحل خاصي صورت گیرد ازمحل مذکور صرف سه نفر اطلاع داشتند محترم استاد ربانی ، محترم حکمتیار ومحترم قاضي حسین احمد . زمانیکه موتر محترم استاد ربانی به سمت محل مذاکره درحرکت بود درکمینی که برسرراه آن گرفته شده بود حمله برموتروي صورت گرفت وده نفر ازیادیگاردان رئیس دولت زخمی شدند .

چندروز بعد بتاریخ حمل ۱۳۷۲ مذاکراتی میان محترم استاد ربانی و محترم حکمتیار درمنطقه پلچرخي بعمل آمد مذاکرات گامي بود درجهت تفاهم وتشکیل کابینه آقاي حکمتیار .

## مذاکرات وموافقتنامه جلال آباد :

رهبران بتاریخ ده ثور درجلال آباد جمع شدند مذاکرات آنان درجلال اباد الي ۳۰ ثور ادامه یافت . عمده ترین موضوع بحث درمذاکرات جلال آباد تشیکل کابینه بود .

بالاخره کابینه مطابق میل اقاي حکمتیار ساخته شد ، محترم احمد شاه مسعود بخاطر آنکه مشکلات سیاسي حل شود وبهانه هاي آقاي حکمتیار خاتمه پذیرد آماده شد که ازرأس وزارت دفاع خودراکناربکشد، مذاکرات جلال آباد خاتمه یافت

## متن موافقتنامه جلال آباد :

بتاریخ ۲۱ ثور دراجتماع اهالي جلال آباد که متن موافقتنامه توضیح داده میشد محترم حکمتیار چنین گفت : بعد ازاین جنگ حرام است پاتك ها برداشته میشود صداي فیر درسراسر کشور شنیده نخواهد شد . مردم دیگر توسط برچه ومیل تفنگ تهدید نخواهند گردید .

براساس موافقتنامه جلال اباد قرار بود محترم حکمتیار هرچه زود به شهرکابل میامد وکارخود رادرمقر عنعنوي صدارت شروع میکرد امااوهیچگاه به چنین کاری حاضر نشد . درنهایت مراسم تحلیف آقاي حکمتیار بحیث صدراعظم درپغمان صورت گرفت درآ ن سوگند یاد کرد که مصالح کشوررا برترازهرچیز بداند ودرجهت صلح تأمین امنیت بکوشد اما درعمل آماده نشد که درجهت تأمین وصلح سراسري کار کند وبعدا بالاي سروبي حمله نمود وشهر ویران شد .

بعداً جنگ تگاب راشروع کرد .

دوماه درآنجا جنگ ادامه داشت دراثر این جنگ باغها ، مزارع وخانه هاي تعداد زیادي ازباشنده گان تگاب ازبین رفت عده بیشماری ازمردم آنجا مجبور به ترك منازل خود گردیده وراه مهاجرت درپیش گرفتند بالاخره درنتیجه میانجیگري کمیسیون کابینه آتش بس قایم شد کمیسیون کابینه قراربود ازهردو طرف یك سلسله اختیارات راحاصل کند وتجاویز لازمه ومقتضي را بمنظور رفع خصومتها واستقرار وثبات هرچه بیشتر اوضاع اتخاذ نماید . اما بتاریخ ۱۱ جدي ۱۳۷۲ روزتاسیس حزب کمونیست خلق برابر بااول سال ۱۹۹٤ کمیسیون آقاي حکمتیار دریك ائتلاف مثلث ضد اسلامي وضد منافع ملي دست به کودتاي ناکام علیه دولت اسلامی زد.

کودتاي ۱۱ جدي ۱۳۷۲ که سه ضلع آنرا حکمتیار، دوستم وکارمل تشکیل میداد باعث کشتار زیاده از (۱۸۰۰) نفر باشنده گان شریف شهرکابل زخمي گردیدن بینش از ۱۲ هزار نفر دیگر آواره شدن درحدود دوصد هزار باشنده این شهر شده است خسارات وارده برملکیت هاي اشخاص ودارایي های عامه به ملیارد ها افغانی بالغ میگردد .

**کودتاي ۱۱ جدي ۱۳۷۲ که سه ضلع آنرا حکمتیار، دوستم وکارمل تشکیل میداد باعث کشتار زیاده از (۱۸۰۰) نفر باشنده گان شریف شهرکابل زخمي گردیدن بینش از ۱۲ هزار نفر دیگر آواره شدن درحدود دوصد هزار باشنده این شهر شده است**

# دولت اسلامی افغانستان ازهرگونه مساعی وکوشش اشخاص وگروه هاي صلح خواه ومجامع بین المللي براي ختم درگیریها پشتیبانی مینايد .

بتأسي ازسیاست صلح طلبانه د ولت اسلامی افغانستان نه تنها خود همواره دست به اقدامات صلح امیز زده است ، همچنان ازهرگونه مساعی وکوششهاییکه ازطرف اشخاص وگروه هاي صلح خواه کشورهاي دوست ومجامع بین المللي براي ختم درگیریها درکشور مابعمل آمده پشتیبانی نموده است. ما باهرهیأت صلحي که خواسته است افغانها باهم نزدیك شوند دوریك میزبنشینند ودرباره سرنوشت وطن خود ، نظام سیاسي وزعامت دولتي خویش تصمیم بگیرند استقبال کرده ایم .

به همین سلسله دولت افغانستان مساعی هیئات صلح ملل متحد وسازمان کنفرانس کشورهای اسلامی را باگرمی پذیرا شده وجهت موفقیت این مساعی آماده گي خودراجهت همکاری اظهار داشته .

قابل توضیح است که ملل متحد براي حل قضیه افغانستان کوششهاي ممتد بخرج داده حتي هیأت خاص خودرا به ریاست نماینده سرمنشي ملل متحد جهت ختم قضایاي افغانستان توظیف نمود .

با آغاز جنگ ها بتاریخ اول جنوری سال ۱۹۹٤ درشهرکابل وسایر نقاط افغانستان وپیشآمد هاي ناشي ازآن باعث نگرانی عمیق جامعهء بین المللي گردید. درزمینه دواعلامیه مورخ ٤و۱۲ جنوری ۱۹۹٤ ازجانب سرمنشي سازمان ملل متحد مبني برقطع برخوردهای نظامي وحل پرابلم ها ازطریق مذاکره وتفاهم متقابل به نشر سپرده شد .

ناگفته نباید گذاشت که اعلامیه دوم بامشوره جمهوری اسلامی ایران ، پاکستان ، فدراسیون روسیه ، عربستان سعودي وایالات متحده امریکا ترتیب ومورد حمایت آنها قرارگرفته بود . بتاریخ ۲٤ جنوري ۱۹۹٤ شوراي امنیت نخستین اعلامیه خویش را صادر کرد که درآن ازسرمنشي آن سازمان تقاضا بعمل آورده شده بود تا هرچه عاجل در مسایل افغانستان ماموریت وساطت رابه عهده گیرد .

بتاریخ ۱٤ فبروري ۱۹۹٤ آقاي محمود مستیري به سمت سفیر سرمنشي سازمان ملل متحد درامور افغانستان تعیین گردید .

بتاریخ ۱٤ مارچ ۱۹۹٤ سرمنشي سازمان ملل متحد اظهار داشت که درنظر دارد هرچه عاجل نماینده وسفیر خویشرا به افغانستان اعزام دارد .

بتاریخ ۲۳ مارچ شوراي امنیت اعلامیه دوم خودرا درقبال اوضاع افغانستان صادرنموده ودرآن علاوه برسایر مسایل درارابطه به ماموریت محمود مستیري حمایت وپشتیباني خویشرا ابراز داشت .

درقطعنامه شماره (۱۰۸ - ٤۸ ) اسمبله عمومي آن سازمان که به اتفاق آراء تصویب گردید پشتیباني وسیع وهمه جانبه ازماموریت ملل متحد بخاطر پایان دادن جنگ درافغانستان صورت گرفت .

بتاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۹٤ ماموریت آقاي محمود مستیري به افغانستان آغاز یافت .

بتاریخ ۲۷ مارچ الي ۲۹ اپریل ۱۹۹٤ هیأت ازجلال آباد - کابل - مزار شریف - شبرغان ، هرات ، بامیان ، قندهار وخوست بازدید بعمل آورده بامقامات مسئول این مناطق مذاکراتي انجام ودرپشاور وکویته بایك تعداد از رهبران افغاني ، شخصیت ها وگروه ها یك سلسله ملاقاتها راانجام داد .

مرحله دوم ماموریت محمود مستیري بتاریخ ۲۲ جولاي ۱۹۹٤ آغاز گردید فاز دوم ماموریت محمود مستیري بامشورت هاي پیگیر بانماینده گان درگیردرجنگ ، رهبران احزاب بیطرف ، نماینده گان گردهمایي هرات وسایر افغانها به شمول حاجی قدیر والي ننگر هار صورت گرفت .

دراین مرحله محور اساسي مذاکرات عبارت بودند از : تشکیل کمیته یي از نماینده گان همه اقشار جامعه ، تشکیل حکومت موقت ( عبوري ) وتدویر لویه جرگه .

هیأت صلح سازمان ملل متحد از تاریخ ٥ اگست ۱۹۹٤ همه مساعی خودرا بخرج داد تا یك جلسه جوانب درگیر درمنازعه رادایر نماید اما اشتراك دوستم درهمچو یك جسله مساله عمده اختلاف نظربود بدین اساس تدویر چنین جلسه امکان پذیر نگشت .

درپایان دور دوم ، هیأت صلح بتاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۹٤ خاطرنشان ساخت که بنابر عدم توانایي وموافقت جوانب درگیر درجنگ جلسه مشترك بخاطر پایان دادن به منازعه تدویر نیافت .

مرحله سوم ماموریت صلح سازمان ملل متحد باتدویر جلسه گروپ مشورتی بتاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۹٤ درکویته پاکستان آغاز گردید این جلسه (۱۹) روز طول کشید وبتاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۹٤ به پایان رسید دراین گروپ ۲۰ تن اشتراك داشتند .

مرحله چهارم ماموریت آقاي محمود مستيري بتاریخ ۱۸ جولاي ۱۹۹۵ آغاز گردید .

**طالبان :**

درعرصه فعالیتهای سیاسي کشور طالبان پدیده نوظهوري بود این گروه در اگست سال ۱۹۹٤ بمیان آمد ، آنها بابکار بردن شیوه هاي خاص تبلیغاتی برگزیدن شعارهاییکه درمقطع خاص میتوانست مورد توجه قرارگیرد انظار رابخود معطوف ساختند .

شعارهاییکه شهرها وشاهراه هارا ازوجود گروه هاي مسلح پاك شود، اسلحه جمع گردد نظم برقرارگردد نه تنها ازطرف مردم مورد پذیرش بود حتي دولت اسلامی نیز با آن موافقت نشان میداد . اما زمانیکه طالبان توانستند جای پای پیدا کنند وارتباط آنها با حلقه ها ومحافل بیروني روشن شد نفرت مردم ازایشان بیشتر گردید .

زیرا طالبان که قبلا خودرا ضد جنگ وضد مسدود بودن راه ها نشان میدادند خود به عامل جنگ بدل شدند وراه ها را مسدود نمودند وازرسیدن مواد غذایي وسوخت به مردم جلوگیري کردند.

زمانی که مردم دانستند طالبان بمثابهء وسیله تطبیق سیاستها واهدف بیگانگان درکشور عمل میکنند یاس وبیزاري مردم ازایشان به اوج خود رسید. محافل خارجی از طریق همین گروه بربخشهاي وسیع ازکشور توانستند نفوذ خودرا اعمال نمایند از جانبي هم وضع قیود بي مفهوم ، بستن مکاتب ، منع عدهء ازهموطنان ازکار دردفاتر ومسدود بودن عملي ادارات دولتي درتعداد زیادي ازولایات این گروه رابیش ترنزد مردم مردود ومنفور ساخت .

به همین ترتیب مقاومت دلیرانه اردوي اسلامی ، دفع وطرد توطئه هاي طالبان وعدم توانایي ایشان براي تسخیر کابل اعتبار ، اتوریته ایشان رانزد حامیان آنها ازبین برد وآنها هم دانستند که قضیه افغانستان ازطریق نظامي حل شده نمیتواند .

**موضعگیري دولت :**

دولت اسلامی افغانستان وکتا فوقتا باصدور اعلامیه ها وبیانیه ها آماده گي خودرا براي حل سیاسي قضایا اظهار داشته است . ودولت باصراحت اعلام نموده که افغانستان خانهء مشترك همهء مردم باهم برابر وبرادرساکن این سرزمین میباشد عموم مردم افغانستان ، تمام نیروها واحزاب باید حضور خودرا دراداره اموردولتي عملا احساس ولمس کنند مادرعصر وزمانی حیات بسرمیبریم که انحصار قدرت توسط یك نیرو ویك گروه نه تنها امکان پذیر نیست بلکه مورد انتقاد وبیزاری مردم هم میگردد .

آن زمانیکه نیروها وگروه هاییکه خواسته باشند خواست خود واهداف خودرا بنام مردم برملت تحمیل کنند گذشته است . دین مبین اسلام اصل شایسته گي وتقوا رادرامر خدمت بمردم وجامعه بحیث یك اصل مهم میداند مشروعیت یك نظام زمانی تحقق یافته میتواند که مردم وجامعه به آن توافق نظر داشته باشند بنابرآن دولت همواره تاکید داشته است که براي تعیین حق سرنوشت تثبیت ساختار دولتی وتشکیلات اداری به مردم صلاحیت ابراز نظر وتصمیم گیري داده شود چون این حق مردم است که هیچ کسي نمیتواند آنرا ازایشان سلب کند .

دولت به این عقیده است که باید همه گروه ها ، تمام نیروها ونماینده گان مردم سراسر کشور طي شوراي کبیر ملي تصمیم خودرا درمورد مسایل مبرم ملي خود آغاز نمایند دولت پیشنهاد نمود آماده مذاکرات مستقیم دراینمورد باهمه گروه ها میباشد حتي رئیس جمهور کشور آماده است به مراکز گروه هاي مخالف سفرکند تابرای مشکل کنونی راه حل قابل پذیرش براي همه جستجوگردد گامهای نخستین اما بصورت اساسي ومطمئن برداشته شده توافقهای قسمي هم بعمل آمده آرزوداریم که حسن نیت ومساعی مشترك صادقانه همه جوانب جنگ براي همیش ختم گردد ومردم مادرصلح دوامدار درکشورآزاد وسربلند خود امرارحیات نمایند .

**افغانستان خانه مشترک همه مردم ساکن این سرزمین میباشد . عموم مردم ، تمام نیروها واحزاب باید حضورخودرادراداره اموردولتي عملا احساس ولمس کنند .**

# تفاهم برجنگ غلبه می یابد


دکتورعبدالرحمن

**دکتورعبدالرحمن وزیر هوانوردي مصاحبه اختصاصي باخبرنگار میثاق خون روي مسایل جاري کشور، روابط بین المللي افغانستان ومسایل مربوط به نخستین روزهاي انقلاب اسلامي داشته که اینک متن کامل آن به نشر میرسد .**

**س ـ لطف کرده نظریات تان راپیرامون اوضاع سیاسي ، نظامی درکشور ارائه بدهید ؟**

ج - وجود چند جبهه وجناح هاي موثر ودخیل دربرخوردهاي نظامي که درمقطع هاي زمانی وارد جنگ گردیده اند ، وضعیت کلي نظامي کشورا درطي چهار سال اخیر ترسیم نموده است . علاوه ازدولت که همیشه محور اساسي براي تشکل بوده است جناح هاي حزب اسلامي گلبدین حکمتیار جناح وحدت محمد کریم خلیلي گروه طالبان ونیروهاي تحت امر ژنرال دوستم درشکل گیري اوضاع نظامي درکشور موثریت داشته اند .

برخورد هاي نظامی میان گروه ها درمقاطع مختلف متفاوت بوده وانتلاف هاي گوناگوني شکل گرفته است گاهی برخوردها بین دولت وبعضي ازجناح هاي مخالف وگاهي هم بین گروه هاي مختلف بصورت انفرادي بوقوع پیوسته است .

ظهور گروه جديد بنام طالبان وضع تازه يي را بوجود آورد ، كركتراصلي اين وضع شكلي گرفته ، گرايش گروه هاي مخالف ديگر بسوي رجحان واولويت دادن به مذاكرات است كه بطور كلي تمايلات تفاهم برتمايلات جنگي غلبه كسب مينمايد .

درسه ماه اخير بين دولت ومخالفين منجمله جناح خليلي وحزب اسلامي حكمتيا روحتي نيروهاي تحت فرمان دوستم جنگ بوقوع نپيوسته است .

جنگ بين نيروهاي دولت اسلامي وطالبان وجود داشته است وهنوز هم گروه طالبان بر حل جنگي ولجاجت نظامي شان اصرار ميورزند باآنكه دولت تنها دريك جبهه مي جنگد اما هنوز تشويق ازساير جناح هاي مخالف بكلي مرفوع نگرديده است وازهمينرو دولت به قدرت دفاعي كشور وآمادگي هاي نظامي براي دفاع ازحاكميت اسلامي توجه خاص مبذول ميدارد .

تجربه روزهاى اخير نشان ميدهد كه قدرت دفاعي كشور به حدي است كه هرتهديد جنگي را ميتواند دفع كند طالبان دوباره بخت شان را آزمودند حملات پياپي شان دفع گرديد . اكنون نه تنها سركردگان اين گروه بلكه حاميان شان ازوضع جنگي طالبان مايوس گشته اند ودرصدد اند تاباپك حمله جديد روحيه ازدست رفته آنها رااحياء نمايند آماده گي هاي جديد جنگي گرفته ميشود اين حمله براي طالبان حمله قطعي به حساب مي آيد آنها پس ازين بخت آزمايي تصميم خواهند گرفت تاراه مذاكره را بازكنند ويا بازهم به لجاجت جنگي ادامه دهند .

اما ازهم اكنون مي توان گفت كه نيروهاي مدافعه كابل توانايي دفع هرتجاوز رادارند .

## واما اوضاع سياسي :

جو سياسي درين اواخربرجونظامي غلبه مينمايد . بسياري ازمخالفين ترجيع ميدهند بادولت وارد مذاكره شوند اوضاع كنوني به اين جهت رشد مينمايد كه ائتلاف هاي تازه را شكلدهي مينمايد . محوراين ائتلاف ها برخرد با سوال مقاومت دربرابر بيگانگان ،حفظ استقلال، تماميت ارضي ، حاكميت ملي است تهديد جدي دربرابر اين اهداف وجود دارد ، ازهمينرو جناح هاي مختلف كه درگذشته درحال جنگ بوده اند وياآنكه ديدگاه ها وسليقه هاي مختلف دربرابر يك تعداد مسايل داشته ودارند وحتي روش هاي سياسي مختلف راتعقيب مينمايند ميخواهند تابخاطر سالميت افغانستان ائتلاف كنند و دولت اسلامي افغانستان به اين باورطرح هاي اخيررا ارائه نمود كه وقتي سوال تماميت ارضي ، استقلال وساليمت كشور مطرح گردد ميتوان بسياري ازاختلافات را كنارگذاشت و جبهه واحد برضد بيگانگان ساخت .

ائتلاف هاي تازه روي اين سوال دوقطب متضاد خواهد بود :

نخست آنهائيكه براي اصول فوق الذكر ائتلاف مينمايند وثانيا آنانيكه آله دست بيگانگان اند ، ازخوداراده ندارند ولهذا نمي توانند به كشورشان بياندیشند .

دولت اينك ميخواهد باهمه آنانيكه درجناح مخالف قرار دارند مذاكره كند خوش بيني هائي نيز دراين راستا وجوددارد .

سوال : پاكستان درمداخله درامور افغانستان كدام اهدائي راتعقيب ميكند ودوونماي روابط دوكشور چگونه است ؟

جواب : مداخلات پاكستان درامور افغانستان سابقه طولاني ونزديك به عمر آن كشوررا دارد ودرمقطع هاي مختلف زماني تغيير اتي درعملكردهاى پاكستان وجود داشته است اما پاكستان درطول تمام دوران اهداف ذيل را تعقيب ميكرده است .

١ - درافغانستان نبايد يك حكومت نيرومند وجودداشته باشد .

٢ - افغانستان به عنوان بازاري مساعد براي محصولات بي كيفيت پاكستانى ومنبع تمويل مواد خام آن باشد.

٣ - مشكلات سرحدي بين دوكشور به فراموشي سپرده شود .

اين سياست ها دردوران حكومت شاه ومحمد داؤد دنبال ميگرديد كودتاى ثور ١٣٥٧ فرصت مساعدي به پاكستان بود زيرا حيثيت بازيگر منطقوي را درسياست هاي بين المللي بخود گرفت ويا استفاده ازتوجه محافل بين المللي نسبت به اوضاع درافغانستان خواست تااهداف ديرينه اش را بهتر دنبال كند تجاوز شوروي سابق وجود مهاجرين افغاني

درپاکستان وشکل گیري اکثریت نهاد هاي سیاسي رهبري مقاومت مردم مسلمان ما درداخل آنکشور سرازیر شدن کمك هاي وسیع بین المللي به پاکستان بیش ازپیش سیاستمداران پاکستانی را به این رویا مسلح ساخت که پس ازپیروزي مجاهدین یك حکومت وابسته ومزدور ضعیف را درکابل مستقرسازندکه دریك کشور که به ساحات مختلف وتحت کنترول نیروهاي مختلف باشد فقط بعنوان یك دولت عرض اندام کندو ساحات جداگانه واین حکومت ضعیف تحت کنترول پاکستان عمل نماید.

٦ - پاکستان درتشویش بود که موجودیت تسلیحات مدرن که مجاهدین دردست داشتند وتوانایي نظامي که از رژیم گذشته باقي میماند اردوي حکومت اسلامی رابه اندازه قوي مي ساخت که ازتوانایي کافي درمنقطه برخوردار باشد ازهمینرو پاکستان درفروپاشي اردو وتخریب قدرت دفاعي کشورما غارت وتخریب تسلیحات دریغ نکرد ویکي ازعوامل جنگ درطي چهار سال اخیر مداخلات پاکستان وسایرکشور ها بمنظور تحقق همین هدف بود .

علاوه ازاهداف تاریخي فوق الذکر شواهد واسناد موثقي وجود داردکه پاکستان به مداخلات خویش نه تنها ادامه میدهد بلکه نمیخواهد وجود یك افغانستان مستقل همسایه و هم کیش را تحمل نماید .

- کمك هاي نظامي ، مالي وغذایي به مخالفین ارسال میگردد هرمقام جدید دراستخبارات نظامي پاکستان مي پذیرد که رئیس اسبق آي . اس. آي مداخله میکرد وتسلیحات مي فرستاد واما این مقام جدید بازهم همان خطوط راتعقیب مینماید ومقام دیگري که جانشینش میگردد همین امررا تکرارمیکند ودیگران رامتهم میکند .

- افراد پاکستانی که توسط نیروهاي دولت اسلامي درجبهات جنگ گرفتار شده اند بارها به نمایش گذاشته شده اند .

- موضعگیري هاي غیر مسؤولانه حکومت پاکستان که بالاتر ازصلاحیت حقوقي شان درباره یك کشور مستقل است مداخله صریح درامور افغانستان به حساب مي آید .

- دعوت وقت وناوقت مخالفین به پاکستان وسفرهاي غیرمجاز مقامات پاکستانی به کشور ما ودرمناطق تحت کنترول مخالفین بارزترین نوع مداخله است .

**سوال - اما باوجود همه این مداخلات چراتلاش هاي بیش ازحد براي بهبود مناسبات باپاکستان وجوددارد ؟**

جواب - دولت افغانستا ن میخواهد باتمام ملل جهان دوست باشد روابط ماباسایرکشورهافقط براصول ومعیار هاي پذیرفته شده بین المللي واحترام متقابل استواراست دولت اسلامي افغانستان هیچگاهي نخواسته باپاکستان مخاصمت داشته باشد بلکه این عملکردهاي پاکستان است که باعث تیره گي روابط دوکشور گردید .

دولت افغانستان تمام تلاش هارا انجام داده ومیدهد تادرمیان دوملت همسایه وهم کیش روابط برادرانه وجودداشته باشد همه تلاش ها فقط ازهمین حسن نیت سرچشمه میگیرد ومسوولیت عواقب روابط ناهنجار بین دوکشور که درنتیجه حمایت وتحریك آنکشور ازمخالفین ماست بدوش خود پاکستان میباشد .

**سوال - مطبوعات پاکستان دولت اسلامي رامتهم به روابط باهند ، روسیه وایران ودریافت کمك ها ازین کشورها مینماید ، شما چه میگوئید ؟**

جواب - کرکتر وشخصیت تاریخی ، جغرافیای سیاسي ومنافع ملي افغانستان حکم میکند که باید یك کشور بي طرف ودارای سیاست مثبت وفعال باشد . روابط ما باکشورهاي مختلف ازاین اصل سرچشمه میگیرد نباید دوستي ودشمني دولت ومردم افغانستان به معیار دوستي ودشمني باکشورها ودولت ها تعیین شود منافع کشورماحکم میکند که باهمه همسایگان راوبط نیك داشته باشیم ودولت اسلامی افغانستان درین راستا تلاش مینماید هم اکنون روابط خوب باترکمنستان ، ایران ، چین ، ازبکستان ، تاجکستان ( علي الرغم مشکلاتي که وجود داشته است ) هند و روسیه وغیره داریم .

داشتن روابط نیك همسایگي بمعني این نیست که ما ازین یا آن کشور کمك نظامي دریافت میکنیم هیچ کشوربه افغانستان کمك نظامي نمي نماید ماهنوز باروسیه درارتباط باسرحدات ماباتاجکستان ومسایل دیگر مشکلات

داریم سوال کمك نظامی بهیچ صورت نمی تواند مطرح باشد . دولت افغانستان ن برای حل مشکلات باکشورها اصراردارد بناء دوستی براساس معیارهای بین المللی می تواند دلیلی به کمك نظامی باشد ،این پاکستان است که باسرو صداهامیخواهد مداخلات خویش را پنهان کند .

**سوال - به نظر شماملل متحد چی نقشی میتواند درافغانستان داشته باشد ؟ تلاش هایش را تاکنون چگونه ارزیابی میکند ؟**

جواب - تلاش های ملل متحد تاکنون موفق نبوده است دلایل عدم موفقیت به نظرمن قرارذیل است :

- ملل متحد برنامه مشخص ارائه نکرده .
- ملل متحد نتوانسته تشخیص بکند که کدام جناح به جنگ اتکاء دارد وکدام جناح به صلح می اندیشد وقتی این تفکیك بدرستی صورت بگیره باید یك محور صلح ایجادکند تافشار ی باشد بالای کسانیکه به جنگ اصرار دارند . واضح است که اتفاق آراء ممکن نیست اما برای رسیدن به این مرحله یعنی ایجاد یك محور صلح می توان مراحلی راپشت سرگذاشت ، امامهم است تا این محور ایجاد گردد .
- مامورین ملل متحد در افغانستان وارد نیستند وآنرا نمی شناسند .
- ملل متحد به عامل خارجی ومداخلات ازبیرن بی تفاوت باقی ماند . جلو مداخلات خارجی باید گرفته شود .
- راه حل بین الافغانی را ملل متحد نه تنها حمایت نکرد بلکه حتی ضرورت آنراکمتر احساس مینماید .

پیروزی تلاش های ملل متحد به این امر بستگی دارد که مداخلات خارجی را مانع گردد ، پروسه مذاکرات بین الافغانی راحمایت کند وهرم صلح را جهت فشار برجنگ طلبان ایجاد کند .

**سوال - شما همیشه ازجانب دولت بامخالفین مذاکره داشته اید مشکل اساسی درمذاکرات کدام است ؟ وتجربه شخصی تان درزمینه چیست ؟**

جواب - جو سیاسی غلبه حاصل میکند نتایج مذاکرات بامخالفین امیدوارکننده است اما این جوجدید هنوز به پختگی کافی نرسیده است .

مشکل اساسی آنست که جانبین مذاکره امتیازات خیلی زیاد میخواهند ، هنوز به واقعیت های موجود تاحدی نزدیك نشده اند که مذاکرات نهایی گردد ازینروگاهی خوش بینی ها زیاد میشود وگاهی کم ، من یقین دارم که باگذشت زمان هرروز جوانب با واقعیت ها آشنا میشوند وسبب پخته شدن پروسه صلح میگردد چوکات عمومی برای قضیه صلح روشنتر میشود هرجناح درحال یافتن موقعیت خاص خودش است اما درطول مدت مذاکرات گاهی اتفاقات رخ داده است که خوش بینی هاراخیلی پایان آورده است .

من به این باورم که باید جبهه جدید وائتلاف جدید براساس رجحان منافع ملی براختلاف وسلیقه ها ایجاد گردد.

مشکل اساسی پیچیدگی وبغرنجی قضیه است .دربین جوانب مختلف نقطه نظرهای مختلف وجود دارد که نمی شود دریك معیار قرارداد هرطرف خصوصیات خود را دارد تیپ وکرکتر دوستم تامولوی خالص ،خلیلی ومولوی محمد نبی ، حکمتیار باسایرین آنقدر متفاوت است که به مشکل می توان به اصل مشترك دست یافت اما باید کرکترهارا دریك پلاتفرم جمع کرد تاصلح تامین شود .

عامل عمده درمشکلات مذاکرات مداخلات خارجی است . بعضی هااراده مستقل ندارند وقتی مذاکرات در یك مرحله خوش بینانه میرسد بازدست های خارجی دخیل میشود ومانع بوجود می آید وطرف را وادار به جنگ ولشکرکشی مینماید ، گاهی حتی تعهدات برای عدم جنگ ومخاصمت زیر پا گذاشته میشود فقط دست بیگانگا ن اوضاع را پیچیده ترمیسازد.

یك عامل دیگر بعضی ازجناح ها موقف وتوانایی سیاسی ، نظامی شان را بالاتر ازآنچه هستند به حساب میگیرند وامتیازات بیشترمیخواهند .

پیشبرد مذاکرات مشکل است ،چون فاصله ها زیاد است ولی باوجود طرز تفکر های مختلف سلیقه ها وروش های گوناگون امیدواریم پروسه صلح پخته شود ویك طرح که درگام نخست حاکمیت ملی تمامیت ارضی و استقلال راحفظ کند بوجود آید وبعدنظام سیاسی

آینده افغانستان مطرح گردد اول باید افغانستان را نجات داد وبعد روي سیستم سیاسي آن بحث کرد این امر بمعنی آن نیست که نباید روي آینده نیاندیشید بلکه بمعنی آنست که نخست باید سالمیت را حفظ کرد ومتوجه بود که اندیشه روي نظام سیاسي آینده براین اصل سایه نیفگند .

**سوال - دراستانه پنجمین سالگرد انقلاب اسلامي هنوز هم درباره نحوه سقوط داکتر نجیب الله ابهاماتی طرح میگردد لطف کرده بگوئید که رژیم چگونه سقوط کرد ، چون شما نخستین فردي بودید که به کابل آمدید ؟**

جواب - سقطو حکومت نجیب الله نه یك امرتصادفي بود نه هم نتیجه کارچند ماه ویا چندروز. این رژیم درنیتجه کارمتداوم ، پرحوصله ونفوذي شوراي نظار ( منحله ) در درون رژیم که پاپپاي جهاد مسلحانه مردم مسلمان ما صورت میگرفت ، سقوط نمود .

درموازات با تکامل جهاد مسلحانه کارنفوذي نیز آغاز وانکشاف نمود .

آغاز نفوذ مجاهدین دردستگاه رژیم ومحلات تحت کنترول آن به اوایل ۱۳۵۹ میرسد . درسال ٦٧ شوري نظار ، دفتری بنام دفترارتباط درچوکات کمیته سیاسي شوراي نظار گشود که اینجانب عهده دارآن بودم اهداف این کار نفوذي درمراحل مختلف متفاوت است.

- جمع آوري اطلاعات ازدشمن .

-تبلیغات درمناطق تحت تسلط رژیم .

- جمع آوري کمك ازمردم تحت سلطه رژیم که به مجاهدین توافق داشتند .

همزمان باانکشاف جنگ هاي چر یکي به جنگ هاي معیاري پایگاهي کارنفوذي نیزگسترش یافت ویك هدف دیگر به آن اضافه گردید .

- عملیات هاي اوپراتیفی درمراکز نظامي بخصوص درمراکز نظامی روسها

اما وقتی جنگ به سالهای اخیر خویش میرسد ومجاهدین باتصرفات پایگاه هاي نظامي به شهرها نزدیك میگردیدند کارنفوذي درجهت جلب عناصر ملی دردرون حکومت بود که واقعیت هارادرك کرده وازتسلط روسها به ستوه آمده بودند هدف ازجلب وجذب آنها وگسترش کار درمیان مردم تحت کنترول رژیم این بود که بایك حرکت همآهنگ ازدرون رژیم وحملات مسلحانه مجاهدین ازبیرون ، سقوط رژیم تسریع بخشیده شود .

این افراد نه تنها نظامي ها بلکه ملکی ها هم بودند خروج شوروي ها به کارنفوذي مساعدت بیشتر کرد مقدار کثیري علاقمندي شان رابراي ارتباط به مجاهدین نشان دادند وضع طوري تکامل کرد که امکان سقوط رژیم افزایش قابل ملاحظه کسب کرد . یك هدف تازه دربرابر کارنفوذي قرارگرفت .

درسال ۱۳٦۸ همزمان بانزدیکي مجاهدین به شهرها کارسیستماتیك وجدي تربراي سقوط رژیم شدت کسب کرد هدف واضح بود بایدازمقاومت درکابل جلوگیري بعمل آید ورژیم بدون خونریزي شدید سقوط کند .

گزارش کارنفوذی وآمادگي نیروهاي نفوذي براي تحول درپنجمین اجلاس شوراي نظار که درسال ۱۳٦۹ دایر گردید ارائه شد . اینجانب اطمینان دادم که آمادگی براي سقوط رژیم صورت گرفته که بعداز بحث ومذاکره دقیق به این نتیجه رسید که کارادامه یابد وپختگي بیشتري کسب نماید .

درسال ۱۳۷۰ بازهم نیروهآی نفوذي اظهار آمادگي کردندکه درهمکاري با مجاهدین رژیم راسقوط داده میتوانند اما مسؤولین بازهم به ادامه کار هدایت داد ند دلیل تاخیر درسقوط رژیم آن بود که نیروهاي جهادي هنوز به مرکز نزدیك نشده بودند پس از آزادي تخار این مفکوره شکل گرفت که عملیات اصلي متوجه پروان گردد وجنگ درقندز خصلت مصروف کننده داشته باشد .

نفوذ مادربین تظامیان بیشتربود درشش ماه اخیر حتي ما آنقدر توانایي کسب کردیم که میتوانستیم تغییرات رادرپست های کلیدي انجام دهیم وافراد خودمانرا جابجا کنیم .

دراواخر سال ۷۰ بعضي ازگروپ ها حاضر شدند به ما به پیوندند اما پرنسیب کارما این بود که فقط افراد میتوانند به پیوندند نه بشکل گروپ اما درمیان افراد همین گروپ هاي دسته

جمعی تعداد شخصیت هاي که به ما ارتباط داشتند بیشتر از سایرافراد این گروه ها بودند.

نفوذ مادروزارت امنیت رژیم بحدي بود که هیچ عملیات اوپراتیفي علیه مجاهدین پوشیده نمي ماند ومادربین افراد جاسوسي شوروي ها که ازبین افغانها استخدام میگردید نیز ازنفوذ کافي برخوردار بودیم که کاردوطرفه مینمودند .

هم اکنون نامه هاي ازمقامات کلیدي رژیم نزد ماموجود است که تاریخ صدوراین نامه ها بیانگر مراحل کارنفوذي ماوضعف درتوانایي رژیم براي بقایش است .

مایکسال قبل ازپیروزي مي توانستیم رژیم را ازداخل تغییر بدهیم اما محترم احمد شا ه مسعود به این امر اتکاء داشت که باید مجاهدین درکملک بااین افراد داخل کابل شوند وسایر تنظیم هاي جهادي نباید ازدخول همزمان به کابل محروم گردند چون همه درجهاد شرکت داشته اند .

عوامل تسریع کننده درسقوط رژیم قرارذیل است :

- اختلافات درون حزبي رژیم .
- تکروي نجیب الله که افراد را ازوي دوري ساخت .
- جدابودن پروسه ملل متحد ازجهاد .
- افزایش سریع بي اعتمادي دردستگاه وبي اعتمادي افراد آن نسبت به آینده .
- حادثه حیرتان ومخالفت جنرال مومن که ازجبهه برایش هدایت داده شد که حیرتان راترک نکند . پس از آزادي پروان وبگرام ، دیگرمقاومت رژیم چیز بیهوده بود آنهائیکه بین کابل وپروان رفت وامد داشتند منجمله وزیرخارجه وقت فقط به این امر مساعدت کردند که سقوط رژیم بدون خونریزي صورت بگیرد همه چیز برطبق پلان انجام یافت وچیز تصادفي درآن وجودندارد .

سوال - پس مسئله انتقال قدرت چي ؟ رژیم به کدام تاریخ سقوط کرد پنجم یا هشتم ثور ؟

جواب - آنچه قبلا نیز گفتیم رژیم سقوط کرد ومسئله انتقال قدرت مطرح نبود تفاهمات که بین افراد رژیم صورت گرفت به این هدف بود که سقوط مسالمت آمیز باشد وزیر خارجه وقت که باما روابط طولاني داشت به تسلیمي بدون قید وشرط توافق داشت .

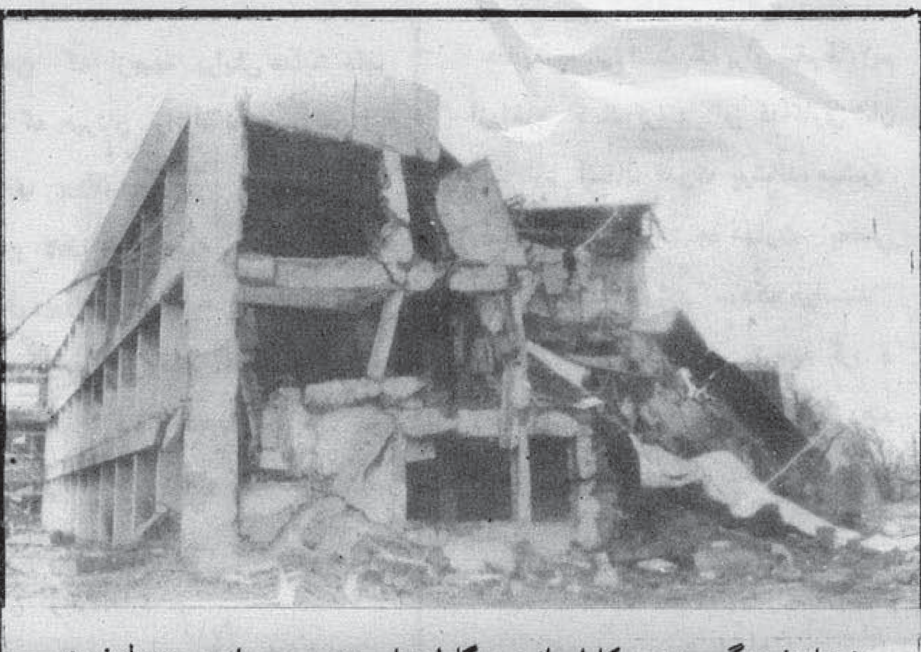
تاریخ سقوط رژیم تاریخ پنجم ثوراست که نخستین اعلامیه مجاهدین ازرادیووتلویزیون کشورنشر شد هشتم ثور محفلي که صورت گرفت تحریف یك دست آورد بسیار اساسي مجاهدین است که تحت نام انتقال قدرت صورت گرفت وحتي یك خیانت به دستآوردهای مجاهدین . رژیم به رضایت خویش به انتقال قدرت حاضر نشد من به عنوان اولین افرادیکه به کابل آمدم به انتقال قدرت موافق نیستم زیراپس ازپنجم ثور دیگرحتی نامی هم ازرژیم گذشته وجودنداشت طرح انتقال قدرت نه تنها جفا به مجاهدین بلکه جفا به آناني است که براي سقوط رژیم ازداخل کمك کردند و فداکاري شان تحت نام انتقال قدرت پوشانده میشود صحنه سازی ها نتیجه مهارت بعضي ازافراد دستگاه رژیم بودکه خواستند تاسقوط شان به نحوي توجیه گرد د وتوانایي مجاهدین را تحت سوال قراردهند ورنه رژیم مصروف یك سلسله برنامه هابود .

یك مسئله دیگر رانیزتذکرمیدهم این حرکت یعني سقوط رژیم یعني سبوتاژ پروگرام ملل متحد نبود بلکه جریان سقوط یك جریان طبیعی مبارزه وجهاد است البته تقصیر ازملل متحد است که پروگرام وبرنامه خودراجداازنیروهاي اصلي مجاهدین که درداخل افغانستان بودند پیش برد وجبهات جهادي ازبرنامه وي اطلاع نداشتند و نماینده ملل متحد بین کابل وپایتخت هاي سایرکشور هادررفت وآمد بود .

ما آگاه بودیم که ملل متحد تلاش دارد علاقه داشتیم که درجریان قراربگیریم وپروگرام را همآهنگ سازیم که متأسفانه ملل متحد آمادگی نشان نداد که پروگرام هاي خودرا با پروگرام هاي نظامي ،سیاسي ما عیار سازد .

ماچند بارازبینن سیوان نماینده وقت ملل متحد درافغانستان تقاضاکردیم به جبهه بیاید ومارا آگاه سازد وزماني باوي ملاقات کردیم که مسایل ختم شده بود مجاهدین به دروازه هاي کابل رسیده بود ند ورژیم درحال سقوط بود ، مسایل ختم بود ورژیم سقوط کرد .

پوهنتون کابل ازسال ۱۳۱۱ تاسال ۱۳۵۷ مراحل ارتقاعی وتکمیلی را پیموده ودرجمله ده پوهنتون طرازاول مقام علمی خویش را درمنطقه آسیای جنوی ، شرق میانه وشمال افریقا کسب نموده بود .



دشمنان فرهنگ پوهنتون کابل رانیز به گلوله ها بستند وبه ویرانه یی مبدل نمودند

# چگونگی وضع پوهنتون کابل



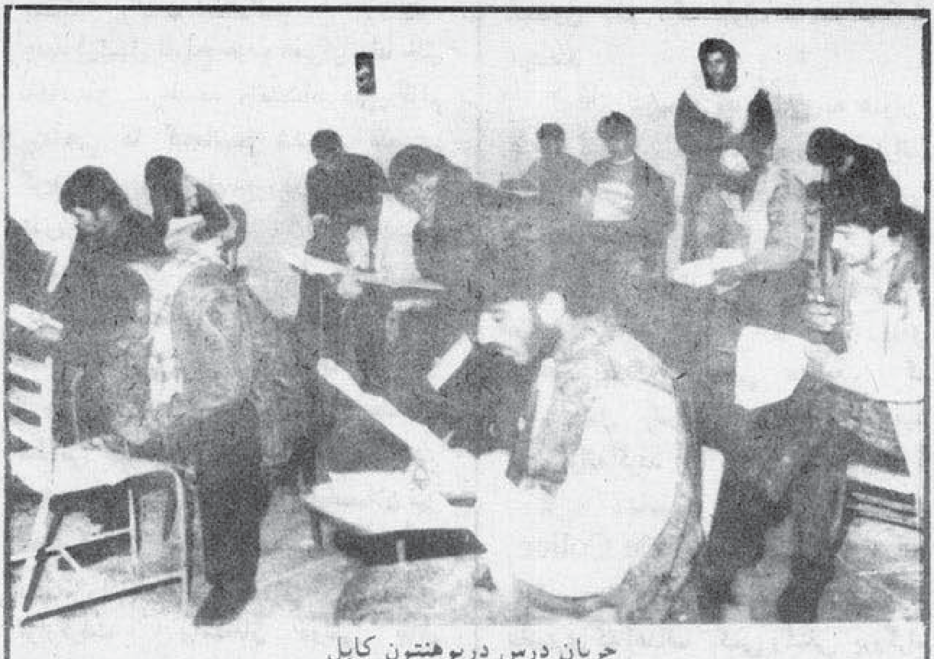
پوهاند دکتور سید امیرشاه حسن یار

ازآنجائیکه انسان ها محور اصلي توسعه اقتصادي اجتماعي وتکنالوجیکي هرجامعه بحساب مي آیند وازآنجا که انسان درعین حالي که وسیله رسیدن به رشد اقتصادي است هدف اساسي رشد وتوسعه رانیز تشکیل میدهد توجه بیشتر به پرورش نیروي انساني درکشورهاي درحال توسعه صورت میگیرد بدیهي است هرنوع آموزشي به رشد اقتصادي وتکنالوجیکي منتهي نخواهد شد . اموزش هاي متناسب باکیفیت است که میتواند فردرا متحول وجامعه رادگر گون سازد .

پوهنتون کابل ازبدو تاسیس خود درسال ۱۳۱۱ هـ ش تاسال ۱۳۵۷ مراحل ارتقایي وتکمیلي خودرا برطبق ایجابات عصر وزمان ونیاز مندي هاي جامعه افغاني پیمود وفارغ التحصیلان باکیفیت مطابق ستندرد هاي بین المللي تحویل جامعه افغاني نمود پوهنتون کابل بادانشگاه هاي معتبر جهان چون دانشگاه کولمبیا ، دانشگاه وایومنگ ، دانشگاه نبرمسکا ایالات متحده امریکا ) دانشگاه بوخم ، دانشگاه کلن ، دانشگاه بن آلمان دانشگاه الازهر مصر دانشگاه امریکایي بیروت ( لبنان) دانشگاه ا نقره ( ترکیه) دانشگاه جنگ ( چین ) ودانشگاه تهران ( ایران )وسازمانهاي بین المللي چون سازمان صحي جهان سازمان خوراکه وزاراعت ملل متحد یونسکو واداره انکشافي ملل متحد قرارداد هاي توامیت داشت ازطریق این قراردا دهاي توامیت صد ها استاد تربیه گردید تحقیقات علمي رواج یافت ، لابراتوار ، درس خانه هاي مجهز ومدرن

اعمار گردید ومدرن ترین کتابخانه مرکزي باسیستم پیشرفته تاسیس گردید وپوهنتون کابل درجمله ده پوهنتون طراز اول مقام علمی خویش رادرمنطقه اسیاي، جنوبي شرق میانه وشمال افریقا کسب کرد، اما پس از استقرار نظام کمونیستي چکش سرخ برفرق پوهنتون اصابت نمود ودرحال کومارفت .

دراین مقاله وضع پوهنتون کابل درطي دودوره مشخص ارزیابي میگردد دوره اول ۱۳۵۷ تا به ۱۳۷۰ ودوره دوم ۱۳۷۱ تا ۱۳۷٤ .آرماوارقام۱۳۵۷ بحیث معیار اصلي درمقایسه هاي



جریان درس درپوهنتون کابل

# درطی یك ونیم دهه اخیر

دوره بعدي مورد استفاده قرارمیگیرد . آمار ارقام سال ۱۳۵۷ درجدول ( ۱ ) نشان داده شده است .

جدول(۱) احصائیه استادان محصلان درسال ۱۳۵۷ :

**استادان**

دوکتوران ۱٦۱

ماستر۲۵۱

لیسانس ۳۳٤

مجموع ۷٤٦

**محصلان**

دختر۲۲۸۲

پسر۷٦۱۱

مجموع ۳۸۹۳

ازروي جدول (۱) معلوم میگردد که درسال ۱۳۵۷ بسیت دوفیصد دکتورا ۳۳ فیصد ماستر و٤۵ فیصد لیسانس درپوهنتون کابل وجود داشته است : ازجمله مجموع محصلان ۳۰ فیصد آن دختر بوده است ، همچنان درسال ۱۳۵۷ درحدود ۸۳ پوهاند ، ۳۲ پوهنوال ، ۱۵۲ پوهندوي ۱٦۰ پوهنمل ، ۱۵۷ پوهنیار ، ۱۲۷ پوهیالي و۳۵ نامزد پوهیالي وجودداشت .

**دوره اول ( ۱۳۵۷ - ۱۳۷۰ )**

این دوره سیاه ترین دوره درتاریخ پوهنتون کابل محسوب میگردد ازآنجمله میتوان به سلب آزادي هاي اکادمیك ، حزبي ساختن ادارات پوهنتون ایجاد فضاي اختناق وتفتیش عقاید اشاره نمود تحولات عمده این دوره رامیتوان بطور فشرده درزیر بیان نمود: :

**۱ - روسي سازي نظام تحصیلي :**

الف : انستیتوت سازی :

دولت زیر نام تعلیم وتربیه دموکراتیك برنامه انستیتوت سازي راآغاز نمود چنانچه فاکولته طب رابنام انستیتوت تعلیمات عالي طب درسال ۱۳٦۰ مسمي به وزارت صحت عامه که یك وزارت خدماتی بود ملح ق نمود وفاکولته پولتخنیك را بنام انستیتوت پولیتخنیك مسمي نمود براي ازبین بردن تدریجي پوهنتون کابل انستیتوت پیداگوژي را به سبك روسي تاسیس نمود. درسال ۱۳۵۹ فاکولته انجنیري را لغو نمود اما پوهنحي انجنیري مجددا درسال ۱۳٦۷ درچوکات پوهنتون احیا گردید .

ب : تغیر نصاب تعلیمي :

یك تعداد مضامین اید یالوجیکي داخل کریکولم درسي فاکولته ها گردید چنانچه درصفحه پنجم ۷حمل ۱۳۵۸

روزنامه انیس میخوانیم : مضامین جدید ازقبیل تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، فلسفه واقتصاد درپروگرام پوهنحي ها گنجانیده شده . سیستم کریدت درسال آینده درنظر است که تدریجا ازبین برود براي ۱۵۶۰ محصل جدید الشمول بورس تحصیلي داده شده که درماه سنبله به خارج اعزام خواهند شد ، افزوون براین مضامین سو سیو لوجي علمي ، حقوق دولتي ومضامین نظامي نیز شامل برنامه درسي گردید. روش هاي ارزیابي وامتحان محصلان نیز تغییرکرد ، چنانچه متود روسي بنام زچوت یاقناعت جز روش هاي ارزیابي قرارگرفت وامتحان دولتي جاي مونوگراف هاي را دربعضي فاکولته ها گرفت .

۲ - پروگرام ماستري غیر قانوني :

براساس نشریه شماره ( ۲ ) احصایه مرکزي زیرعنوان} چنگونگي وضع تعلیم وتربیه وتحصیلات عالي ومسلکي درکشور » منتشره سال ۱۳۶۱ ، تعداد استادان پوهنتون کابل ۵۱۷ ثبت گردیده درحالیکه تعداد استادن پوهنتون درسال ۱۳۵۷ براساس نشریه احصائیه تعلیم وتربیه افغانستان مورخ ۲۲ قوس ۱۳۵۸ـ درحدود ۷٤٦ راپور داده شدها ست مقایسه این دورقم یك کسر ۲۲۹ نفري رانشان مي دهد. حکومت کمونیستی به منظور حزبي سازي پوهنتون درحدود ۹۵ نفر ازاعضای حزب رابدون درنظرداشت قانون ومقررات پوهنتون ومعیارهای اکادمیك توسط فان هاو احکام مقرر نمودند که بعدا بنام استادان ماشیني یاپاراشوتي شهرت یافتند. حکومت به منظور بلند برن پرستیژ این نوع استادان یك برنامه کاملا نمایشي رابنام پروگرام ماستري توسط مشاورین روسي روي دست گرفت . پروگرام ماستري براساس ستندرد بین المللي نیاز به عوامل زیردارد :

۱ - کیفیت محصلان به عنوان دریافت کنندگان آموزش ومتقاضیان تحصیل علم ، که طرف تقاضاراتشکیل میدهند .

۲ - کیفیت استادان به عنوان عرضه کنندگان خدمات آموزشي وارائه دهندگان دانش که طرف عرضه را تشکیل میدهند .

۳ - کیفیت امکانات وتجهیزات ضروري ( کتابخانه ، لابراتور ) براي فراهم آوردن محیطي مطلوب که درآن عمل آموزش به صورت مفید تري ارائه گردد .

٤ - تاسیس فاکولته اي بنام guate Collee به عنوان سازمان هدا یت کننده وبرنامه ایزان پروگرام ماستری که اهداف کمي وکیفي پروگرام ماستري راترسیم میکند .

پروگرام ماستری درحالي شروع گردید که هیچیك ازعوامل فوق وجود نداشت چنانچه جریده پامیر ارگان نشراتي کمیته حزبي شهرکابل درشماره (٤٧) ۱۵ حمل ۱۳٦٤ خویش زیر عنوان پوهنتون کابل راچگونه مي یابیم ؟ نیز این واقعیت رابیان میدارد : «باصراحت باید گفت که عده اي ازبه اصطلاح استادان جدید الشمول لیاقت وتوانایي استاد بودن راندارند ماداریم شواهدي راوافرادي راکه امروز برخلاف قوانین ولوایح پاس شده به حیث استاد ایفاي وظیفه دارند . وضع پروگرام ماستري اسف انگیز است بیشتر استادان نمي توانند چیز نوي راتحویل شاملان دوره، ماستري که باید دوره تربیت اختصاصي باشد بدهد دردوره ماستري نیزپروگرام ازهرچمن سمنی منی عملي میشود وآنکه شامل دوره ماستري است بایدازهرچیزی چیزي بخواد واما ازهیح یك نشود .».

روس ها به لین نمایش نامه اکتفانکرده بل به نام دکتوراي غیابي یك تعداد دیپلوم هاي باصطلا داکتري را ازبعضی پوهنتون هاي اتحاد جماهیر شوروي سابق به یك عده اعضاي حزبي نثارنمودند .

درمقابل تحصیل کرده گان غرب ازتبعیض کارگرفته میشد چنانچه اینواقعیت درشماره ( ۱٤۳ ) مورخ ۳۱ جوزا ۱۳٦۸ جریده پیام ارگان نشراتي کمیته مرکزي حزب دموکراتیك خلق افغانستان انیز منعکس یافته ودرصفحه چهارم آن چنین میخوانیم : به اکمال تحصیلات واستاأ استاژ اینکه درکشورهاي غربي تحصیل کرده اند توجه لازم واقعا صورت نمیگیرد .

۳ - تاراج فرهنگي :

دراثرروسي سازي نظام تحصیلي دروازه پوهنتون به روي جهان غرب مسدود گردید وفقط یك دروازه بزرگ بنام مسکو به روي هزار ها نفراعضاي حزب بازبود وبدون درنظرداشت سویه تحصیلي عازم شوروي میگردید دراین مدت حتي یك عنوان کتاب یاژورنال ازدنیاي غرب واردکتابخانه پوهنتون نگردید اما درعوض ٤۳ هزار جلد کتاب سرخ ایدیالوجیکي داخل کتلاك گردید و۷۵ هزار جلد کتاب دیگر درانتظار کتلاك بود تعداد زیادي ازکتاب هاي فرهنگي ، تاریخي واسلامي ونسخ هاي خطي به نام کتاب هاي مسمومکننده ازکتابخانه پوهنتون اخراج ورواهی مسکوگردید .

اما دراین دوره بعضي تحولات مثبتی نیزصورت گرفت چنانچه پوهنحي تعلیم وتربیه مجددا درسال ۱۳۵۹ درچوکات پوهنتون کابل احیا گردید . پوهنحي هاي هنرهاي زیبا ، علوم اجتماعي وزمین شناسي درسال ۱۳۵۹ وپوهنحي ژورنالیزم درسال ۱۳٦۵ درچوکات پوهنتون تاسیس گردید .

دوره دوم ( ۱۳۷۱ - ۱۳۷٤ )

این دوره رامیتوان به نام فاجعه فرهنگي نامید . دروس پوهنتون عمداً دردوم حمل ۱۳۷۱ شروع نگردید تایك پراگندگي نظام تحصیلي به وجود آید. هنگام اشغال شهرکابل توسط تمام تنظیم هاي جهادي پوهنتون کابل نیز درگزندددوره نماند. دولت اسلامی افغانستان که درتاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ تشکیل گردید نیز بازگشایي پوهنتون ومکاتب را اعلان نکرد

# بابازگشائی پوهنتون کابل رهبری پوهنتون عملا با سه پرابلم تخنیکی ، اجتماعی وسیاسی

.درسال تحصیلي ۱۳۷۱ پوهنتون کابل داراي یازده هزارمحصل بود ازآنجمله شش هزار ٥٥ فیصد آن دختر بود تعداد استادان .به ٤۷۸ نفر میرسید که ۱٦ فیصد آن را زنان تشکیل میدادند . یك تعداد استادان به دلایل سیاسي ، اعضای حزب دموکراتیك خلق کابل را درماه های اول دولت اسلامي ترك گفتند . شیرازه نظام دانشگاهی ازهم گسیست .

اینجانب به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۷۱ بنابه دستور محترم پروفیسوربرهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان وتقاضای مکرر استادان پوهنتون وظیفه ریاست پوهنتون رااشغال کردم .پوهنتون بنابه نوشتهء روزنامه انیس شماره ۷٤ مورخ ۱٤ عقرب ۱۳۷۱ شباهت به یك شهر ارواح داشت . دراولین مرحله شوروي علیمي پوهنتون دایروتقویم اکادمیك راتصویب نمود که براساس آ ن دروس پوهنتون به تاریخ ۱٥ جدي ۱۳۷۱ شروع گردید .اما در اثرجنگهاي تنظمي این تقویم پاره پاره گردید. درماه دلو پوهنتون عملا مهاجر گردید وبه حیث یك پوهنتون مهاجر ازیك نقطه به نقطه دیگر درحال حرکت بود. استادان قرآ ن گاهي دردهلیز هاي بانك مرکزي ، زماني درزیردرختان کهنسال توت لیسه تجارت ، زیردیوارهاي مسجد سرورکائینات . تکیه خانه امام زمان وحویلي تایمنی روي پامي ایستادند .

رهبری پوهنتون درطي سه سال سعی وتلاش هاي زیادي رابه خرج داد تاپوهنتون رادرخارج مقر اصلي اش شروع نماید . دراثرسرویهای مقدماتي نه تعمیربرای شروع پوهنتون مناسب دیده شد که آنها عبارت بودندازتعمیر کمیته مرکزي ، لیسه اماني وکودکستان الفتح .

وقتي که به تنظیم مستقر درکمیته مرکزي مراجعه کردیم خواهان پرداخت قیمت گزاف گردید که پوهنتون مهاجر توان خریداری آنرا نداشت وقتي که احکام حاقات عالیه رادرمورد تخلیه لیسه امانی کسب نموده به آنجا مراجعه نمودیم باپذیرایي پیکا وتفنگ مواجه شدیم وقتي درنزد شخصي که خودرا رئیس شوراي شهري شهرکابل معرفي نمود درمورد کودکستان الفتح که کاملا خالي بود مراجعه نمودیم بازبان چرب وعده هرگونه کمك را داد وقتیکه درروز موعود به کودکستان مذکور رفتیم توسط مردان مسلح حتی ازداخل شدن ممانعت نمودند .

**بازگشایي پوهنتون درسال ۱۳۷٤ :**

علت یاعلل مسدود شدن پوهنتون به هیچ افغانی پوشیده نیست وشماه اي ازآنرا ضمن پاسخ به سوالات خبرنگاران داخلي وخارجی برشمرده ایم وازتکرار آن خود داري میکنم .

دوطرح براي باگکشایي پوهنتون داشتیم که آنها عبارت بودند از :

الف : طرح عاجل یا بازکشایي

ب : طرح انکشافي

**الف طرح عاجل :**

طرح عاجل عبارت ازفراخواني عمومي استادان ونسل سرگردان کوچه ها واواره ملك هاي بیگانه به سر کلاس هاي درسي شان بود. هدف این طرح سه چیزبود : ۱ - خاتمه دادن به بي سرنوشتي ده هزار محصل ۲ - ایجاد وحدت ملي دربین روشنفکران ، ۳ - ایجاد یك فضاي فرهنگي درشهرکابل .

پوهنتون درحالي باگشایي گردید که بجز ازویرانه اي چیزي دیگري باقي نمانده بود وهمه خبرنگاران که از پوهنتون بازدید بعمل آورده بودند امکان شروع آنرا لا اقل براي پنجا سال ناممکن مي دانستند ا ما رهبري پوهنتون باعزم راسخ واتکاء به خداوند متعال ومردم خویش به تاریخ ۲۷ حوت ۱۳۷۳ به مقر اصلي پوهنتون { علي} آباد نقل مکان نمود . رهبري پوهنتون عملا باسه پرابلم زیر روبروگردید :

**۱ - پرابلم تخنیکي :**

اتاق هاي درسي بدون سقف ،بدون چوکي ، بدون تخته ، لابراتوارهای بدون مواد وسامان ، کتابخانه اي بدون کتاب لیلیه بدون چپرکت ،لحافر، روجایي آب ،تشناب ، آشپز خانه بدون دیگ ، بشقاب وسامان پخت وپز دفاتربدون چوکی ، فرش ، تیلفون وغیره. ساختمانهاي بدون سقف دیوارهاي سوراخ سوراخ وترانسپورت بدون موتر وکشتزار هاي ازانواح ماین ها نظام اداري واکادمیك کاملا ازهم پاشیده شده بود همه امکانات تحصیلي صفربود وهمه چیز باید ازصفر شروع مي گردید . محصلان درروي زمین یازیر درختان باید مي نشستند .

**۲ - پرابلم اجتماعی :**

پوهنتون درحالي شروع مي گردید که نفاق ملي وسمتی دراوج خودرسیده بودوباید محصلان ازهرقوم ملتي درکنار هم دریك صنف مي نشستند . محصلان ازتنظیم هاي مختلف که سه سال باهم جنگ دیده بودند وتنفر شدیدي بر علیه یکدیگر داشتن د با یسیتي دراتاق یااتاق هاي درسي درپهلو یکدیگربنشینند . افزون براین دوگانگي فرهنگي میان محصلان شهري وروستایي ، محصلان کابلي وپشاوری ، محصلانیکه دردوران جهاد به صفوف جهاد پیوسته اند ویایك روحیه نظامي شامل کلاس هاي درسي میشوند. قوماندانان ومقامات

عالیرتبه دولتي که میخواهند به نحوي ازانجا تحصیلات خویشرا تکمیل نمایند وباپادي گاردها درکلاس هاي درسي حاضرمیشوند. عده اي با لباس هاي پلنگي عده اي با لبا سهاي پشاوري ، عده اي باکرته وایزار افغاني وعده اي که دریشي را ازترس کنار گذاشته اند به پیمانه وسیعي وجود داشت درچنین شرایط جلوگیري ازبرخورد هاي قومي وتنظیمي بجاد یك فضاي سالم اکادمیك کارآساني نبود وایجاب یك پالیسي اکادمیك رامي نمود تا اعتماد همه گروپ هاي قومي وتنظیمي راجلب نماید وبه همه اثبات نماید که این پوهنتون میراث فرهنگي همه مردم افغانسان بوده وبه همه تعلق دارد .حفظ همچو اصالت تاریخي دریك حکومت تنظیمي که تمامي وزارت خانه هادرمیان تنظیم ها تقسیم شده بودکارآساني نبود .باوجود همه این مشکلات رهبري پوهنتون باطرح یك پالیسي ملي وبي طرفي کامل با ارتباط تنظم ها به این بحران فرهنگي وبحران اعتماد خاتمه داد وباایجاد روحیه وحدت ملي هیچگونه اتفاقات وحوادث رخ نداد .

**۳ پرابلم سیاسي :**

من پالیسي غیر سیاسي شدن پوهنتون را طرح نموده بودم تامحیط پوهنتون راازبازیهاي سیاسي تنظیمي به دورنگه دارم اما این کار ساده اي نبود زیرادرگذشته پوهنتون کابل نقش فعال درتحولات اجتماعي وسیاسي افغانستان داشت وگروپ هاي سیا سي ازاحساسات پاك محصلان سوء استفاده مي نمود چنانچه درسال ۱۳۴۹ به مدت شش ماه دروس پوهنتون معطل گردید .

دوفکتور عمده سیاسي عبارت بود از

**۱- فکتور داخلي**

درداخل کشور یك عده اسلامي سازي پوهنتون رامطرح میکردند وبه پوهنتون برچسب غیراسلامي رامیزدند وعده اي جداسازي ذکور واناث وعده اي ادغام آنرا به پوهنتون هاي تنظیمي زمزمه میکردند وهم عده اي درداخل دولت که بنام مسلمانان روشنفکر یاد مي شود طرفدار حفظ اصالت پوهنتون به شکل یك پوهنتون مطابق معیارهاي بین المللي میباشند . همه تنظیم ها وگروپ هاي سیاسي دیگر درپي تحکیم پایه هاي تنظیمي وسیاسي خویش درپوهنتون بودند ومیخواستند دفاتر پوهنتون داشته باشند وبامهره هایي دردوایر پوهنتون نصب نمایند .

**۲ - فکتور خارجي :**

دوراه براي تضعیف یانابودي پوهنتون کابل درپیش گرفته بودند که هردوي آن به فرارمغز ها منتهی میگردید :

الف : ایجاد پوهنتون ها بنام مردم افغانستان درخارج کشور وبیگانه سازي نظام تحصیلي وپرداخت معاش ماهواراسعاري .

ب : جذب استادن درپوهنتون هاي تنظیمي با معاش ماهوار ده برابر معاش پوهنتون کابل باوجود همه مشکالات دروس پوهنتون کابل مطابق تقویم اکادمیك درسال ۱۳۷٤ آغازگردید .

درمورد شروع پوهنتون یك عده جرایدتبصره وگزارشاتي داشته که دراینجا فقط چند نوشته آنهارابیان میکنیم : هفته نامه کابل درشماره (۱۰) ۱۳۷٤ خویش مي نویسید : پوهنتون آهسته گام برمیدارد ازکوچیدن ها خسته است وبعداز زمانه هاي درازکوله بارراازپشت بهمنزل اصلي اش فرود آورد وفریاد زیستن کرد ونفس عمیق کشید .

جریده بلاغ درشماره (۲۹) ۱۳۷٤ خویش مي نویسند : عده اي زنبیل ها رابدست گرفته وخاك وریك فروریخته را ازسقف هاي بمباران شده بیرون مي کشندتعدادي میزوچوکي هاي شکسته راحمل وگروهي هم مصروف صفائي درون اتاق هاي درسي از وجود شیشه ها ، چره هاي مري وپوچك وسرگلوله هاي بم وآجرهاي ساختمانهاي تخریبشده اند. درشماره (۲۲) ۱۳۷٤ روزنامه هیواد مي خوانیم : فعلا دشواري هاي پوهنتون کابل بیش ازآنچه تصورش میرفت نهایت زیاد است .

جریده مجاهد درمشاره (۳۶) ۱۳۷٤ خویش مي نویسد : پوهنتون کابل درحالتي بازگشایش یافت که کشتزار ماین بود وهدان بیم آن میرفت که فردي ، استادي ومحصلي قرباني شود . درشماره (۲۲) ۱۳۷٤ هفته نامه وفامیخوانیم : بازسازي پوهنتون ازعهده وتوان یك وزیرویایك رئیس بالاتراست. روزنامه ملي انیس درشماره (۳٤) ۱۳۷٤ خویش مینگارد : باباز گشایي پوهنتون کابل گویي همه تحصیل ودانش داشتن باردیگر براذهان شکل گرفت وباورهاي نشسته درکویر به سوی فردا سربلند کرد. محصلین پوهنحی هاروي صنف هاي مخروبه وکنارپنجره هاي درهم شکسته بازهم به فراخوان استادان شافتندوازجان ودل به نوري دلشین کلامش گوش نهادند اما استادان دست درکاران ،محصلان پوهنحی ها درشرایطی باردیگر خط تحصیل رابه ادامه میگیرند که پوهنتون کابل باکمتر ازهیج دوباره به جذب محصلین مي پردازد !

پوهنتون کابل بابیانیه محترم پروفیسوربرهان الدین رباني رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان افتتاح گردیدو باتلاش هاي همه جانبه رهبري پوهنتون کابل طرح اول راباموفقیت پشت سرگذاشت . درحدود هفت هزارمحصل آنهابیکه فاقد هرگونه امکانات براي فرارازکابل بودند بالاي دروس حاضرگردیدند . استقلال پوهنتون ازنفوذ تنظیمي حفظ گردید ، وحدت ملي بین روشنفکران همه اقوام وملیت ها تحکیم یافت .هفته نامه کابل درشماره (۳۵) ۱۳۷۲ خویش نوشته بود :

دراین روزها مي رود تانام پوهنتون ازخاطره ها فراموش گردد ومرد م این سرزمین باورشان نباشد که روزی مکان مقدس چون پوهنتون کابل داشتند میرود تااین مدرسه عالي ماننده ها بنیاد دیگربه خاطره ها به پیوند افسانه شود .اما پوهنتون کابل نه تنها درخاطره ها زنده گردیدبل مقام علمي خویشرا در مجامع بین المللي مجددا کسب نمود وامروز بابیش از دوازده پوهنتون جهان ارتباط علمي برقرارنموده است.

اما شرکت پوهنتون درقدن قرن بیست ویکم راه دشواري رادرپیش داردوبباید درطرح دوم روي کیفیت تحصیلي فشارزیادي واردگددزیرا تحصیلات عالي بدون کیفیت جوابگوی نیازمندي هاي جامعه کنوني نیست .

تحصیلات عالي به یك ریفورم بنیادي نیازدارد وازتعددوانفلاسیون پوهنتون ها جلوگیري بعمل آید ورنه انتظار بزرگترین بحران رادرپوهنتون ها خواهد داشت .

# پایان تراژیدی

**ع - افغان**

## کی ؟ و چگونه ؟

براي یافتن جواب درست مقنع ومنطقي به این پرسشها کمی به عقب برمي گردیم ویك نگاه اجمالي برتاریخ مبارزات سیاسي نهضت اسلامي کشور مي افگنیم .

صرف نظر ازین بحث جنجال برانگیز میان رهبران نهضت که نهضت چه وقت آغاز شده است ودررأس آن کدام شخص قرار داشت زمانی که نهضت عملا درصحنه سیاسي کشور ظهور نمود وتظاهرات مبارزین مسلمان کشور دربرابر دولت وقت وگروه هاي منحرف آغاز شد نهضت اسلامي تحت فشار رژیم قرار گرفت ؛ درحالي که به گروههای منحرف مجال بیشتر فعالیتهای سیاسي داده میشد .

مبارزین مسلمان تهدید مي شدند محبوس مي شدند وحتي ترور مي شدند چنانچه شهادت جانگداز ومظلومانه منهاج الدین گهیج درسال ۱۳۵۱ درمنزلش وقبل ازآن سرکوب نمودن اجتماع بزرگ علمای دیني درجوزای ۱۳۴۹

**نهضت اسلامي درآغاز تحت فشار رژیم قرار گرفت . مبارزین مسلمان تهدید مي شدند ، محبوس مي شدند وحتي ترور مي شدند .**

ازطرف رژیم وقت وهکذا زندانی نمودن برخي از اعضای سرشناس نهضت دررابطه به قتل سیدال رهبرگروه مائویست بخوبي نشان میدهد که نهضت اسلامی تاچه حد زیر فشار وشلاق رژیم قرار داشت درحالیکه کمونستها عملا دربرابر اسلام استهزا ء میکردند وحتي درنشرات دولتي اسلام را مسخره میکردند ولي هرگز سرزنش نشدند ومجازات نگردیدند البته نهضت اسلامی نه تنها اینکه ازطرف رژیم ظاهر خان تحت فشار قرارداشت بلکه ازجانب کشورها وسازمانهای جاسوسي کشورهایي که گروههاي منحرف افغاني را حمایه وتقویه مینمودند نیز زیر فشار قرار گرفته بود که فشار کا ، جي ،بي درین راستا کاملا مشهود وملموس بود .

فشار بالاي نهضت اسلامی درزمان داؤد خان بیش ازپیش گردید زیرا داؤد خان مهره بي بود که کاجي بي آن را براي مرحله گذار انتخاب کرده بود داؤد خان ازخود حزبي نداشت وکاملا متکي به گروههاي خلق وپرچم که ازمسکو تغذیه مي شدند بود ، ازهمین جهت است که جاسوسان عمده کاجي بي مانند حسن شرق ، فیض محمد ، پاچاگل وفادار ، عبدالحمید محتاط ،محمد خان جلالر ، امثالهم درکابینه داؤد خان جاگرفتند وهکذا درراس تمام ولسوالیهاي افغانستان پرچمیها مقرر شدند وبدین ترتیب افغانستان بالقوه درچنگال کا جي بي افتاد این وضع به کمونستهای ساخت مسکو بیشتر مجال داد تا جاده رابرای فرداي سیاسي شان هموار وپاکسازي نمایند که تحت فشار قراردادن نهضت اسلامی بهترین وسیله یي دراین راستا براي کمونستاني تیپ مسکو بود نهضت اسلامی درزمان داؤد خان بزرگترین ضربات رامتحمل شد ، زیرا اکثریت قاطع افراد ي که درنهضت روي آنها حساب میشد زندانی وبعدا بشهادت رسانده شدند وجمع قلیلي ازافراد سرشناس نهضت موفق به هجرت شدند که درحقیقت تراژیدي بعدي ازهمین جا آغاز یافت .

ذکر فشرده این مسایل بخاطري ضرور است تاثابت گردد که شرایط ناگوار به نهضت اسلامی مجال نداد که مسیر نضج خودرا بصورت طبیعی طي نماید وخواهي نخواهي شکار دسیسه ها گردید .

هجرت برخی ازسران واعضاي نهضت اسلامی لقمه، چربي بود براي رژیم بوتو ، چه تیرگي روابط میان رژیم داؤد خان ورژیم بوتو یکي را درکمین دیگري نشانده بود باید به عنوان یك واقعیت اظهار داشت که اکثر افراد سرشناسي که دررابطه نزدیك بارژیم بوتو قرارداشتند ازپختگي سیاسي برخوردار نبودند ؛ زیرا این ازمقتضیات خامي سن شان بود همین ناپختگي باعث شد تا سنگ تهداب بنای تراژیدي که هنوز هم پایانش معلوم نیست گذاشته شود .

عملیات نظامی درسال ۱۳٥٤ گرچه ازدیدگاه اعتقادي نهضت اشکال نداشت ولي با توجه به نحوه کار وعواقب آن حیثیت انتحار سیاسي را داشت ؛ چه این عملیات باعث شهادت ودستگیري برجسته ترین افراد نهضت شد چنانچه بدون شما رانگشت دیگر تمام افراد محبوس نهضت ازدم تیغ جلادان کمونیزم برآمدند وازهمین رونهضت بسوي دوپارچگي قدم برداشت .

انشعاب تعدادي ازافراد نهضت که درحقیقت بدون احساسات وشعار دیگر ازهیچگونه تدبر وعاقبت اندیشي برخوردار نبودند راه را براي انشعابات بیشتر بعدي بازکرد که این امر باعث استقبال بیشتر کشور میزبان گردید بمیان آمدن انشعابات ، بعدها درجریان جهاد ، اثرات خیلي خیلي منفي داشت که هنوز هم ملت ما درهمین آتش مي سوزد گرچه درین انشعابات بدون شك کشورهاي منطقه ونیروهای بیرونی دست داشتند ولي نمیشود تمام مسؤولیت رابردوش قوتهای خارجي انداخت ، زیرا کاملا محکومانه وبه اراده دیگران حرکت کردن بذات خود گناه نابخشودني است .

بهرحال این وضعیت به قوت وعمرتراژیدي افزود چنانچه حالت افتراق مجال نداد برنامه، واحدي بخاطر مقابله باکمونیزم وساختار بعدي اداره کشور ریخته شود بلکه هرتنظیم تلاش داشت تادرعرصه، سیاسي ونظامی چگونه برتنظیمهای دیگر سبقت جوید وچگونه دیگران را تضعیف نماید ، همین رقابتها تخم کین را دربین افراد تنظیمها بذر نمود ، باعث درگیریهای فراوان درجبهات جهاد گردید وبدین ترتیب علي الاکثر جهاد جاي خودرا به جنگ رها کرد ومجاهد مبدل به یك جنگجوي محض گردید .

مسأله اختلاف نه تنها درجبهات اثرات منفي داشت بلکه درمحیط هجرت مقر فرماندهی تنظیمها بیش ازهمه اثرات سوء خودرا بجا گذاشت چنانچه قبل

## فشار بالاي نهضت اسلامی درزمان داؤد خان بیش ازپیش گردید زیرا داؤد خان مهره یي بود که کاجي بي آن را براي مرحله گذار انتخاب کرده بود

ازپیروزی انقلاب اسلامی قریب بود تنظیمها براي بیشتر افراد خصوصا افرادي که درتنظیمهاي مربوط شان ازنفوذ قابل وصف سیاسي ، مالي ونظامی بهره مند بودند ، حیثیت مذهب را پیداکنند ،مهرهاي گوناگوني در دست شان بود وبرپشت تنظیمهای مخالف مهر میکردند .

این وضع مجال نداد تاازامروز برآمده ودرباره فردا اندیشیده شود ، دروضع موجود هم حالت طوري بود که هیچگونه برنامه یي بخاطر تربیه کادرها وجود نداشت گرچه ، تنظیمها ، لیسه ها ساختند ، پوهنتون ها ساختند ولي کادرسازي که درآنجا جریان داشت بنحوي نبود که چندان به درد فرداي انقلاب بخورد چنانچه امروز عملا مي بینیم نهضت باید کادرهایي تربیه میکرد که به درد فرداي انقلاب ا سلامی میخورد ، این کادرها باید دررشته هاي مختلف تربیه مي شدند وحتي میشد از متخصصین وافراد نخبه نهضتهای اسلامی کشورهای دیگر نیز قسما استفاده میشد ولي باکمال تأسف گذشته ازآنکه توجه خاصي درمورد کادر سازی صورت نگرفت کادرهاي خودي نیز آنقدر کوبیده شدند که یا مجبور شدند صحنه راترک گویند ویا به همان شرایط کشنده تسلیم شوند حالت طوری بود که یك روشنفکر مسلمان که مي توانست دررهبري جامعه خود نقش ارزنده یي را داشته باشد طوعا وکرها باید تاحدي باشرایط مي ساخت زیرا محیط هجرت بود ومشکلات فراوان سیاسي واقتصادي وروشنفکر نیز آخر نیاز داشت زنده بماند ودرپیروزی انقلاب اسلامي وفرداي آن نقش خودرا داشته باشد ، استمرار حیات براي یك روشنفکر بدون اتکاء به « تنظیم » وساختن باشرایط حاکم ممکن نبود البته باید تصریح کرد که روشنفکر مسلمان دشمن تنظیم نه بود بلکه این تنظیمها بودند که عرصه حیات را براو تنگ کرده بودند .

مسأله اختلاف وتنظیم بازیها به جوانان ؛ به تحصیلکرده ها وافراد موثر درپیروزی وفردا درحفظ انقلاب اسلامی مجال نداد که تفکر ملي پیداکنند البته تفکرملي نه بمعنای منفي آن بلکه به معناي مثبت آن که باید بسطح کشور مي اندیشید ند ومشکلات وفرداي همه ملت را درنظر مي گرفتند وهمین روحیه را تقویت میکردند امروز یك علت عمده استمرار تراژیدي موجود نبودن همین روحیه دراکثریت افراد است تعدادي ازافراد که اگر کم ازکم بسطح یك افغان هم مي اندیشیدند شاید سر تسلیم بخاطر کشتن مردم خود وویران کردن کشور خود به دیگران خم نه میکردند ماکه کشور داریم دین وفرهنگ داریم تاریخ درخشان داریم نمي سزد که به ایمای دیگران ، عملي انجام دهیم که همهء جهان برمابخندند .

نداشتن کادرهای ورزیده نداشتن یك برنامه وتفکر ملي مشکلاتی است که هنوز هم دامن مارا رها نکرده است وباتأسف که اقدامات موثري براي ازالهء آن هنوز هم طور شاید وباید نبظر نه مي خورد .

تراژیدي موجود زمانی پایان مي پذیرد که خودرا کشور خود را وقضایاي خودرا بایك دید وسیع اسلامی وملي ببینیم یا به عباره دیگر همهء مسایل راازعینك اسلام وتفکر ملي خود نگاه کنیم ودرخود روحیهء ایثار وفداکاری راتقویه کنیم امروز تحمل یك مخالف که ازنظر عقیده اختلافي نداریم دررأس همه فداکاریها قرار دارد اگرما توانستیم یخن ملت خودرا ازچنگال اهریمن مشکلات داخلي وتجاوز بیگانه برهانیم بزرگترین جهاد راکرده ایم وبزرگترین فداکاری را نموده ایم .

تکرار اشتباهات گذشته بدون شك گناه بزرگ ونابخشودنی است وتلافي اشتباه درهرمرحله وهرحال کاري است بس بزرگ ودرخور ستایش ماباید دربارهء آینده سیاسي ، نظامی ، اقتصادي تربیوي و ... کشورخود بیندیشیم ودرست بیندیشیم وواقعا ره کعبه درپیش گیریم.

استقلال ما ، تمامیت ارضي ما ، حاکمیت ما ومنافع ملي درصورتی حفظ میشود که همه بحیث یك مسلمان افغان بیندیشیم اشتباه خودرا اشتباه گفته درپي تلافي آن برآییم وزمینه راطوری عیار سازیم که یك افغان مومن دیگر بودن درخارج ازکشور را برای خود ننگ بداند وبیاید به سهم خویش دربازسازی کشور ویران خود مسوولیتش را ادانماید واحساس مسوولیت در بي تفاوت ماندن ضمیر ووجدانش را بیازارد افرادي که خلاف منافع ملي شان عمل کردند شاید تجربه کرده باشند که درركاب بیگانه دویدن عمل خیلي ننگین است باید بخود آیند ودیگرازآن اجتناب نمایند ، اگر بامسایلي که گفته آمد توجه نشود پایان تراژیدي بعید بنظر مي رسد .

# روابط افغانستان وپاکستان

## قسمت دوم



محمد ابراهیم ورسجی

رفتار سیاسي کشور پاکستان بعد ازفروپاشي شوروی دررابطه با افغانستان وشکل بندي ائتلا فها وگروپ بندي های سیاسي ، ونظامی دردوره حکومت مجاهدین نشان میدهد که آن کشور درارتباط باکشور جنگ زده افغانستان همان نقش رامیخواهد ایفاء نماید که تا عقیب نشیني ازنیم قاره هند وتقسیم آن به دوکشور درحال تضاد وخصومت بنام (هندوستان وپاکستان ) ، بریتانیاي کبیر درشرایط رقابت هاي سیاسي نظامي واستراتیژیك میان دوغول بزرگ اروپایي ( امپراطوری روسیه تزاری واستعمار انگلیس ) وبعدها استعمار انگلیس واتحاد شوروی متوفي بازي میکرد . موقعیت ژواستراتیژیك افغانستان درجغرافیاي سیاسي این منطقه ازاسیا ، طوري واقع شده است که همواره باید مورد توجه قدرت هاي بزرك ، متوسط وکوچك منطقه وجهان قرارگرفته ، اسباب درد سرها وناراحتی هایي را درابعاد گوناگون براي مردم افغان ودغدغه خاطر را براي این یاآن همسایه فراهم نماید . تاریخ گذشته ، جدید ومعاصر افغانستان وروابط این کشور بادوستان ودشمنان ، نشان میدهد که کشورما همواره درمسیر تاریخ پرفرازو نشیب خود به بهانه هاي مختلف واکثرا بدون معنی مورد تعرض ، لشکر کشي واستعمارواستثمار این ویا آن کشور دورونزدیك قرارگرفته است . درقرن نوزدهم دومرتبه استعمار گران انگلیس به بهانه دفاع از مرزهاي هند وحفاظت از منافع سیاسي واستراتیژیك خودبه نام خطر واهي توسعه طلبي امپراطوری روسیه تزاري به کشورما هجوم وشهرها وبنیاد های اقتصادي وساخت قبایلي جامعه مظلوم افغانستان را متلاشي وهزاران زن ومرد قهرمان

**موقعیت ژواستراتیژیك افغانستان درجغرافیاي سیاسي این منطقه ازاسیا ، طوري واقع شده است که همواره باید مورد توجه قدرت هاي بزرگ ، متوسط وکوچک منطقه وجهان قرارگیرد.**

# دردوره حکومت مجاهدین

**پاکستان این جانشین استعمار گران بریتانوي بدون درك موقعیت و شخصیت سیاسي ، تاریخي وحقوقي خویش ازهمان سیاست واستراتیژي پیروي مینماید که درافغانستان قدرتهاي بزرگ پیروي کرده اند و نتیجه معکوس گرفته اند .**

واستقلال طلب این سرزمین رابخاك وخون نشاند .درشرایط فعلي پاکستان این جانشین استعمار گران بریتانوي بدون درك موقعیت و شخصیت سیاسي ، تاریخي وحقوقي خویش درسیاست منطقه وجهان پاجاي پاي بادار دیروز گذشته ، ازهمان سیاست واستراتیژي پیروي مینماید که درافغانستان قدرتهاي بزرگ پیروي کرده اند و نتیجه معکوس گرفته اند . پاکستانیها براي مسموم ساختن فضاي سیاسي کشورما وانحراف اذهان عامه درداخل کشورشان بهانه های لاطایل وبي معناي راتراشیده و به خورد مردم مسلمان پاکستان داده اند . همان بهانه هاي ناروایي که دیروز انگلیس هاي حاکم برهندوستان متحد ایجاد وبه کشور ما مداخله میکردند . امروز پس خورده هاي آن راسیاست گذاران ناعاقبت اندیش پاکستان نشخوار ویااستخدام شاه شجاعهای نقابدار وبي نقاب درکشور افغانها مداخله وبنیاد هاي تعلیمي وامنیتي ودفاعی کشورمارا تخریب وآهن پرزه های آن را درکهنه فروشي هاي آن طرف خط استعماری دیورند انبارمینمایند . بزرگترین بهانه که جنرالان پاکستاني براي توجیه مداخله وجنگ افروزي شان درسرزمین افغانستان ارائه میکنند .

ومردم خودرا فریب وسیاست های غلط شان را تفسیر وتعبیر مینمایند . مسئله مداخله بي اساس وهي هندوستان در امور افغانستان را وانمود مینمایند ، چنانکه شوروی بنام جلوگیري از مداخله اي امپریالیزم به کشور ما لشکر کشي وسرزمین افغانها را به مخروبه مبدل ساخت . نظامی گران پاکستانی مصداق عملي این مداخله را حضور فعال سفارت افغانستان دردهلي وعکس آن را میدانند . ازدیدگاه سیاست گذاران افغان ، کشور ما یك کشور مستقل وآزاد میباشد وبه حیث یك کشور آزاد ومستقل بخود حق میدهیم که در هرکشوریکه خواسته باشیم سفارت افتتاح وروابط دیپلماتیك برقرار نمائیم . وبرقراری روابط سیاسي باهند یااین و آن کشور به معنای خصومت با هیچ کشوري نبوده وروابطه ها تأمین کننده منافع مشروع دوطرف وپرهیز از مداخله درامور داخلي یکدیگر میباشد . ما ازپاکستانیها سوال مینمائیم که خود آنها چراباداشتن دشمنی وخصومت مزمن دردهلي نو سفارت دارند وروابط سیاسي ، تجارتي وفرهنگي شان باکشورهندوستان به وجه احسن ادامه داشته ودارد ؟!

مسئله همان است که دربالا تذکر داده شد وارتباط میگیرد به سیاست کلان سیاست گذاران پاکستان که میخواهندو خواسته اند که بخشي ازبازي بزرگ باشند که بریتانیا میکرد . باداران پاکستانیها بامعاهدات نارواي که باامیر عبدالرحمن ونوکران دیگرشان درافغانستان منعقد ساخته بودند ، سیاست خارجي کشورمارا سلب وامیران قلدر آن وقت رابراي سرکوب ،خشونت ومحرومیت هاي سیاسي ، اقتصادي ، فرهنگي واجتماعی مرد م تجهیز میکردند . اگر دیروز درزمان بریتانیا کشورما ازرفتار آزاد خارجي توسط انگلیس ها محروم شده بود وازنظر سیاسي برده بود ، امروز باید نقش دیروز انگلیس را براي جانشینش درمنطقه پاکستان قایل شود که امروزدیگر زمان عوض شده است وهمسایه ما ازنظر مادي ومعنوی درموقعیت

بهتر ازافغانها قرارندارد. اگر پاکستانیها تاریخ رامطالعه کرده باشند ، درك خواهند کردکه مردم آزاد منش افغان همانطوریکه به هرتوسعه طلب واستعمارگر درگذشته جواب دندان شکن داده است درشرایط فعلي هم به دست نشاندگان استعمار قدیم وجدید همان درس را میدهند که به باداران بي منطق وظالم شان داده اند . پاکستانیها ادعادارند که آنها درزمان تجاوز شوروي از افغانها حمایت کرده اند ودربدل حمایت آنچناني باید حاکم برسرنوشت سیاسي واقتصادي افغانها باشند ! اگر این منطق درست باشد ، درزمان جنگ دوم جهانی امریکا وانگلیس وشوروي ازفرانسه حمایت کرده اند وبعدازختم جنگ باید کشور بنام فرانسه درسیاست جهان عرض اندام نمیکرد ، چراکه درزمان اشغال آلمان نازي مورد حمایت این ویا آن کشور قرارگرفته بود . سیاست گذاران پاکستانی پهلوي دیگروري رانخوانده اند که درسال ۱۹۷۱ میلادي هندوستان به حمایت شوروی بخاطر غلط کاری ونوکرمنشي های رهبران پاکستان به غرب وپیوستن به پیمانهای ضد بلاك کمونیزم آن کشور رامجازات وبخش شرقي آن درزمان جنگ سرد بنام بنگله دیش آزاد شد ؟! اگر رهبران پاکستان خاطره تجزیه پاکستان شرقي رابیاد مي آوردند ، خدمت مجاهدین افغان درسرکوب شوروي را انتقام ازآن کشوربزرگ درتجزیه پاکستان تلقي کرده ، بجاي مداخله درامور داخلي افغانستان ونابودي کشور ما ، راهي برادري ، دوستي وحسن همسایه گي رادرپیش گرفته به تأمین منافع مشروع وقانوني مردمان افغانستان وپاکستان توجه کرده ، بجاي جنگ افروزی و تحریك نفاق گروهی درافغانستان به تأمین صلح وثبات همکاری وازین طریق به آسانی میتوانست درآسیاي مرکزی راه پیداکرده ، بارقباي سیاسي واقتصادي اش رقابت وبه اقتصاد روبه رشد خویش مدد مي رسانید . افغانها مردم آزاد منش ، شرافتمند وقدرشناس میباشند ، کسانیکه باآنها درروزهای مصیبت همکاري کرده باشند ونمایند ، هرگز فراموش نخواهند شد .

اگر درروزگاری قبل ازبه قدرت رسیدن مجاهدین روابط میان کابل واسلام آباد خصمانه ،بود دلایلي وابسته گی های کابل به مسکو واسلام اباد به واشنتن ولندن وحضور مسئله نزاع برانگیز پشتونستان میان هردو کشور ،میتوانست جنگ سرد وخشونت درروابط هردو کشورمسلمان وهمسایه را توجیه نماید . امروزدیگر چه عامل اسباب خصومت ودشمنی غیر ازمداخله ناروای اسلام آباد درامور داخلي افغانستان وایجاد گروه های فاقد مشروعیت و هویت ملي درکشور ما شده میتواند ؟! پاکستانیها مدعي اند که درامور داخلي افغانستان مداخله ندارند ودرتمام قضایا بیطرف میباشند .

ما میتوانیم بي طرفي پاکستانیهارا دربحران سیاسي ونظامی افغانستان باموقف عدم انسلاك رژیم های ببرك کارمل وفدرل کاسترو درقضایاي جهانی درزمان جنگ سرد بین المللي مقایسه ومطالعه نمائیم . دولت پاکستان براساس نظریه ضد افغانی احمد حسن دنی به اصطلاح دانشمند وکارشناس آنکشور درامور افغانستان واسیاي مرکزي که گفته است : پاکستان نباید اجازه بدهد درافغانستان نظام مرکزي باثبات شکل بگیرد وباتشویق عدم تمرکز سیاسي درافغانستان ازطریق ولایات افغانستان باید روابط سیاسي ، اقتصادي وتجارتي خودرا با اسیاي مرکزی برقرار وازین طریق منافع خود را دنبال نماید ، عمل کرده است که تاکید براعمار جاده، چمن تورغندي بدون موافقه حکومت مرکزي افغانستان دال برسیاست ضد افغاني اسلام آباد میباشد که خوشبختانه این سیاست نقاب ازچهره گروه بنام طالبان پائین کشیده موقعیت آنهارا درسیاست افغانستان به حیث ترافیك وجاده صاف کن سیاست هاي اقتصادي وتجاري به نمایش گذاشت. بي نظیر بوتو صدراعظم پاکستان روز شنبه شش جنوري ۱۹۹۶گفته است که بعضي کشور ها بخاطر راه نیافتن پاکستان ازنظر تجارتی به بازار آسیاي مرکزي جنگ رادرافغانستان دامن زده اند . صدراعظم پاکستان واضح نساخته است که کدام کشور ها غیرازپاکستان درآتش جنگ افغانستان نفت ریخته اند؟ امروزدستگاه آلیگارشي حاکم بر پاکستان زیر فشار قشر صنعت کاران و تجار ، کشورهای دیگری را بدون ذکر نام متهم مینمایند . رفتار پاکستانی ها اززمان پیروزي مجاهدین تاامروز نشان میدهد که هم نظریه احمد حسن دنی نتوانست

**دید واقع بینانه سیاسي حکم مینماید که سیاست افغانی پاکستاني ها درقدم اول به ضررخودشان ودرقدم دوم دشمنی با مردم ودولت افغانستان میباشد .**

کارآمد واقع شود وهمچنان برقراري ارتباط ازطریق ولایت های کشورما دردی را براي برادر بزرگ خود ساخته افغانها مداوانکرد . تماس بادوستم ، شوراي ننگرهار ، طالبان درقندهار واسماعیل خان دروقتیکه درهرات حضورداشت وتشویق آنها به پیروی ازسیاست های محلي وعدم پیروی ازمرکز ستون فقرات سیاست اسلام آباد را تشکیل میدهد که هرافغان وطن دوست وآزاد منش درك میکند که این دوست دیروز ودشمن امروز ازچه سیاستي درافغانستان پیروي مینماید . دیدگارشناسانه وواقع بینانه سیاسي حکم مینماید که سیاست افغانی پاکستاني ها درقدم اول به ضررخودشان ودرقدم دوم دشمنی با مردم ودولت افغانستان میباشد . اوضاع سیاسي منطقه ما طوری باهم درارتباط تنگاتنگ میباشد که سیاست های گروپي ، مذهبی وفرهنگي کشورهاي منطقه قسمی باهم اثرمیگذارد که دوام جنگ وبي ثباتی سیاسي دریك کشور حتما کشوري دیگری رامتاثر وبه ثبات سیاسي آن صدمه وارد مینماید .

امروز هرانسان آگاه وخبیر چه درسیاست حاکم پاکستان وچه درحاشیه آن به وضاحت درك مینماید که جنگ داخلي افغانستان ودرگیري کشورشان درقضایاي کشور ما آتش بي ثباتي وفرارازمرکز را درپاکستان تشویق مینماید . وپاکستانیها این حقیقت را هم باید بدانند که جنگ داخلي افغانستان براي رسیدن گروها به کابل است وآشوب هاي پاکستان درولایت های سند وسرحد وبلوچستان براي فرارونفرت ازاسلام آباد میباشد که این سیاست فرارازمرکز ونفر ت از اولیگارشي نظامی وبوروکراتیك حاکم برپایتخت پاکستان میتواند بحران جدایي بنگله دیش درسال ۱۹۷۱ را باردیگر درتاریخ کوتاه وبحراني آن کشور تکرار نماید .

اولیگارش هاي پاکستاني ادعا مینمایند که در امور داخلي افغانستان دست اندازی ندارند ، مگر دفتردادن ، اجازه فعالیت سیاسي وتبلیغي دادن به مخالفان وجمع آوري هزاران ملیشه بنام هاي طالب ازگوشه وکنار پاکستان وضمیمه ساختن ملیشه هاي پاکستاني باآنها وسوق دادن شان به داخل افغانستان ، تجهیز واکمالات آنها وحضور نظامی ها وجاسوسان پاکستانی غرض تنظیم ، ترتیب وسازماندهی جنگي شان چه معنای غیر ازمداخله بیشرمانه اي اسلام اباد درامور داخلي افغانستان راتداعي کرده میتواند ؟!

ما ازنظامیان وسیاست مداران ورشکسته پاکستانی سوال مینمائیم ، که این همه سوقیات نظامی ولشکرکشي به سوی قندهار ، هرات ،غزني وکابل مصارف نظامی واقتصادي دارد یاخیر ؟اگردارد پس چه کسانی پشت سراین سوقیات وجنگهاي بي مفهوم که دشمنی را میان هردوکشور مسلمان وازنظر دیني باهم برادر وهمسایه دامن زده وتشدید میسازد ، قراردارند ؟ ازنظر سیاسي دعوت ازداماد شاه سابق ورهبر سازی ازخارج براي افغانستان ورفتن وزیر خارجه پاکستان به روم غرض دعوت ازحاکم گذشته ودعوت ازکشورهای غربي براي حمایت ازگروه نام نهاد طالبان وبوق و کرنا نواختن که رژیم افغانستان مشروع نیست ، چه معنی غیر از مداخله درامور داخلي کشورمارا افاده مینماید ؟! اگررژیم ما مشروعیت سیاسي دارد ویاندارد ارتباط به پاکستان ندارد . این حق مردم افغانستان است که تصمیم بگیرند وابراز نظرنمایند که رژیم شان مشروع است یانیست ؟! پاکستانیها معیارهاوموازین دیپلماتیك وحقوق بین الدول وحسن همجواری میان کشورهارا دررفتارشان درارتباط به افغانستان لگدمال کرده اند . حقوق بین المللي تمام کشورهارا اگرچه درتعداد نفوس ووسعت خاك متفاوت باشند حق حاکمیت ملي قایل شده ومساوی باهم قرارداده ، وحریم سیاسي وامنیتي تمام کشورهارا محترم وتعرض ناپذیر قلمداد شده است که پرهیزوخود داري ازمداخله درسرلوحه کار سازمان ملل متحد ومنشور آن سازمان قرارگرفته است.اگر عدم کنترول حکومت مرکزي افغانستان به برخي ولایات کشورمبنای استدلال نظامی گران پاکستاني باشد ، تمام کشورهاي منطقه وجهان میدانند که رژیم اسلام آباد امروز هرگز به ولایت سند ومرکزآن شهر تجارتي وپرنفوس

کراچي کنترول ندارد وروزانه ده ها نفر درآن شهر کشته وزخمی میشوند ویك بخشي زیاد پاکستان را قبایل تشکیل میدهد که حکومت مرکزي راقبول ندارند وقانون پاکستان براي آنها به همان اندازه نفرت آفرین است که دیروز قوانین کفار فرنگي بود ؟! دست اندازي درامورکشورما مشکلات زیادي براي دولت پاکستان بوجود آورده است که روزبروز بدامن این مشکلات افزوده شد، احساس عدم امنیت درمیان مردم که بعدازانفجار سفارت مصر دراسلام اباد وانفجار فاجعه بار پشاور روبه فزوني میگذارد، اصل وجود نظام وحکومت رازیر سوال برده است .

ازسوی دیگر درحالیکه ولایت سند ومرکز آن شهرکراچی به سوي جداي ازاسلام آباد گام برمیدارد دربخشي شمالي وشمال غربي آن کشور ناسیونالست های پشتون وبلوچ به سوي متشکل ساختن نیروهاي خودي وآغاز مبارزه خونین وسرنوشت ساز با پنجابي هاي حاکم براردو و بیروکراسي فاسد اسلام آباد بسیج وگام برمیدارند ناسیونالیست هاي تجزیه طلب پشتون وبلوچ دیروز برهبری خان عبدالغفار خان ومیر غوث بیزنجو وامروز خان عبدالولي خان ، عبدالرحیم مند وخیل ومحمود خان احك زي مداخله اسلام آباد را درامور داخلي افغانستان محکوم واز عواقب منفي آن زمام داران آنکشور رابرحذر داشته اند .رهبران جنبش پشتون خواه پاکستان ، افغانستان رادوست ومتحد طبیعي خود دانسته بدین باورند که حضور افغانستان آزاد ومستقل درسطح منطقه سبب میشود که دستگاه فاسد بروکراتیك ونظامی حاکم برپاکستان از تعرض وتجاوز بي رویه به حقوق وامنیت ومنافع مشروع پشتون هاو بلوچ ها خود داراي نمایند. باروشن شدن علائم زوال امپراطوري شوروي که سقوط رژیم سابق افغانستان رابدنبال داشت رهبران ناسیو نالیزم پشتون وبلوچ درآن طرف خط دیورندنگران شده بودند که ممکن است حکومت مجاهدین سیاست پیروي ازپاکستان را ، اختیار کرده درد سربرای آنها بوجود بیاورد . بادرك همین موضوع بود که تااندازه میان ناسیونالیست هاي اقوام بلوچ وپشتون وآلیگارشي حاکم براسلام آباد نزدیکي و دوستي تاکتیکي بوجود آمد، وقتیکه مداخله گري هاودست اندازي هاي پاکستان درامور داخلي افغانستان اوج گرفت وسیاست مداران پاکستاني به تخریب بنیاد هاي نظامي ،اقتصاي ، سیاسي و صنعتی وامنیتي افغانستان کمربستند مجاهدان وناسیونالیست هاي وطن خواه افغانستان باشناخت سیاست ضد افغانی اسلام آباد آن کشور راها دوست دیروز ودشمن دوست نماي امروز تلقی واصل برادربزرگي آن کشور را مسترد وبه استقلالیت افغانستان همان قسمي تاکید و پافشاری نمودند که دربرابرشوروی وبریتاناي بزرگ کرده بودند . موقف مستقل دولت اسلامی افغانستان دربرابر خود بزرگ بیني پاکستانی ها رهبران پشتون وبلوچ پاکستان راتشویق کرده است که ازجانب کابل مطمین شوند وابرازنمایندکه آنها دوست افغان ها وافغان ها متحد طبیعي آنهادرسیاست منطقه به خصوص دربرابر سیاست هاي غلط ونابخردانه اسلام اباد خواهند بود. درروشناي همین پیوند طبیعي است که سیاست مداران پشتون وبلوچ درداخل شوراي ملي پاکستان ودرسیاست هاي عامیانه ومردمي مداخله گران پاکستانی درامور افغانستان رامحکوم وگروه نام نهاد طالبان وامثالهم رابه حیث دست ساخت سازمان جاسوسي ووزارت داخله اسلام اباد قلمداد وبه حیث دشمنان استقلال وحاکمیت ملي افغانستان نکوهش کرده اند. دولت پاکستان درشرایط کنوني دربرابرنفرت وانزجار مردم ولایت سند ، بلوچستان وپشتونستان قرار گرفته هرسه مبت نامبرده درپاکستان، حاکمان پاکستانی رامزدوراستعمار وسرچشمه بحران ومشکلات داخلي افغانستان وپاکستان محسوب کرده اند . این روز ها رهبران وروشنفکران پشتون وبلوچ پاکستان ازدولت اسلامي افغانستان شکایت مینمایند که چرا پروگرام پشتو وبلوچي راأز برنامه، رادیو افغانستان حذف کرده است .

.رهبران جنبش پشتون خواه پاکستان ، افغانستان رادوست ومتحد طبیعي خود دانسته بدین باورند که حضور افغانستان آزاد ومستقل درسطح منطقه سبب میشود که دستگاه فاسد بروکراتیك ونظامی حاکم برپاکستان از تعرض وتجاوز بي رویه به حقوق وامنیت ومنافع مشروع پشتون هاو بلوچ ها خود داراي نمایند.

سیاست مداران کنونی پاکستان تنها سیاست هاي ضد ملیتهای داخلي پاکستان را اختیار نکرده اند بلکه به اشاره استعمار وصهیونیزم بین المللي یك مبارزه احمقانه ونامعقول را علیه احزاب اسلامي آن کشور تحت نام مبارزه بابنیاد گرایي اسلامي نیز شروع کرده اند که این پالیسي بي معنا به عمق بحران اجتماعی وسیاسي پاکستان افزوده آن کشوررا به سوي اغتشاش سیاسي وهرج ومرج اجتماعی سوق میدهد. اگر سردمداران مدنیت مادي مغرب زمین ازاسلام نفرت دارند ومیخواهند اسلامي هارا ازپروسه دموکراتیك سیاست دروغین تکثر گرایي حزبي، تأمین حقوق بشر وعفو بین المللي واقتصاد بازار حذف نمایند وبه آنها بهتان تروریست واین وآن را بزنند حق دارند چراکه منافع شان رابعد ازفروپاشي بنیاد های ایدیولوژیك کمونیزم روسي ازجانب جنبش هاي اسلامی درخطرمیبینند اگرداردودسته، حاکم برکشورهاي اسلامي طوریکه رهبران پاکستان مبادرت ورزیده اند به اسلام زداي سیاسي غربي اقدام نمایند مشکلات زیاد وغیرقابل کنترول را برای نظامها و احزاب وملت هاي مسلمان ایجاد خواهند کرد، طوریکه این سیاست مغرضانه تاحال همگي داروندار افغانستان رابه باد فنا ونیستي داده است .

سیاست هاي قدم به قدم پاکستان وبادار منشي خود ساخته اش درافغانستان که درمرحله اول جهاد افغان هاعلیه شوروي ازطرف جامعه جهاني تشویق وحمایت شد ودرمرحله دوم مجاهدین به جان هم انداخته شدند تاآبروي اسلام وافغانستان رابریزانند ودرمرحله سوم براي حذف مجاهدین ازسیاست افغانستان گروه ضد جهادي وضد افغاني طالبان بوجود آورده شد ،دشمنی وخصومت دیرینه پایان ناپذیري رادروابط افغانستان وپاکستان ایجاد کرده است که مسولیت آن را امروز وفردا رهبران بلند پرواز پاکستان بدوش خواهند داشت!!

سیاست کاران پاکستانی ودستگاه مسخره وبدنام جاسوسي آنکشور فکرمیکردند که اگر نتوانستند درختم

> **دشمنی وخصومت دیرینه پایان ناپذیري رادروابط افغانستان وپاکستان ایجاد کرده است که مسولیت آن را امروز وفردا رهبران بلند پرواز پاکستان بدوش خواهند داشت!!**

پروسه جهاد گروهي را درکابل باریکه قدرت بنشانند میتوانند ملیشه هاي دیگریرا که از افغانیت تنها بزبان پشتو مسلح باشند مانند شاه شجاع درکابل حاکم بسازند .

ضربات خردکنده وکمر شکن برپیکر عوامل بي فرهنگ پاکستانی درجنوب ، غرب وشرق کابل وشناساي خصلت غیر افغانی وضد اسلامی عمال پاکستان ازطرف تمام مردم افغانستان به خصوص مردمان شریف وقهرمان جنوب ،شرق وغرب افغانسان سیاست افغاني جنرالان پاکستاني رابه شکست وناکامي سوق داده ست پاکستانی ها درعرصه سیاسي ارتباط بامحمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان برقرارکردند وجنرال عبدلولي داما شاه مخلوع رابه پاکستان دعوت کردند تاازین طریق به کرکتر غیرافغانی گروه طالبان پوشش گذاشته ،براي آنها مشروعیت سیاسي در میان افغانها بدست آورند ،مداخله گران پاکستان درامور کشرر مافکر میکرند که ظاهرشاه درراُس یك گروپ ملیشگي به حیث شاه شجاع واردکشورش خواهد شد، طرفداران شاه سابق به خوبي میدانندکه پاکستاني ها تنها میخواهند که باورق ظاهرشاه بازي نمایند وهرگز طرفدار بازگشت وي به حیث رهبر افغانستان مستقل وملي نیستند. ظاهرشاه واطرافیانش باکوبیدن سیلي محکم بررخسار مداخله گران پاکستانی مهرتائید به افغانیت خویش وقهرمانی مردم افغانستان ثبت کردند. ظاهرشاه چهل سال شاه کشور مابود وبهتر اززمام داران وطن دوستان امروزین خبث باطني پاکستاني هارا نسبت به کشور افغان ها درك میکند وباهمین درك سالها بااسلام آباد درعرصه روابط هردو کشور عمل کرده بود . وقتي که ظاهر شاه آماده نشد آلهء ست اسلام آباد بشود ، دامادش زمانیکه باردوم خواستار ویزاي پاکستان شد براي آن جواب رد داده شد وعده ازکارمندان عالي ربته افغانستان درزمان ظاهر شاه بطرز وخشیانه توسط مزدوران پاکستاني درپشاور به شهادت رسانده شدند ، مداخله پاکستان درهرات بدنبال مداخله درقندهار خشم

**تیره گی روابط تهران واسلام اباد که باعدام مزاری آغاز شده بود برخلاف انتظار اسلام اباد روابط میان کابل وتهران به گرمي گرائید که سقوط هرات ورسیدن ملیشه هاي پاکستانی به مرزهاي ایران روابط ایران وپاکستان را به خصومت وبدبیني غیر قابل پیش بیني به پیش راند.**

افغان هارا برانگیخت ، وهزاران نفر خشم گین به سفارت پاکستان درکابل ریختند ، کارمندان وسفیر آن کشوررا لت وکوب وتعمیر سفارت را با آتش کشیدند .

دولت اسلامي افغانستان بارعایت عرف دیپلماتیک واصل مهمان نوازی افغا ن ها ازحادثه سفارت ابراز تأسف کرد وواقعه متذکره به قطع روابط دیپلماتیک میان هردوکشور واخراج دیپلمات هاي افغان از پاکستان انجامید . قطع روابط جنگ سرد را درروابط هردو کشور به نقطه اوج رسانید، دولت اسلامي مداخله پاکستان درامور افغانستان را به شوراي امنیت سازمان ملل ،سازمان کنفراس اسلامي ، جنبش عدم انسلاك و ... بالاکره وتبلیغات هردوکشور درسطح جهانی علیه یکدیگر شدت پیداکرده ، وزیر خارجه پاکستان هم سمت وزارت خارجه کشورش رهم چنان نمایندگي ازگروه طالبان رادرعرصه سیاسي بدوش گرفت .

درخزان سال ۱۳۷٤ دستگاهاي پروپاگندي پاکستان کاملا دراختیار مخالفان دولت اسلامي افغانستان به خصوص گروه طالبان قرارداده شد وهزاران ملیشه پاکستانی باچپن ودستار افغاني تحت نام وعنوان طالب براي سرنگوني دولت اسلامي واشغال کابل بادلار وکلدار سلاح ومهمات فراوان زیرنظر وزیر داخله وشبکه جاسوسي پاکستان به سوي پایخت جنگ زده افغان ها هدایت شدند پاکستانی ها که به سقوط دولت وپیروزی ملیشه هاي دست ساخت شان باور کامل داشتند بدین فکر افتادند که بافتح کابل کشورهای همسایه رادربرابریك عمل انجام شدهٔ قرارداده بعد ازتشکیل نظام وابسته به خود همسایگان را به شناساي آن نظام غیر اسلامی وضد افغانی دعوت خواهند کرد . جمهوری اسلامي ایران که درکنار افغانستان بیشتر ازپاکستان دردوران تجاوز شوروي قرارگرفته بود ازخود سري پاکستاني ها درارابطه با آینده افغانستان وسیاست هاي اسلام ستیزانه اي رهبران پاکستان به اشاره امپریالیزم وصهیونیزم بین المللي ناراحت وکاسه صبرش لبریز شده بود مستقیم وغیر مستقیم به پاکستانیها اخطار داد که باعبور ازخط قرمیز پاازگلیم خویش فرار ترگذاشته اند روابط تهران اسلام اباد روبوخامت گذاشت که براي کاهش تنش بي نظیربوتو صدراعظم پاکستان به تهران رفت اما نتوانست مداخلات کشورش را درامورداخلي افغانستان وجنگ افروزي درکشورماتوجیه قناعت بخش براي رهبران جمهوری اسلامی ایران ارائه بدارد. جمهوری اسلامي ایران که بخاطر قتل مرحوم عبدالعلي مزاری رهبر حزب وحدت که یك حجة الاسلام درمذهب شیعه به شمار مي آمد توسط گروه نام نهاد طالبان به ماهیت وخصوصیات دروني گروه متذکره بد گمان شده بود اقدام پاکستانی ها درهرات به این بدگماني فزوني بخشید ورهبران جمهوري اسلامي بدین باور رسیدند که نیروهاي ضد اسلامی دربیرون منطقه به همکاري رهبران غرب زده، پاکستان مصروف سنگر کني جدید درافغانستان علیه جمهوری اسلامي ایران میباشند وقتل مزاری بهترین بازتاب دهنده این سیاست ضد ایرانی تلقي شده میتواند درآغاز رسیدن طالبان بدروازه هاي کابل سیاست ضد افغانی وضد ایرانی این طور طراحي شده بود که درغرب کابل حزب شیعه وحدت حضور دارد که به عقیده طراحان سیاسي باید درراستاي خلع ید ایران ازکابل باید حزب وحدت ورهبرش مزاری ازمیان برداشته شود ، چون میان رهبري دولت اسلامی وایران مناسبات زیاد حسنه برقرار نبود بنابرآن ایران درموقف بي طرف قرار گرفته سقوط رژیم استاد ربانی وحاکمیت پاکستانی وبادران خارجي اش رابرپروسه سیاسي افغانستان نظاره گر خواهد شد .

تیره گی روابط تهران واسلام اباد که باعدام مزاری آغاز شده بود برخلاف انتظار اسلام اباد روابط میان کابل وتهران به گرمي گرائید که سقوط هرات ورسیدن ملیشه هاي پاکستانی به مرزهاي ایران روابط

ایران وپاکستان را به خصومت وبدبیني غیر قابل پیش بیني به پیش راند . سیاست مداران وروشنفکران پاکستان به روابط پاکستان وایران وتاثیرامریکا بر این رابطه ها زیاد بها میدهند وبارها ازبه انزوا رفتن پاکستان بخاطر سیاست مداخله گرانه اش درافغانستان به رهبران آن کشور هشدار داده اند .جنرال مرزااسلم بیك قوماندان سابق قواي نظامي پاکستان بتاریخ ۹ جنوری ۱۹۹۶ مقاله برشته تحریر درآورده توسط روزنامه انگلیس زبان «نیوز» به نشر رساند . جنرال پاکستانی درمقاله سیاسي خویش چنین نگاشته است : امریکا براي مقابله باشوروی درافغانستان ازمجاهدین افغان به خصوص حکمتیار وپیروانش حمایت بعمل آورد بعد از شکست شوروي اجازه نداد که مجاهدین حکومت دلخواه شان راتشکیل بدهند .

بعد ازشکست شوروي درافغانستان گروه متعصب طالبان رابوجود آوردند تاعلیه رژیم استاد ربانی مبارز کرده نفوذ ایران رادرافغانستان وآسیاي مرکزي مانع شود . نویسنده مقاله سیاست گزاران پاکستانی را توصیه میکند که دردام سیاست هاي امریکانه افتاده اسباب بدبختي مردم وانزواي کشورشان رافراهم نسازند، درجاي دیگري ازمقاله جنرال مذکور تذکر میدهد که فاروق لغاری وقتیکه به امریکا سفرکرد هرقدر تلاش ورزید تارئیس جمهور امریکا اوراغرض ملاقات به حضور بپذیرد ، رئیس جمهور حاضرنشد وتنها ومعاون رئیس جمهور امریکا بارئیس جمهور پاکستان ملاقات وبه وي مهمانی داد اما وقتیکه داکتر مهاتیرمحمدصدراعظم مالیزي در یك سفر غیررسمی به امریکا رفت رئیس جمهور امریکا نماینده گان خاصش راگماشت وخواستار ملاقات با رهبرمالیزي شدکه درنتیجه یك سفر غیر رسمي به یك سفر رسمي مبدل شد، جنرال پاکستانی این طورنتیجه میگیرد که کشورهای که برای خود احترام وعزت نفس قایل شوند دیگرا نیزبراي آنها احترام وعزت قایل خواهند شد .

طوریکه دربالا اشاره رفت جمهوری اسلامی ایران ازسیاست امریکایي پاکستان وتجاوزاتش درافغانستان ناراحت شده ، بدفاع وحمایت ازموقف دولت اسلامی پرداخت ، ایرانیها برخلاف پاکستاني ها باین باوراند که دولت اسلامي افغانستان مشروعیت دارد وباید به مداخلات پایان داده به افغان ها موقع داده شود تاخود آنها مشکل شان رادرپروسه مصالحه ملي حل نمایند .بعد زاینکه طالبان مطابق پلان پاکستانی ها به اشغال کابل توفیق نیافتند بي نظیر بوتو بعد از مسافرتش به ایران به ازبکستان مسافرت نمود و قبل ازین مسافرت وزیر خارجه اش به مزار شریف سفرکرده بودتا دوستم ویارانش را را درجهت سیاست های افغاني کشورش همراه نماید، صدراعظم پاکستان همان طوریکه ازایران دست خالي برگشت ازازبکستان نیز ناکام به کشور خود رجعت نمود .

رهبران وجاسوسان پاکستانی بعد از تلاش ها وکوشش هاي زیاد دریافتندکه کشورهاي همسایه افغانستان پاکستان راعامل عمده جنگ درافغانستان دانسته خواستار قطع مداخله وهمکاری به افغانها براي حل مشکلات کشورشان ازطریق سیاسي مي باشند. پاکستان باوجودیکه درك کرده است که درسیاست منطقه منزوی شده است ومداخلات آن کشور درامور داخلي افغانستان مورد نکوهش تمام کشورهاقرار گرفته است هنوز هم به سیاست هاي لجوجانه ضد افغانی وضد اسلامی خویش ادامه داده مانع پیشروی پروسه صلح ودیالوگ بین الافغانی میشود. بعد از انکه طالبان نتوانستند حکومت دست نشانده اسلام آباد را بافغانستان با اشغال کابل بارمغان بیاورند ، بیشترین تلاش پاکستان این بوده است که ائتلاف بزرگ سیاسي ونظامی ازتمام مخالفان دولت اسلامي ایجاد وبه سوي سقوط دولت گام بردارد ، جمهوری اسلامي ایران برخلاف پاکستان سیاست ایجاد ائتلاف براي ختم جنگ وتشویق پروسه مذاکرات بین الافغاني راروي دست گرفته است پاکستانی ها ومزدورانشان اگرچه نتوانستند ائتلاف دلخواه شان را درافغانستان بوجود آورند اما توانستند که جوسیاسي افغانستان راطوري مسموم نمایندکه مانع پیشرفت سریع پروسه صلح ومذاکرات بین الافغانی شوند. درتمام دوره، حکومت چهار ساله، مجاهدین پاکستان

تلاش ورزیده است تاتوانایي هاي نظامی اقتصاد ي امنيتي وسياسي دولت اسلامي افغانستان را به عنوان يك قدرت روبه تحليل ببرد، باوجود مداخلات صريح واشكاروويراني هاي بيشمار خواستار اينست كه دولت اسلامي بخاطر خيانت كاري هاي زياديكه دركشورماكرده است ازاوشان معذرت هم بخواهد ، من به مسولين جانب افغاني توصيه ميكنم كه سياست منطقه به ضرر پاكستان درحال تغيير اساسي است ودرعصر دگر گوني هاي اسساسي بزدلي به فرموده يكي ازدانشمندان علم سياست بزرگترين دشمن بصيرت است ، جمهوري اسلامي ايران مايل است كه مشكلات افغانها ازطريق مذاكره حل فصل شود وانمود كرده است كه آن كشورآماده است كه درراه بهبود مناسبات كابل واسلام آباد ميانجيگري نمايد، چون پاكستاني ها بفرموده جنرال خودشان مستقل نيستند بعيد بنظر ميرسد كه برخلاف توقع وانتظارقدرت هاي مغرض دورازمنطقه به گفته ايران لبيك گفته باقطع مداخله درامور داخلي افغانستان به صلح وثبات دركشورما ومنطقه ياري رساند . بعد از اظهار آمادی ایران برای میانجیگري ميان هردوكشور سياست كاران پاكستاني چنين ابراز نظر كرده اند كه ازپروسه صلح سازمان ملل وسازمان كنفرانس اسلامی حمايت مينمايند . تحليل گرا ن سياسي باين باورند كه پاكستان بااعلان حمايت ازطرح سازمان ملل درواقع ازاصل ميانجيگري ايران طفره رفته وشانه خالي كرده است. هم زمان با ابراز حمايت ازطرح سازمان ملل برهبري محمود مسطيري دست به سبوتاژ اقتصادي درافغانستان زده وبه مزدورانش درداخل افغانستان هدايت داده است كه بامسدود كردن راههاي اكمالاتي كابل دولت رااازنظر مواد ارتزاقي ومبارزه عليه ارزش پول افغانى . درتنگنا قراربدهد مدت هاست كه كارشناسان افغانى متوجه خراب كاري اقتصادي پاكستانى ها عليه افغانستان شده اند واين خراب كاري طوريكه دربخش اول اين مقال تذكرداده شد تمام بخش هاي حيات كشورافغانستان رادربرگرفته است . دولت اسلامى وروشنفكران وطن دوست افغان شاهد اند وهستندكه وقتيكه طالبان درجنگ هاي ويرانگر پيروزي عليه دولت اسلامى بدست مي آورند پاكستانى هااز ارزش كلدار دربرابر افغانى ميكاهند تادرميان مردم نسبت به آنها خوش بيني ايجاد نمايند ووقتيكه دولت گروه باصطلاح طالبان رامي كوبد وبه عقب ميراند پاكستانى ها مبارزه عليه ارزش پول افغانى رابراه مي اندازند تاقيمت ها بالابرود ومردم افغانستان زير فشار شديد بالارفتن سرسام آور قيمت مواد اوليه قرارداده شوند .

پاكستان ازيكطرف مبارزه عليه ارزش پول افغانى ومحاصره كابل توسط طرفدارانش را ادامه داد وازطرف ديگر تلاش ورزيد تا درعرصه سياسي يك شكل بندي جديد سياسي را باجمع آورى تمام نيروهاى جنگي مخالف دولت ايجاد نمايد . كه اين تحركات سياسي اسلام آباد شكست فعاليت ها واقدام هاى قبلي رابه نمايش گذاشت . درتلاش هاى قبلي پاكستانى ها ديگر گروه ها را درمحور گروه طالبان ميخواست متحد نمايد كه باتك روى گروه متذكره اين سياست مثمر ثمر واقع نشد . باتوجه به ناكامي سياست قبلي جاسوسان پاكستان كوشش كردند تا طالبان را در خط نظامى وبقاياي شوراي همآهنگى سابق را درخط سياسي جهت بدهند ،چراكه ازائتلاف شوراي همآهنگى باطالبان براي يك جنگ تمام عيار مأيوس شده بودند .

سياست جديد كه اتحاد سياسي تمام نيروها غيراز طالبان را دنبال ميكرد ببرك كارمل وشاه سابق راهم در بر ميگرفت وقرار اطلاع ازآنها هم دعوت بعمل آمده بود اما حاضربه اشتراك درمذاكرات اسلام آباد نشدند.

هدف پاكستانيها اين بود كه باوحدت نيروها يك حكومت موازى عليه كابل تشكيل داده ، افغانستان را بسوى تجزيه سوق بدهند . باعدم اشتراك شاه سابق وكارمل رئيس جمهور اسبق تنها آقايان حكمتيار ، مجددي ، دوستم ونماينده جناح وحدت خليلي شركت كردند . نظريات متناقض گروه هاي شامل درمذاكرت وبطور اخص موقف آقاي حكمتيار كه اگر مذاكرات براي افغانستان دنبال صلح ميگردد بايد ازمحترم استاد رباني رئيس جمهور افغانستان هم دعوت شود تاگامي بسوي صلح برداشته شود كه اين موقف حكمتيار حكومت موازى دلخواه اسلام آباد را به ناكامي سوق داد . تنها دست آورد اين مذاكرات تبليغات درمطبوعات افسار گسيخته پاكستان به نفع دوستم وبرجسته نشان دادن وي وكاستن ازارزش سياسي رهبران مجاهدين بود وبس ؟! درختم جلسه كه ازتاريخ ٢٢ تا ٢٤ دلو سال ١٣٧٤ برگذار شده بود بخاطر اختلافات دروني گروه ها بيانيه اي صادر نشد ودوستم در شام گاه ٢٤ دلو درمصاحبه با راديوبي بي سي گفت كه بادولت افغانستان متحدانه مذاكره خواهد شد نه پراگنده واگر دولت به سنگرهاى طالبان حمله نمايد مادفاع خواهيم كرد كه گفته هاى دوستم اداى حق نمك براى پاكستانى ها وروحيه دادن به طالبان بود كه روز به روز افراد آن ها ازبدست آوردن كاميابي درجنگ مأيوس ونسبت به آينده نامطمئن شده و بعد ازختم جلسه ناكام اسلام آباد آقاي حكمتيار رهبر حزب اسلامى بادولت اسلامى افغانستان بموافقه رسيدندكه مشت محكمى به دهان مداخله گران اسلام اباد درامور افغانستان درين مقطع خاص كوبيده ونظريه حكومت موازى بزباله دان تاريخ افگنده شد .



حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علي جاويدرا بیشترینه به عنوان یک شخصیت سیاسي میدانند موصوف افزون بروظایف ومکلفیت هاي سیاسي مرديست که درعرصه ادب وفرهنگ نیز فراوان قدم گذاشته وفراوان قلم زده است . آثار ذیقیمتی رقم زده ، کتب زیادي نوشته وشعر هم بسیار سروده است .
اوادب وفرهنگ رابیشتر ازهمه مي ستاید واکثرا معطوف ومصروف به همین مهم است .
لذا نیکو دانسته شد تا درزمینه شعر وشاعري باموصوف صحبتي صورت گیرد تا باشد برتنوع وتلون باورها درباب شعر وادب وفرهنگ افزوده باشیم .

# شعر، شعار نیست!

*ازبدو پیدایش شعر تاحال تعاریف بیشماري ازآن کرده اند اما هیچ تعریفي چنان جامعیتي نداشته که مورد پسند همه واقع شود ، دیدگاه شما درباره چیست وازشعر چه تعریفي دارید ؟

* به عقیده من ، ازهرچه تاحال تعریف کرده اند ، درحقیقت شرح الاسم بوده تابیان واقعیت‌ها .
باصراحت میتوان تذکر داد که هیچ تعریفي درهرموردي که تحویل داده اند بیان حقیقت نبوده وبه کنه اصالت موضوع نرسیده اند .
بناء تعریف شعر از دیدگاه من ، اشکالي ندارد ، شعر عبارت است ازکلمات موزون ، مسجع ومقفی که داراي معنی ومفهوم باشد .
اگر شعر واجد چنین ویژه گیهایي نباشد حقیقتا که شعرنیست .
داشتن معنی ومفهوم ضمن مقفي بودن وموزون بودن ومسجع بودن ، درشعر یك امر حتمی وقطعي است .
مثلا بعد ازکودتاي هفت ثور ، تعدادي دروصف به اصطلاح انقلاب شکوهمند شان ، خواستند شعر بگویند وبیان احساس کنند آنان به نام شعر هرآنچه چرند ومبتذل یاد داشتند به شاخي باد کردند طور نمونه :

رنگ سرخش مینماید انقلاب
انقلاب هفت ثور التجاب

ببینید چه بي مفهوم ومیان تهیست .« التجاب» یعنی چه ؟ درهیچ فرهنگي این کلمه نیامده وبه هیچ معني دلالت نمیکند ، فقط چیزي به وزن « انقلاب » ساخته اند وبس .

* شعر یك دهه ونیم کشورمان را چگونه مي سنجید ؟

* انگیزه هاي زیادي درکاراست تاشاعري ، شعري بسراید. شماري ازشاعران دلبسته عشق هاي مجازی بوده اند ؛ عده یي به عشق هاي حقیقي پیوسته وآن عشق وعلاقه رابزبان شعر غنا بخشیده اند ؛ تعدادي دیگر صرف خواسته اند تاشعر بگویند بدون آنکه پاي عشقي درمیان باشد وسوزي دردل داشته باشند وشوري درسر .
اما ، شعر یك دهه و نیم کشورمان :
دریك دهه ونیم گذشته ،کشورمان درگیر مصایب وآلام زیادي بوده است ، اینطرف یك کابوس ، یك وحشت ، یك بیداد ویك اسارت ودرآن طرف دیگر ، یك مقاومت ، یك مجاهدت ؛ یك شهامت ویك عشق آتشین به اسلام .
اینهمه سوژه ومایه والهام براي شاعر یك دهه ونیم کشوري چون افغانستان ، که انباشته ازرنج والم است ، چه قیمتی وارجمند است !
درشعري که سوزست ، درشعري که درد است ؛

درشعري كه رنج والم است ، جاذبه بسيار دارد وبر آدم مستولي ميگردد .

نمونه هاي زيادي ازشعر هاي توقند يك دهه ونيم كشور دردست است . كتب بيشماري انتشار داده اند وآثار ماندگار واستواري چاپ كرده اند . اينجاست كه بيدرنگ نام هاي بزرگي چون خليل الله «خليلي » وبژواك درحافظه تداعي ميگردد .

آنها باچنان سو ز وگداز ، دردیك كشور دردمند را به زبان فصيح وسليس شعر به تبين گرفتند كه برگرماي جهاد ومقاومت افزودند ، شعر آنها ، آبستن بزرگترين حوادث تاريخ كشور ماست .

البته اين دوشاعر بزرگ كشور نمونه ايست ازهزاران .

* ميگويند شعر ، شعارنيست ، درحاليكه همين « شعر شعارنيست » خود به يك شعار مبدل گشته باور شما درباره چيست ؟

* اگر به واژه ها فكر كنيم اينهمه كلمات چون شعر و شعار وشعور ازيك ماده وريشه اند واگر ازواژه ها فراتررويم ، ديگر ميتوان باقاطعيت حكم كرد كه شعر شعارنيست احيانا ممكن است شعاري درچارچوب شعر جاگيرد اما حقيقتا شعر خود شعارنيست .

* اما آقاي جاويد ،

به قول ناصر پورقمي تازمانيكه انسانها به حد رفاه مطلوب نرسيده اند ارزش واعتبار شعار قابل انكار نيست همچنان براي برانگيختن وبيدار كردن وجدان وشعور اجتماعي شعار را بزبان شعر وادب بيان كردن يك وسيله مورد پسند تقريبا همگا نيست .

او مي افزايد :

شعار پيوسته درشعر وادبيات بوده است ، زيرا همين كه هر كار ادبي درنهايت انديشه خاصي رابه خواننده القاء ميكند اين خود گونه يي ازشعا ر دادن است البته اگر بپذيريم كه شعار ، دعوت به يك حركت خاص است ويانفي يك حالت خاص آيا شما نظر « قمي » را قبول نميكنيد ؟

* خير من قطعا بارأي آقــــاي « قمي» سازگار نيستم چنين ميتوان گفت كه شعر گاه گاهي درخدمت شعار آمده اما شعر تاشعار ازرهگذرهاي خاصي تفاوت دارد .زبان ، ساختار وديگر فروعات هردو متفاوتند مثلا :

دوش ازمسجد سوي ميخانه آمد پيرما

چيست ياران طريقت بعد ازين تدبير ما

اين كجايش شعاراست ؟ واينكه مدعي اند كه شعر شعار است قابل ترديد است ، اين مسأله مطلق نيست .

* درمورد شعرنو چه ميگوييد ؟

* شعرنو ، شعريست كه درقالب هيچ يك ازتعاريف تحويل داده شده ازشعر ، نمي گنجد .

شعرنو وزن ، سجع وقافيه ندارد . ولي درين نوع شعر يكنوع نظم وهمبستگي بين كلمات وجود دارد .

كوشش شده تا معاني بلندي را درشعر نو جادهند. شعرنو ، نوظهور است وشعر نو ، شعور انسانيست .

* چه كتبي نوشته ايد وچه آثار داريد ؟

* ازسالهاي بسيار قبل شعر ميگفتم. ، لاكن بعد از سال ١٣٤٦ به تدوين اشعارم آغازيدم وتاسال ١٣٥٠ دفتر بزرگي تهيه كردم ، بعد از ١٣٥٠ الي ١٣٥٧ شعرهايم ازلحاظ تم ، سوژه وشيوه متغير شدند .

كارتدوين اشعارم را به اتمام رسانيده وهمه رازير نام « ماتم گلها » مجموعه يي انتشار دادم .

ماتم گلها بيشتر جنبه هاي تحريكي ، انتباهي ، احساسي وعاطفي دارد ، البته درمجموعه ماتم گلها اشعاري كه بعد ازكودتاي هفت ثور وتجاوز ارتش سرخ درمذمت آنها سرده ام نيز جادارد.

– كتاب ديگري بنام « الفواهد في توضيح الشواهد » نوشته ام اين كتاب درمورد دستور زبان وعلم صرف ونحو بحث ميكند ، درسال ١٣٦٢ درقم اقبال چاپ يافته وفعلا درحوزه علميه مشهد براي طلاب عربي خوان ودربعضي ازمدارس ديني كشور تدريس ميگردد

« حماسه پروان » كتاب ديگريست كه به سال ١٣٦٠ به رشته تحرير درآورده ام در اين كتاب قضاياي انقلابي جهاد گران پروان بيان گرديده است .

كتاب مزبور نيز به تقريظ بزرگان ودانشمندان ، مفيد خوانده شده است .

افزون براينها ، مجموعه شعري ديگري آماده چاپ دارم ،دراين مجموعه غزليات و چار پاره ها زياد اند. اشعار عرفاني وحماسي نيز برآن انواع ديگر شعر ، دراين مجموعه فزوني ميكند .

ناگفته نبايد گذاشت كه اشعار و نوشته هايم طور متفرق درجرايد ، روزنامه ها ومجلات داخلي وخارجي نيز به نشر رسيده اند .

* ازمتقدمين ومتأخرين شعر ، كي هارا مي پسنديد ؟

* سوال مشكلي ميكنيد . سخت است كه بتوان يكي را ازصد ها نشان داد وگفت كه بهتر است .

مولانا ، حافظ ، سعدي ، بيدل ، صائب تبريزي ، وحشي بافقي ، قصاب كاشاني تارهي معيري ،سيمين بهبهاني ، اعتصامی وشهريار تبريزي ، هركدام ويژه گيهايی داشته اند ، آنان استادان زندگي اند .

اما ، من ازجمله ، صائب تبريزي را قويتر يافته ام ومولانا را درموشگافي هاي عرفاني بلند دست ترين ميشمارم ، البته اين بدان معني نيست كه دلبسته شاعري گرديده باشم .

عده يي كه خودرا وقف يك تن ازشاعران ميكنند ودنبالش ميروندانستند از نظرمن مناسب نيست تاچنين هدفي دركار باشد زيرا اين دل بستن ها ، درواقعيت امر ، نوعي تقليد است .

دركشورما ، پرتونادري ، استاد آيينه وخالده فروغ خوب ميسرايند .

* درآخير كمي هم شرح حال كنيد ؟

* بنده درسال ١٣٢٩ تولد گرديده ام. ، آموزش ابتدايي را نزد آخوند وملاي مسجد آغازيدم سپش شامل مدرسه شدم وسه سال تمام آنجا خواندم درسال ١٣٥٠ به عراق سفركردم ، آنجا در حوزه علميه نجف اشرف دروسم را به سطح عالي تادرجه معادل دكتورا ادامه دادم . بعد از مدتي به ايران آمدم ودر قم نيز به همين روال روان شدم تاحضورم درايران انگيزه تاسيس حركت اسلامي شد .

دوبارازدواج كرده‌ام.پنج‌پسرو‌چهاردختردارم.



وحيد « مژده »

# تبريك !

کابل اي پيكر آماج هزاران بيداد      غرق درخون شده ازغائله كين وعناد
اي كه گشتي توزتوفان حوادث برباد      واي شكسته به گلوي توهزاران فرياد
شهرآزرده، يكسرشده ويران تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

آشيان باخته بينم همه مرغان چمن      غرق آتش شده گلزارو گل وسروسمن
مشهد خفته بخون كشته، بي دفن وكفن      شهرمن ، مامن من ، مسكن من ، خانه، من
گلشن سوخته ام نم نم باران تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

فتنه كزدست اجانب شده برپابنگر      عمق اين فتنه وخاموشي دنيا بنگر
عزت قوم مجاهد به ته پا بنگر      گيسوي مام وطن بركف اعداء بنگر
جان من سوخت كه گفتم بتواي جان تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

لشكر راه خدابي سروسامانه نبود      شمع روشنگروي قاتل پروانه نبود
طالب زوروزرونوكر بيگانه نبود      آزمندي كه به هرجا بخرد خانه نبود
رايت فتح به آن شاهسواران تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

اي كه اهريمن سرخ زتو اورنگ شكست      پشت آن ديو پرازحليه ونيرنگ شكست
حيف كاين تفرقه آهنگ تو درچنگ شكست      عظمت رزم توازضربت اين جنگ شكست
لاله وگل به سرخاك شهيدان تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

اي به هرلحه دوصد موجه توفان ديده      كشته، تير جفا خيل عزيزان ديده
خون انسان كه بشد اينهمه ارزان ديده      اي تن لخت تو سرماي زمستان ديده
جان بدربرده زسرماي زمستان تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

برسرخانه، بي سقف زمستان گذرد      پاي پرآبله ودشت مغيلان گذرد
كشمكش برسركرسي وقلمدان گذرد      كاش تاريخ ازاين دوره شتابان گذرد
سرعقل آمده گرخيل رقيبان تبريك
برتنت جامه، رنگين بهاران تبريك

۷ حمل ۱۳۷۵

فدامحمد فایض

داروانباد استادالفت په لیکه



# هغه چې زه یې غواړم

ضمیرکښې گوری چې احساس هغه نظر غواړمه
چې غیرالله تـه نه تیتیږی هغه سرغواړمـه
سترگې چې نه یې بریښوی داسره اوشنه رنگونـه
دك لـه جوهره دایمـان زړه وځـیگر غواړمـه
غوږنې چې نه خوری دخپل قام اوشرمخ نه وی تری جوړ
داسی زړه سواندی اومؤمن مشروافسرغواړمه
یتیم چې پالی دبې وزلـو لا سنیوی چې کوی
لـه عاطفی نه چې وی دك داسی بشر غواړمه
چې وی خادم دخپل ولس مطلوب بی نه وی مقام
داسی رئیس ، داسی وزیر ، داسی رهبر غواړمـه
چې دغریب دستر خوان تش پکښې ونه گورمه
داسی برات ، داسی روژه ، داسی اختر غواړمه
چې یې جامه وی دتقوی اوریانه وی پکښې
زړونه دخدای په عشق روښان اومنور غواړمه
چې حقیقت بیانولی شی اونه ویریږی
داسی ملا، داسی عالم ناست په منبر غواړمـه
چې ددنیا ناوی تـه نشی پـه سجده وتعظیم
داسی همت ، داسی غرور شام وسحر غواړمه
دخدای رضاچی لټوی آبادوی خپل وطن
داسی مزدور ، داسی دهقان ، داسی کارگرغواړمـه
چې رشوت نه خوری ،اختلاس پکښې ونـه گورمه
داسی کاتب ، داسی مامور ، داسی دفتر غواړمه
چې دزړگی پرتپو کښیږ دی دمرهمو پټی
داسی روغتون ، داسی طبیب ، داسی داکتر غواړمه
چې دوطن هلوکی نه راباسی نه یې شپیلوی
دداسی پوه اوبا ضمیر لاس کښې خنجر غواړمه

هجوم شوروی برافغانستان « هجوم سایه برخورشید بود » ، هجوم شب بود برکرانه های آفتابی زندگی . دوبیتی هاي زیرین تصویر گرهمان هجوم است ومقاومت مردم افغانستان .

# فریادی ازچاهسار

پرتونادری



شب آمد باسیاهي دست دردست
بلور روشن خورشید بشکست
زمین وآسمان دریاي خون شد
که روح سایه باآیینه پیوست

*

شب آمد کاج ظلمت بارورشد
دیار روشني ریزو زبر شد
مگر یك باره زین آشوب بدنام
بهارستان مشرق بي ثمر شد ؟

*

شب آمدخیمه برکوه وکمرزد
جهان رانیزه هایي برجگر زد
عروس زنده گي درماتم نور
دودست نوحه برکرد وبه سرزد

*

شب آمد همچو غول کورآمد
پي فتح دیارنور آمد
نمیداند مگر این غول این دیو
که خود تاتنگنای گور آمد

*

شب آمد آسمان آتشفشان کرد
هزاران فتنه درکار جهان کرد
چراغی رازبرج خویش افروخت
دودست خون فشان آن جانهان کرد

*

شب آمد باسرود سرخ نیرنگ
که تا بااوشود دنیاهم آهنگ
مگر این جادودست روشن مهر
سراورازند پیوسته برسنگ

*

شب آمد هاي هوي زنده گي مرد
چراغ خنده را تابنده گي مرد
شب آمد انجماد مرگ آورد
که باغ صبح را بالنده گي مرد

*

شب آمد بیشه زاران خاك گردید
عروسان چمن غمناك گردید
ولي بادست پاك آذر خشان
گریبان سیاهي چاك گردید

*

شب آمد شب پرستان جان گرفتند
زظلمت کام دل آسان گرفتند
هزاران دختر گیسو بریده
رهی تاحجله، شیطان گرفتند

*

شب آمد غنچه ها تاراج گردید
خدنگ غصه راآماج گردید
به باغستان مابنگر که هرکاج
عروسان چمن راخاج گردید

*

شب آمد چلچراغ زنده گي مرد
گل صد آرزودرسینه افسرد
نمیداند مگر سالا راین شهر
که این جا آسیا راآبهابرد

*

شب آمد خیل خفاشان به درشد
کلاغان رافضاها زبر پرشد
سپاه هرزه پي ازنسل یاوه
به شرق زنده گاني حمله ورشد

*

شب آمد بي سپاه نور آمد
به سان مرده گان گورآمد
چي دهشتناك کابوس سیاهي
به خواب کودکان هورآمد

*

شب آمد زنده گي دریاي خون شد
چمنزاران پرازگلهای خون شد
زبس خون میزند برهرکران موج
سراسر زنده گی دریاي خون شد

*

شب آمد تیره گي قامت برافراشت
هزاران تخم غم درسینه ها کاشت
درخت زنده گی درباغ هستی
هزاران زخم بر هرشاخه برداشت

*

شب آمد زنده گي رازیرورو کرد
دل هرذره راپرهای وهوکرد
به مانند سگان هار ولگرد
یکایك کوچه هارا جست وجوکرد

**جدي ١٣٦٤ زندان پلچرخی**

# غر

اسحاق ننګیال

ماته دغره دلاسوبوی راځي
میږی ویدې دی زمارږند سفرپه خوب کې ویني
*
هلته به غردشنه سپرلی ددسترخوان پرسرلګیاوی -
دباران پررنوڅاڅکوبه لاسونه مینځي
غره به دځانګو په وربښمینو تیوخوله ایښی وی
اوګلورینی پی به څاڅي څاڅکي څاڅکي له ګریوانه دغره
هلته به سپین سحر ساقي وی
غوتیوکندولیوکی به ویشي دوږموشراب دغره په جل وهلیو کانو
هلته به سیوروډخیریوته شپونکی آشنا شپیلی غږوی .
ماته دغره دلاسوبوی راځي
میږی ویدې دی زمارږوند سفر په خوب کې ویني
کابل
۱۳۷٤/۳/۸

بیاد سوم حوت آن اسفند خونین کابل

*محمد افسر رهبین*

# کشور خون

آستان عرش ازتکبیر «الله» گل کرده بود
امتحان عشق درباغ خدا گل کرده بود

سرمه ، لعل ازکجا ساییده بود آیا فلک
درگلیم خاک گویا توتیا گل کرده بود

لاله سارزخم بانام محمد مي شگفت
آتشستان زمستان صداگل کرده بود

یك قلم نه : بود ونه ! فرمود خاك وبام ودر
کوی اندرکوي کابل کربلا گل کرده بود

گردیاقوت اززمین میرفت تابام فلق
تازخون کشته گان شهرحناگل کرده بود

درغبارستان کابل شعلهٔ همت شگفت
کوچه کوچه ناله زارش رسا گل کرده بود

باالفباي مسلسل شرح میشد زنده گي
موج آتش ازکجا تاناجا گل کرده بود

بهمني ازدود آدم دامني پرکرد آه !
آنقدر اسفند خونین ازکجا گل کرده بود

برسکوی روزمنصور شهامت لانه داشت
درگلوي دار شب «موج «درا »گل کرده بود

مام کابل دروتاریخ مي افشاند اشك
پنجه هایش درگریبان دعاگل کرده بود

کهنه شد چنگیز رازین جنگها قانون جنك
درروایت کي کجا این ناروا گل کرده بود

تاسپاه عشق ازنخل شهادت نورچید
هرقدم درعصر تاریکي عصا گل کرده بود

زهر درپیمانهء امروز ما امروزه نیست
اینچنین ازپشت شب دیروزها گل کرده بود

غش نمودهٔ بد آب وتاب کشورخون؛ اي دریغ !
ورنه خاك اینجا به قدر کیمیا گل کرده بود

ریحانه دوست

## بهار آزادی

رسید مژده که آمد بهار آزادي
شگوفه میدهد ازشاخسار آزادی
زهرکرانه چوبینې خروش هابرپاست
که فرش عرش بود سبزه زارآزادي
بلند روح شهید عزیز غرقه بخون
درفش سبز بود درحصارآزادي
به قطره قطره باران چکامه ریخت بهار
بخوان که گرم شود کارزارآزادي
مگر ثمردهد ازخون رفته گان روزی
دراین خرابه، ماکشت وکار آزادی
به برگ برگ گلستان شعرمن سبزاست
سرود زنده، غیرت شعار آزادی

حمیراکاوون

## غزل

دغه محل دخاطرو محل دی
دتللو هیلو آرمانو محل دی
که دی گذر شو په قرارتیریږه
دمینانو دسجدو محل دی
چی پکښی سوزی ترسهاره دیوی
دغه محل دتوروشپو محل دی
چی بی په وینو اوس جنډی رپیږی
دزخمی زړو دقدمو محل دی
بوراگان دلته شول بی شمیره ستی
دلته دشمعی دسلگو محل دی
چی بی په دار کړل دچمن بلبلان
دسروغنچو دژړیدو محل دی
لاره اوږده شوه اوښبی مړی راپسی
داخوزما دسوزیدومحل دی



# مجروح او د هغه «ناآشنا سندري»

حبیب سرتور

کرانه ځویه !
ته سپارلي مایه خداي یې مور دې زارشه
مال دخداي یې هم هغه دې مددکار شه
ستا نه زارشم شهادت که نصیب ستاوي
په دې کار کې به درب خپله رضا وي
که له ملک نه دې بهر کفر الحاد کړه
که غازي شولې وطن دې خپل آزاد کړه

«مجروح»

بهاء والدین مجروح زموږه دهیواد هغه شاعر، لیکوال ، ادیپوه اوفیلسوف وچې دهغه د اندوخیال وږموږمعاصر ادب پرګلبڼ دومره ژوره اغیزه وکړه چې دپښتني ادب یې له افغاني هیرجن ماحول څخه دبرید ونو دآخوا ادبیاتو ددیرو میلمه کړ اوله سیاله سره یې سیال کړ.

که داومنو چې الهي کمیدي او داسې وویل زرتشت» په لودیځه نړۍ کې ددانته اونیچه نړیوال شهکار ونه دي او په دې اړوند بې جوګې دي ویلې شو چې په ختیځ ماحول کې داستاد مجروح «ځانځاني بنامار» که دهغوي جوګه نه وي نو دهمغو لیکو له لومړني دلي آثار و څخه حتما شمیرل کیږي چې له نیکه مرغه د استاد دانومیالي اوارزښتمن اثر دنړۍ پر مشهور و ژبو ژباړل شوي اونړیوالو مشهور و پوهانو دوخت شهکار ګڼلي دي .

استاد مجروح « اژدهاي خودي »په پنځو توکوکي ولیکه اوخپور یې کړ اوهغه یې دځانځاني بنامار ترسرلیک لاندي په پښتوهم خپور کړ.« دشمن رابشناسید » دّجبر اواختیار دیالکتیک» «صوفي اونوي دنیا» یې خپاره کړل اودژوندانه پربیلابیلو اړخونو یې قلم ستړي کړ ،استاد شو ،ژ ورنالیست شواو د شاغری دګرته ننوت اوخپلي « نا آشنا سندري » یې دخلکو اودشعر اوادب دمینانو په ټولیو کې اشنا کړي .

« نا آشنا سندری » دپښتو شعر د نن اوپرون په تاریخ کې دمنځپانګي دموضوع اوذهنی فورم له کبله خپل ځانګړي موقعیت لري .

شعر خوپه کلیت کې ذهني دي. دواقعیت پر برینڼ ومنبرونو ندي ولاړ اوشعر خو دخیال غځو نه ده.مګر کله چې داستاد مجروح دشعراوشاعری ننداری ته ګونډۍ وهو هلته وینو چې ذهنیت پرعینیت اوعینیت پرذهنیت کې بې له دې چې شعریت اوهنریت ته زیان ورسوي یوبل سره هضموی اومعنویت اوحقیقت تري زیږي دطبیعت انځورونه دفلسفي اندونو شاعرانه کول اوپه شعر کی داروا پوهنیزو اندونه تجلي داستاد دشعرونو ستراړخ جوړ وي چې له همدي کبله د استاد شعردپښتودشعری بهیر یوه ځانګړي برخه ده . موږ ډیر فلسفي شعرونه لوستي دي چې تردیره حده شعرنه بلکې منظوم فلسفي مباحث دي اوموږ ډیر داسې شعرونه لیدلي دي چې ټولنیزو مسایلو اودانسانی ژوند خوږو اوترخو پیښوته وقف شوي دي

خوبیا هغه دشعریت اوهنریت رنگ پکي تیت دي او هغه شاعرانه خیال اوعاطفه پکښي نشته یوازي تولنیز اوانساني ژوند ترسیموي اوهغه بل چي نوم یې بنکلاده پکي یې درکه ده .وگوري داستاد دهغهٔ شعر یودوي برخي چي « دشاعر اوزمانه » تر سرلیک لاندي یې ویلي دي:

هرمابنام هرمازیگر یم دگو درپه
لوري تللي ،
نیمه شپه پټه پټ ورغلي په پالنگ
یې ورختلي ،
هرسهار دهنگرو شرنگ یې زه له خوبه
پاڅولي ،
په تیاره کي دچرگ بانگ یې بیاله
غیږنه یم شړلی ،

*

داشپنکي خال دمه جبین ،
پیکي اوربل، سرکي لبان هم
دسروبېزوان هارلونگین
دزلفانو بنامارا ن هم
هم خرام خرام راتللي تل
ماتل ستایلي دي تل ...

وگوري شاعر دخپل شعر په همدي پيل سره دشکلاانځو روني ته کيني نيغ په نيغه دجاج له پاره قلم نه را پورته کوي ، دیوبي شاعرانه انځورني وروسته جاج اخیستنی ته تم کیږي اودزماني له خولي وايي :

اي شاعره ، لیونیه !
زما نوم دي زمانه
ماته وايي دعمرونو پیمانه
ځواني مي بي زواله
بنکلامي بي مثاله
زه ساقي یم
خو ساقي دمرگ اوږوند زهرشرابو
خوهرڅا ته په هرځاي اوپه هروخت
کي ناآشنادي
ځکه یوواري شکل کیږي
دژوندون سندره ډیره پخواني ده ...

ومورويل چي مورږ .ډیر داسي شعرونه لوستي دي چي تولنیز و پیښوته وقف شوي . وطنپالنه اوافغانیت څپي پکي وهي اوډېرو انساني ایډیالونو لرونکي دي خوهغه شعریت پکي نشته اوسرترپایه تري خېږي اوشعار شي داستاد اکثره شعرونه تولنيزو پيښو ته ويل شوي خوشعار شوي تري نه دي. همدغه تولنيز و سياسي مسايل له شعر او حتا کیسي سره لاس یوکوي اودشعر په جامه کي یې را نغاړي . دبیلگي په توگه دونا آشنا سیلاب » ترسرلیک لاندي شعر لولو چي شهید مجروح په هیواد یاندي دروسي یرغل اودیرغل په وړاندي دافغاني زلمیانو دراپاروني له پاره لیکلي دي :

گرانه څوپه !
ستاپه یادشي چي یوه ورځ بیامازیگرؤ
دواړه ناست وو په کاله کي زیږي لمرؤ
چي په کلي کي ناڅاپه شورماشورشو
کوم ناآشنا جگړ پدي سیمه راخپور شو،
ته ولاړ شوي بیادي توپ کړو په یوځله
په درشل کي دي پښه بیاونښتله
بیانړدي ژړچي په زمکه راگذار شي
په ژړا بیا په درشل باندي په قار شي
ماته ستادکوچني توب ورځ را په یاد شوه
چي دژوند دیوه مي مره شوله برباد شوه
ته ورکوتي زماخواته لوبیدلي
یوقدم نیم هاخوادي خوانولیدلي
مازیگرؤ په درشل باندي نسکور
شوي
په ژړا په واویلا په شورماشور شوي

پدي سیمه بیاراغلي کوم محشرو
نامعلومه هنگامه وه شور اوشرو
زه اوته کلي ته لاړو مازیگر ؤ
شور اوشرزوراندي کوم لوي خطرؤ
خلکو ویلي د«کفار ولښکر راغي
روسان راغلل ،لوي فسادراغي
شرراغي » ...
مازیگر و ته راستون شوي بیرته
کورته
دخپل پلارلندي توپك دي
کړوراپورته
تاوي موري خداي دي مل شه خداي پامان اوس
کفار راغلل زه جهادته شوم روان اوس

په همدي ډول کله که وغواړو داستاد دوطن مورږ» شعر ولولواويه دي شعرکي دشاعر داندوه خيال دواقعيت،حقيقت ، عينيت اوذهنيت لوږني ته تم شو اوپه شعرکي دسمبولو نو پرتمونوته تم شو په دي دادمن کيږو چي ووايواستاد مورږ ته دشعر اوديوه مسوول اومتعهد شعر اوديوه رښتيني شعر دريځه پرانستله دذهينت اوعينيت اودواقعيت او تخيل يو په زړه پوري تلفيق په شعرکي . اوس همدومره

# شعر

# در روانشناختی و فلسفه وجودی معاصر



نایل لاجوردینشهری

هزارلحظه راوقف آفرينش شعري كرده ام ودرعرصه آن به تكنيك وفورم ونحوه پرداخت ، به تخيل وبه محتوى شعر نزديك شده ام درواقع به آن انديشيده وبه تفكر درچگونگي خلقت آن پرداخته ام مگر صحيح است اينكه درتمامي آن لحظات در« خود » نبوده ام ؟ ! ودرغياب ازخود مصروف بوده وزيسته ام وشعريكه سروده شده نيز برخاسته از« نبود خود » وبه تعبيري نشئت گرفته ازخود بيگانگي درخود بوده است ؟!

باري ، چگونه هستي مرافراگرفته وچگونه هستي به ماهيت شعر خود بخشيده ام وچگونه ارتباط دوباره من با شعر من ، يعني آن هستي براي ديگري تامين وممكن ميگردد چگونه مخلوق درويكرد ذهن من يعنى قطعات ازخود من يااحساس وامتداد من اينهمه در بعد ازمن ودر خود بيگانگي ازمن قرارگرفته است واينهمه سريع به هستي براي ديگري تبديل شده گوئيا درخارج از ساحت عمومي وجود ودر« فراخود » ازخود به آفرينش رسيده ويكانگي بامن ووحدت باخودم رابدست تجزيه و فراموشي سپرده است ويااگر نه چنين است پس آن خودي كه شعرراخلق كرده كدامين خود من است ؟ آيا شعر آفريده شده كه اينك هستي براي ديگري دارد و نه چون من هستي براي خود ، تداوم اصلي خود من است ويا انعكاس آن درخارج ، چون مگرنه آنست كه هستي براي خود نداشتن و هستي براي ديگر داشتن خود فصليت يافته است نه خود حقيقي وبا الذات من .

آندره ژيد مي گويد « چون احساس

میکنم هستم » یعنی لبس هستي براي خودرا ازاحساس کردن بیرون میآورد که خود نوعی استنباط فلسفي ازهستي براي خود محسوب میشود اگر واقعا" احساس کرد معاد هستی داربودن باشد پس چگونه درخود بیگانگي ازخویشتن صمیمي وراستین خود ، شعر راسروده واحساس کرده ام مگر نه آنست که این احساس کاذب بوده اگر چنین بوده کاذب بودن چیست ومعیار ومقدار کیفي آن کدام است وهستی آن چگونه قابل اثبات میشود ، گذشته ازآن ایمان به سیستم تفکر فلسفي آندره ژید طلوع هستی درمن رابه نحوه دیگر معین ومشخص مي سازد یعنی هستی براي خود ازطریق احساس کردن وفقط احساس کردن به اثبات میرساند که درینصورت ازطریق احساس صرف به کنه سرشت هستی براي خود وقوف پیداکرده وبه آن رسیده ام ، پس شعرمن درخود فراموشي به هستی براي خود سروده شده ودرخارج ازمن ، به هستی براي دیگري تبدیل شده است . اینك شعر یعنی نماینده احساس من که ازطریق احساس « زیدي » هستي دارشده وبه هستي براي دیگري تبدیل گردیده درتمهید آفرینش باخودم بیگانه بوده ودرفضاي خالي ومتروك خود فراموشي من براي دیگري هستي دار شده است بناء چگونه میتوانم شعر رانماینده حقیقي هستي حقیقي وخود واقعی ام تصور نمایم .

چگونه میتوانم ابرازکنم که درحقیقت آن لحظات اختصاصي براي خلق یك قطعه شعر ، من دچار آلیناسیون ( ٤ ) وخودبیگانگی باخود بوده ام ودریگانگي با « احساس » نبوده ام ونتیجه آن که درهزارلحظه آنهمه مصروف نحوه، پرداخت وتخیل ومحتوا و عواطف شعربوده ام که ابدا" به خود توجهي نداشته ام ودر خود فراموشي ازخود به سربرده ام.

آري ، شماکه شعررا قرائت مینمائید عدم و وجود وحدت وانسجام ذهن وزبان شاعر در قلمرو عمومی تشخص وتعین را بملاحظه گرفته اید واحساس یگانگي ووحدت باشاعر میکنید مگر عنصر خود بیگانگي وبه تعبیر ي عدم سلامت گوینده وسراینده راکه ابدا" درشعر او متبلورنیست به مشاهده ومعرفت گرفته اید یانه ؟ آیاجنون زدگي ونوعی ابتلائي که ناشي ازخود بیگانگي وعدم یگانگی شاعر باخودش است مورد شناخت وفهم شمابوده یانه ؟ درحالیکه شعراو سلامت یك احساس راحالي میکند مگر احساس رابه معرفت گرفته اید که چقدر با خود راستین وحقیقي شاعر در تضاد وتخالف بوده وچقدر ائتلاف درفرصت هاي شاعرداشته وچقدر اورا درخود جدایي مصروف نگهداشته است ؟! صحیح است که شعر وعواطف آن نزدیکترین خویشاوند بخود شاعر بحساب مي آید وهمه ذرات یك عنصر شمرده میشوند مگر این قرابت از استحاله ماهیت وشخصیت شاعر جلوگیرکرده است ؟!

خود دیگر شدن اجتناب ناپذیر شاعر یا اقلا دیگر را درخود احساس کردن او ، یا در خود معقول نبودن اوهمان مبدل شدن ومنحل شدن اومحسوب نمیگردد ، نسوء الله فانساهم انفسهم » یعنی فقدان خود درفراموشي نفس .

باری شما که سروده شاعر رادرطي لحظات خاص وسطور این نبشته را درلحظات ویژه خود بمطالعه گرفته اید طبعا" درحضور دیگري وهستی براي دیگری نسبت به هستي خویش دچار نوعی آلیناسیون وخود بیگانگی شده اید چون تمامي اوقات شماکه صرف مطالعه شعر شاعر ونوشته من شده خارج ازخود شما وبموضوع خود دیگري به ائتلاف رسیده بناء بطور ممتد واجتناب ناپذیر آن ایام ولحظات رادرخود فراموشي وعدم یگانگی باخود بسربرده اید ، یا بقول افلاطون « آنچه مینویسي خود را مینویسي ، آنچه میخوانیم ، خود را میخوانیم .»

جبرها ي متعدد ومختلف که ازهستي دیگري تولید میشود یك سیستم رواني ویك شبکه کامل ارتباطي اعم از کنش وواکنش میان دو هستی ، یکي براي خود ودوم براي دیگري راتشکیل داده وگاه حتی ارتباطات خود باخود رانیز ضعیف واکثرا مستورساخته ومنجر به عدم پیوستگی وگسیختگي هاي درژرفاي خود آدمي مي شود که نتیجتا" به تقسیم انسان به هویتهای مختلف میگردد ومنتهي به خود بیگانگی میشود .

ابعاد گوناگون ومنازل مختلف تخصص ها نیزشدیدا منجر بخود

بیگانگي شده ودرآلیزکردن آدمي سهم میگیرد ، حقیقت انسان که دربعد هاي متنوع ومتعدد به تجلي مي نشیند توجه بیشتر به هریك ازابعاد ، درسایر ابعاد انحطاط وضعف وفطور تولید نموده وبه تعطیل وتوقف بعد هاي دیگر انسان منجر شده نوعی ویژه آلنیاسیون راخلق مینماید وتخصص هانیز به تك بعدي کردن انسان پرداخته درآلینه کردن آدمي نقش عمده ایفاد میکند زیراتخصص همان عمل همیشگی واندیشه همیشگي برجنبه هاي خاص است که ازویژه گي آن « همه بودن باخود تخصص » وفارغ ازسایر ابعاد وخود هاي که ویژه انسان کامل بحساب مي آید میباشد .

تخصص درشعر وخلاصه شدن شاعردربعد شعرنیز اوراتقسیم والینه میکند وتخصص شاعرانه مانع رسیدن به سایر خودها و مانع رشد دادن دیگر ابعاد ، امکانات و ظرفیت هاي متنوع انسان شاعر شده ومنجربه خود بیگانگی وتجزیه هنرمند وشاعر میگردد وتمامیت انرژی انباشته ومتراکم شاعر درجهت نوعی خودبیگانگی ازخود به اتلاف میرسد .

برمبناي آنچه گفته آمدیم نه تنها ابعاد مختلف ، تخصص هاي مختلف ، شعر هنروادبیات بلکه تکنیك وصنعت وفرهنگ و مجموعه علوم وفلسفه وتمدنیکه انسان آفریده ست نه تنها به بهائی ازخود بیگانگي واتلاف انسان ودرنتیجهء خود فراموشي اوبوجود آمده وخود راستین اورا فدا کرده است بلکه تمامی این ایجادیات وتخلیقات به خود بیگانگي دوبارهء آدمي منجر شده ودرجدایي اوازصل او به علت اصلي تبدیل شده است ، یعنی همانگونه که سیاست ماشین سرمایه و پول آلینه کننده وبه تعبیر قرآن مسخ کننده است ، لطیف ترین وظریفترین تخلقیات وایجادیات « خود مصروف کننده » نیز میتواند درکار خود بیگانگی آگاهی ناپذیر انسان ، سبب وعلت اساسي باشد.

مبتلایان به تخیلات شاعرانه که اقلا" خود مي پندارند که درخود حقیقي خود واقع اند در« غیاب » خود به تخیل

> مبتلایان به تخیلات شاعرانه درساختمان تصویرها ، درافرینش سمبل ها ، درتکنیك وفورم ودرسایرجوانب نحوهء پرداخت وشمائل شعری آنقدر مصروف اند که ابدا" توجهي به پیرامون خود نداشته اند

وروح شعر رومیکنند وبه پردازدادن زندگي درشعرخود پرداخته وبه نشوونمادادن دیگري درخود مشغول اند .

درفراز وفرودهاي شعر، درساختمان تصویرها ، درافرینش سمبل ها ، درتکنیك وفورم ودرسایرجوانب نحوهء پرداخت وشمائل شعری آنقدر مصروف اند که ابدا" توجهي به پیرامون خود نداشته اند وهرگز به سطح آن وقوف بزرگ که همان ادراك تدریجي استحالهء شخصیت وماهیت اصلي خود است ارتقا پیدانکرده وبه لحظات خود بیگانگي خود معرفت قا ئم نکرده اند ودرخود بیگانگي خود آگاهی ناپذیر گرفتار خود فراموشي زیسته اند ودور ازخود عمري راتلف کرده اند .

غیابت ازخود وحضور درلحظه آفرینش شعر همان قطع ارتباط موقت باوجدان خودراستین وپیوستگي موقت باسایر وجدانها وسایر خودها یا اقلا اتصال وامتداد داشتن با «فراخود » آدمي استکه بیشترینه مصروفیت هاي خارجی وغیر ا نفسي دارد تاکار دراعماق باطن .

عدم مسبوقیت وعدم وقوف شاعر درست باغفلت اوازه خود » آغاز میباید وتاآنجا که به سایرخود ها چون خود تخیل ، خود ناخودآگاه وخود خود آگاه اتصال وپیوستگي دارد بطور اجتناب ناپذیر ازخود حقیقي خود رانده شده ودرعدم یگانگي وناخویشاوندي کامل باخویشتن خویش بسر میبرد .

بناء هرقدر به خود تخیل شاعرانه که نزدیکترین خود به خود من محسوب میشود عمیق میشوم بیشتر ازخود وادراك ووقوف ازآن فاصله میگیرم وازخود دور میشوم وکار امکان پذیر کردن تلاقي دوباره وسریع باخودم به تعویق وتوقف منجرمیشود .

شیخ فریدالدین عطارمیگوید :«به صحراشدم ، عشق باریده بود ، چنانکه پابگل شد ي »

اینهم نوعي فهم متعالي ازهستي ونوعی دیگرپیداکردن زندگي ، خود وطبیعت است ، تخیبل باریدن عشق

وگل شدن صحرا ازباران عشق تخیل معمولی وناشي ازخود متداول نیست واز قماش وقوف هاي مکرر و سطحي نيز محسوب نميگردد ، بلکه جلوه، درخشان ازخود معمولي بيرون رفتن وازجاذبه، هستی ناسوتی خویش ارتقاء گزیدن واوج گرفتن درفضاي بلند فهم هاي لاهوتي وبيكرانه ونوعي بينش برتر عارفانه به هستي وپديده ها وفرارازتنزل فهم هاي ناسوتي است .

طبعي است خود دامنگیر «عطار»بودیدامنگیراو دراین قطعه هرجه یا شد و « هرجاهی» غیرازخودعطاراستر چون خارج ازه‌خودآگا هي «عطارو روبهمرفته نوعي دیگروجدان کردن مفاهیم هستي وپدیده هاست ولاجرم به نوعی دگر ازخود بیگانگی ورسیدن ومبدل شدن درمراتب عالي تراست شاید مراتبي که احساس ، تجربه علم وآزمایش یعنی وسایل موجود شناخت هستي نتواند به فهم وادراك آن نایل آید .

خود بیگانگي در حلاج وعین القضات همداني ، بایزید وجنید وادهم نیز مراتبي دارد که ابدا" ازطریق روانشناختی وفلسفه وجودي معاصر امکان پذیر نیست که به تجزیه وتحلیل ودرنهایت به فهم آن همت گماشت .

اینان درامتداد عطار ومولینای بلخی به نوعی ازوقوف وخود آگاهی رسیده وازسرحدات خود متداول وفهم متدوال وزیستن متداول بیرون رفته اند ودرنتیجه، وقوف هاي متعالي تر ازخود «خود دیگر » آفریده اند .

مولوی دردیوان شمس چگونه ابراز وجود میکند ، چگونه « خود » رانشان میدهد وچگونه ازهستي ووجود مروج میآید به بیرون ، شفاف ترین « خود » ها وظریف ترین ونفیس ترین حالات روحي را معرفي مینماید وباامکان پذیر کردن مفاهیم براي فهمها ، بسي حجابها راكنار میگذارد وبراي شناختن وشناساندن تمامی امکانات وظرفیت هاي روحي ورواني آدمي ، دگرگوني ژرف رادرشعر ودرادبیات ایجاد مینماید .

اما شغل ظریف مولینا ، هیجانات نفیس عرفانی ومعرفتهاي عمیق نفسانی اونیز چون ماشین چون سرمایه وچون پول وچون سیاست ، درخود بیگانگي وخود فراموشي مولوي شاعر، اثر همگون وهمسان گذاشته ودر خود دیگر ساختن مولینا اثر بزرگ ونقش بزرگ ایفاء میکند یعنی شعر او ابدا" نمیتواند مانع لغزیدن مولینا دربیخودي باشد .لاجرم شعر او «خود » اونیست « شکمبه براي مهمان شوریدن » است .(۵)

باری ، من به عنوان شاعر ، عاطفه، راکه به شعر بارکرده ام ، موسیقی واندوهگیني را به متن آن القاء نموده ام وخود تخیلي راکه دراندام اووقف کرده ام وهرچه که درلاهوت وناسوت سیرکرده ام همان سیر تدریجي بوده است که درامتداد خود بیگانگي وخود فراموشي انجام یافته ومن آن لحظه، « دیگر » بوده‌ام .

سوال اساسي که درزمینه ، میتوان مطرح کرد مسلما اینست که آیا « خود » راستین من درهستي من چگونه انعکاس مي یابد ، فعل وانفعالات وجذروهمدهاي حقیقي این خود ، کدام وچگونه صورت میگیرد ، روابط این خود بافراخود وسایر خودها ووجدان ها درهستي من ازچه قراروقاس آنها باهم چگونه تأمین ونتایج آن کدام ورویکردهاي خارجی آن چگونه ظهور خواهد کرد.؟

اگر بتوان « خود بیگانگي » را نوعی « خود » ونوعي وجدان تلقي کرد اتصال ونوع رابطه آن باخود حقیقي ازچه منوال وتحت چه کیفیتي است وآیا خود بیگانگي وجبرهای که تولید مي نماید نوعي « هستي » است و اگر چنین است ، هستي او براي خود است یابرای دیگری...

اگربراي خود بیگانگي هستي برایخود قائل شویم ، استقلال هستي اودربرابرهستي خودراپذیرفته ایم اگرهستي براي دیگري برایش فرض کنیم میباید فعلیت یابد وتحقق پذیرد .

مگرخود بیگانگي به عنوان هستي بالقوه وجوددارد که تمامي تفکرات ، تأملات اندیشه ها واعمال مرا تحت تاثیر دارد ونفوذ پذیر وپایان ناپذیر درهمه جا میآید وحضور بهم میرساند .

شعریکه سروده ام ازآن خود بیگانگي است ، نحوه، پرداخت ، شمایل تخیل ومحتوا وهمه چیز آن ازآن اوست ودرلحظه که درخود نبوده ام آفریده شده است پس من خودم کجاهستم ، یعني آن خود راستین من کجاست ، چه میکند ومصروف چه وظایف وکارهائیست ...؟!

مگر نکند که این « خود بیگانگي » همان خود راستین وخود خودم وخود

**بي خلل ميتوان فهميد كه شك وانديشه ديكارت به عنوان دومبداء هستي وفهم هستي داري ، محصول وتراوش خود راستين انسان است .**

حقيقي ام است ؟

باكدام معيار ومقياس وموازيني ميتوان به تفكيك آنها پرداخت وخودواقعي را تشخيص وتعيين نمود ، درحاليكه هيچ يك ازوسايل شناخت موجود توانائي تفكيك وشناخت آنهاراندارد"واصولا امكان پذيرنيز نيست.

استمرارممتد واحاطه كننده« خود » با تشعشع موقت خود در وجود ويا وجودانعكاسات خود درشعاع و محور وجود ، مباحث تيوريك جداگانه، درمبحث وجود شناسي وياروانشناختي وجود ونفس دارند ، كشف وبازشناسي هريك تميز محور فعاليت شعاع عملكرد جداگانه، هركدام رامشخصي ومعين ميسازد .مگر نمي شود كه سقراط وار گفت :« اگر مي توانستيم به « وجود » حقيقي خود پي ببريم ، ديگر هستي نمي داشتيم .»

لبخند زيبائي كه بوسيله ميكلانژ يا داونيچي برلبان مجسمه نشانيده شده است ازكجا كه لبخند احساس رضايت سنگ دررسيدن به نظم وزيبايي وكشف آزادي خود درمتن سنگ بودن خود نباشد ونوعي خود آزادي تكاملي سنگ ونيل بخود واقعي اونباشد ، ازكجا وباچه وسايلي ادراك ميكنيم كه هستي او براي ديگريست واوهستي براي خود ، براي هستي براي ديگري راحس نمي نمايد مگرنه اينست كه باهستي ديگري ووجدان ديگري كه دررابطه باهستي او ، خودمان هستيم به شناسائي ومعرفت اواقدام كرده ايم و نهايتا براي اوهستي براي ديگري قايل شده ايم ، مگرنه آنست كه در «مثل افلاطوني » تمام هستي ها وپديده هاى طبيعت ، تصاوير وانعكاسات غير حقيقي آن هستي حقيقي است كه درعالم ديگر وماوراي اين عالم قراردارد واينهستي چيزي جز تشعشات كم مجال وجلوه هاي آن هستي هاي مطلق كه فراالقليمي هستند بوده نميتواند ، اگر مثل افلاطوني راميتوان پذيرفت ميتوان به سهولت دريافت كه نمايشنامه هستي باتمام احاطه كنندگي وفراگيرندگي اش درتمامي ابعاد ، همان انعكاس وتجلي درخشش هستي واقعي كه دربيرون اين منزل قراردارد ميباشد ونه چيزي بيشتر وكمترازآن . بناء تفاوت هستي براي خود وهستي براي ديگري چگونه قابل تشخيص ميشود وچگونه ميتوان هستيئي رابه هستي ، ترجيح وبرتري بخشيد ، لازم به ياد آوريست كه ازهمين مقطع ضعف كارهاي عالي فلسفي هايدگر ، يا سپرس ، سارتر وديگر فلاسفه وجودي آغاز وكاخ بلند فلسفي راكه بنياد نهاده اند ناتمام ونيمه كاره گذاشته باقي ميماند .

ديكات ميگويد « شك ميكنم پس هستم » خيلي عالي است ، چون فلسفه باشك آغاز ميگردد چون « لاادريون » وسوفسطائيان اجداد فلسفي ديكارت نيز چيزي كمتر وبيشتر ازين نميگفتند .

چه ، هر چه فلسفه ومقولات فلسفي است ازآن مبداء ديكارتي يعني ازمبداء « شك » آغاز مي شود ودرتاريخ فلسفه روبه تكامل ميآيد چون اگر شك وشك هاي متنوع ومتداوم ومستمر فلسفي درهستي وهستي شناسي نميشد ، فلسفه امتداد نمي يافت ومراحل تكامل تدريجي خودراتمي پيموده وفلسفه وكارفلسفي ازنحله هاي هستي داري وهستي شناسي سقراط ، مثل افلاطوني افلاطون و ... تاهگل وديكارت وكانت ، ابن سينا ، ابن رشد وفارابي وملاصدرا وازآنجا تافلاسفه وفلسفه وجودي معاصر طي منازل نميكرد ومعرفت نسبت به هستي ازحركت صوري وعيني ومادي به حركت جوهرى اشياء وهستي انكشاف ووسعت پيدانمي نمود .

بناكردن نظريه فلسفي برمقدمات متغيير ، شكننده وهستي شناسي نشده كار ديكارت و اخلاف فلسفي او را ازمبنا فروميريزد و ابتناي فلسفي اوراخلع مينمايد وتيوري ديكارت رامانع ورود به كناره هاي فلسفي مي سازد ، به عباره ديگر شك ديكارتي را بي بنياد مينمايد.

چه ، ديكارت قبل از نظريه « شك ميكنم هستم » نظريه « مي انديشم هستم » دارد كه شباهت به « احساس ميكنم هستم » آندره ژيد داره . شك داشتن وانديشه داشتن رادليل براي بناى هستي داشتن وهستي دارشدن قرارميدهد اما نميگويد كه كدام هستي و هستي در فهم كدام خود يعني آيا هستي براي خود مرتكب شك شده است يا

هستي براي ديگري چون هستي براي ديگري نميتواند شك ويا ابرازشك نمايد كه سنگ وكلوخ نيز درين هستي اشتراك دارند واگر هستي براي خود مرتكب « شك » و « انديشه » شده ومنجر به درك هستي گرديده بطور اجتناب ناپذير مورد سوال واقع ميشود كه اينهستي براي خود بوسيله كدامين خود ابراز شده وبوسيله كدامين خود مورد شناخت قرارگرفته آيا به ذريعهء خود راستين آدمي اين وقوف حاصل گرديده وشك هستي داربودن راباثبات رسانيده يا خود بيگانگي آدمي به شك وبه چنين فهم وادراكي نايل آمده است .

چون « ابدا" اين دونوع مرجع ناخويشاوند نميتوانند شناخت همگون ومعرفت صحيح نسبت به هستي وپديده ها داشته باشند ، زيرا اگر اين معرفت براى ديكارت ازطريق خود بيگانگي فراهم شده باشد منطقا صحت وسقم آن بطور مساوى مورد سوال واقع ميگردد وجنبه هاي سقم آن برصحت آن مي چربد چون اين فهم وادراك حاصل آمده براي انسان دربيخودي وعدم واقع بودن او درخود حقيقي او فراهم آمده ودراصالت وصحت آن ازديدگاه متذكره شك وارد ميگردد واگر ناشي ازخود حقيقي آدمي است چگونه تشخيص آن ميسر ميشود، وفهم ودرك آن چگونه تأمين ميگردد ، يعنى چگونه وبطور بي خلل ميتوان فهميد كه شك وانديشه ديكارت به عنوان دومبداء هستي وفهم هستي داري ، محصول وتراوش خود راستين انسان است .

بنابرآنچه گفته آمديم خلل پذيري هستي شناسي ديكارت از« مبتني» آغاز ميگردد كه درصورت ويران شدن ابتناي نظريات وفروريختن مبادي ومقدمات اوليه ازطريق « شك درخود » وياكدامين خود مجموعه نظريات وتئوري هاي استوارشده برمبناى چنين ، سريعا فروخواهد ريخت وازمتن كناره هاي فلسفي به بيرون نهاده خواهد شد ، زيراحتي خود «معقول فلسفى » نيز به تنهايي نخواهد توانست تضيمن صحت نظريات اورا بنمايد ، چون ديكارت چگونه به شك رسيده وچگونه درك كرده كه شك كرده واگر اثبات شك ، اثبات هستي است نفي شك مگر نفي هستي است ، يانفي شك اثبات نيستي است اگر چنين است كه ازاثبات نيستي ميتوان به هستي رسيد پس لازمه اش قبول نيستي به عنوان مبداء تثبيت وجود ، هستي نيست ؟

پس اگر چنين است بايست گفت چون نيستي وجود دارد پس هستي «درمتن آن يا درادامهء آن » وجود دارد ، يعنى استخراج هستي ازنيستي واستخراج هستي براى خود ازنيستي كه وقوف كامل تجربي علمى آزماشي وحتي حسي به آن امكـــان پذيرنيست .

تجزيه شدن آدمي به اجزاي جداگانه وبه اصطلاح به خود هاي جداگانه شكست يك منظوم ويك تماميت شمرده ميشود يعني تجزيه كليت روانشناسي وجود به اجزا واجرام متضاد ونفي كنندهء هم اعتقاد به عدم روابط همآهنگ ، منظم ، ومستتر درهستي روحي ، همان اصل تقسيم به ابعاد متنوع وتفكيك پذير آدمي محسوب ميشود .

عدم كليت ، عدم نظم وعدم همآهنگى درسيستم روانى وجود عدم استمراريت وعدم احاطه كننده گى رابدنبال دارد .

خودها وجدانهاي گوناگون اگر هستي براي ديگري دارند همانا آن كليت هستي آدمي است كه هستي براي خود دارد اگر چنين نباشد وهريك هستي براي خود داشته باشند طبعا حركت تناقض آميز درمتن يك سيستم هستي دار آغاز مي يابد كه اين ازحيث فلسفي كاملا پذيرفتني ومورد قبول نيست .

قرن ها ازمولوي مي گذرد مثنوي وديوان شمس هنوز ايجنت ، سخنگو ونماينده روح خود وهستي مولينا درين ظرفيت زمانيست وصادقانه مقدار امكانات واستطاعت هاي مضمر درمولينا راهم اكنون معرفي مينمايد مگر ديوان شمس ومثنوى به عنوان احساس معلولي ازعلت اصلي وآفريننده خود جدا نمانده است مگر روابط مولينا باشعرهاى او قطع نگرديده وآيا مولينا هنوز بطور بالقوه درشعرهاي خودزندگي ميكند واگر چنين است اين چگونه زيستن وهستي براي خود داشتن است آيا شعر جدامانده ، ازخود مولينا هستي معلولي وجدا گانه براي ديگريست وياهنوز ارتباط فعليت باكانون اصلي بالقوه ومبداء هستي اولي خودرا درسيستم « عليت » حفظ كرده است يا به تعبير خود مولينا « رفض عليت ونفي چنين قاعده فلسفى دركاراست .

پرسيده ميشود كه كارمثنوي وديوان شمس اينك هستي براي خوددارند وياهستي براي ديگري ،درهردوصورت ارتباط فعلي ان با مولينا كدام است ، مگر مولينا هستي بالقوه براي شعرهاي خود بشما رميآيد وشعر فعليت يافته هستي براي ديگريست مگر شعر هستي دارد وآن ازچه نوعى است ، چگونه درلحظه خود بيگانگي مولينا درقرنهاي دورسروده شده وهنوز خود ادامه مي يابد درحاليكه علت اصلي خودرا ازدست داده است وهنوز كه من آنرا قرائت ميكنم آن بيخودي را نه تنها حس ميكنم كه مطالعه آن مجددا مرابخود بيگانگي رهنمون مي شود .

١ - ٢ : تعبير سارتر يامترجم آن .

٣ - هستي دار تعبيري ازآسمانى .

٤ - آليناسيون ، اصطلاح هگلي .

٥ - فيه ما فيه ، قول مولينا

# ابوبکری دیگر

* بقلم :
ابوالحسن ندوي
* مترجم :
خلیل مینوي

تاریخ اسلام شاهد ارتدادهاي متعدد بوده است که بارزترین وخشن ترین آن برگشتن دسته جمعی قبائل عرب ازاسلام ، همزمان با انتشار خبر وفات پیامبر صلي الله وعلیه وسلم میباشد . شورش وقیام بزرگي که توسط حضرت ابوبکر صدیق باعزم وایمان راسخ ، نمي توان نظیر آنرا - دراحدي پیدانمود ، درنطقه سرکوب گردید ومي توان نیز ازدعوت اجباري مردم به نصرانیت در اسپانیا بدنبال اخراج اکثر مسلمانان ازآنکشور ، برخي کشورهاي دیگرکه به تصرف غرب مسیحیت درآمده ومبلغین مذهبي فعال بوده اند ،وشمار اندك مسلمانان ضعیف النفس که درهند مذهب براهمني وآري رااختیار کردند نام برد. واما اینها حوادث بسیار قلیل الوقوع میباشند که درحقیقت اگر آسپانیای مظلوم راکه مورخان دیانات به آن نسبت رده داده اند مستثنی قراردهیم تاریخ اسلام بابرگشتن همگیر ازدین - بعد ازواقعه زمان ابو بکر - مواجه نبوده است .

برگشتن ازدین بادوصفت همراه بوده است : اول - دشمن شدید ازسوی مسلمانان ، ودوم قطع روابط باودرجامعه اسلامی : هرمرتد باقهر وخشم شدید مسلمانان مواجه شده وازجامعه اسلامی که طبیعتا درآن زندگي مي نمود محروم گشته وتمام روابط او قطع مي گردید حتي روابط خوني وخویشاوندي . ارتداد انتقالي بود ازیك جامعه به جامعه یي دیگر واززندگي یي به زندگي یي . خویش وقوم اوراازخود میراندند. ازمیراث محرومش میکردند.با ودوستي وعروسي نمیکردند . جنبش ارتداد روح حماس ومقاومت رادرمسلمانان بر انگیخته وباعث شدکه مسلمانان درمقابل ادیان ومذاهب ازاسلام دفاع نمایند.

درهرگوشه جهان اسلام که پدیده رده رخ داده علماء ودانشمندان اسلام به نشروتبلیغ مزایاي دین پرداخته اند . باگسترش اسلام ، موج خشن قهروغضب ونگرانی دشمنان آن افزایش یافته

وبرعليه مسلمانان دست به توطئه زدند وشماري از افراد ضعيف النفس راازراه راست به بيراهه كشاندند اين پروزي سخن درمجلس عامه آنان بوده ومبلغين ومتعصبين اديان ومذاهب ازكاه كوه ساختند . باوجود ندرت حوادث ارتداد و عدم تاثيرآن درحيات مسلمانان نكات فوق خصايص ويژه آنها ست .

واما جهان اسلام ازايام نه چندان دور به ما ، مورد هجوم ارتدادي قرارگرفت كه سرتاسر جهان اسلام ازشرق تا غرب راتحت پوشش خود قرارداده . بر حوادث ارتداد هاي پيشين وصدراسلام درخشونت ، همگيري ، عميق بودن و قوت وفشار سبقت جسته است وهيچ گوشه ازجهان اسلام وخانواده يي ازمسلمانان راپيداكرده نمي توانيم كه از شراين ارتداد درامان نبوده باشد .اين رده بدنبال تجاوز اروپا به شرق جهان اسلام ظهور نموده درپوشش مبارزه سياسي وفرهنگي عليه مسلمانان تبلور يافته است كه بزرگترين ارتداد در تاريخ اسلام بوده ونمونه آنرا اززمان پيامبر تاكنون پيداكرده نمي توانيم .

معنى لغوى واصطلاحى ارتداد دراسلام وشريعت اسلامي چنين تعريف شده است :ارتداد گشتن ازديني به دين ديگر وازعقيده يي به عقيده يي بوده واز پيامبري حضرت محمد صلي الله عليه وسلم وقرآن وآنچه درآن ذكر گرديده انكارورزد

مرتد چي انجام ميدهد ؟ رسالت پيامبر محمد صلي الله وعليه وسلم راانكاركرده ، مذهب عيسويت ،يهوديت وياابراهمني راقبول نموده ويا ملحد ميشود كه به پيامبر ان ،وحي وروز آخرت ايمان نمي داشته باشد. جهان قديم ويا جامعه قديم ازمعانى ارتداد نكات فوق را بيان ميكرد هركه ازدين برگشته ونصراني مي شد داخل كليسا واگر مذهب برهمني را مي پذيرفت داخل معبد بت ها ميگرديد .

همه مردم از ارتداد اوآگاه شده ويادست به سوي مرتد اشاره ميكردند. مسلمانان ازاو قطع اميد مي كردند . اغلبا ارتداد بمثابه سري ازاسرار باقي نمي ماند .

## « فلسفه يي كه اروپا به شرق انتقال داد »

اروپا فلسفه هاي كه مبني، برانكاردين ، كنترول واداره كننده جهان ، قوه خارق العاده يي كه جهان راازعدم بيافريد وزمام كائنات رابدست گرفت ( الأله الخلق والأمر ) ، انكار عالم غيب، وحي بعثت پيامبران ، انكارشرايع الهي ، قيم وارزش هاي روحي ، وخلقي ، بوده وپيرامون بيولوژي ونشوء ونماء ، اخلاق ، روانشناسي ، اقتصاد. سياست بحث مينمايد رابه شرق انتقال داده است .اگرچه اين فلسفه ها احيانا دررنگ واهداف وقواعد باهم اختلاف دارند مگر تمام آنها پيرامون ديد مادي محض درقبال انسان وكائنات وتحليل مادي براي ظواهر وافعال وحركات آنان نظريه مشترك ونقطه اتصال دارند . .

اين فلسفه ها به شرق اسلامي هجوم آورده ودرتمام اكناف ونواحي آن فعال ميباشند ، اين بزرگترين مذهبيست كه بعد از اسلام ظهور وانتشار نموده وداراي جذور عميق ميباشد و درعين حال برعقل ها وقلب ها سيطره كامل دارد .چيز فهم ها كه بالاي شان حساب ميشد ودرفرهنگ ومنطق يد طولاداشتند .به سادگى آنرا پذيرفته وهضم نموده وباآن آراسته گشتند .وبه آن طوري خسپيدند كه سابق به اسلام چنك ميزدند وهمانطوري كه نصراني به تام معني به مسيحيت مي آويزد مرتدنيز در راه انديشه خويش جان داده و به رموز واشعار آن به ديده تقدس مينگرد از رهبران وداعيان تجليل به عمل مي آورد .مردم رابه روش ادبي وآثار آنان فرامي خوانند هركه ويامذهب ومكتبي باآن مخالفت ورزد مورد استهزا وتحقيرقرارميگيرد باهمفكران دست دوستي وبرادري داده اند . افراد اين مذهب امت واحد ، خانواده واحد واردوگاه واحد ميباشند .

### مذهب بي ديني ولائك :

باوجود آن كه پيروان اين مذهب به دليل نپذيرفتن خالق داناي كائنات كه همه چيز راآفريده وراه خوب وبدرابراي آنان نشان داده است و انكارنمودن روز آخرت ،بعثت اموات ،وجود جنت ودوزخ ثواب وعقاب ،بعثت پيامبران وانبياء ،شرايع الهي ، حدود وجزاي شرعي ، آفريد گار تمام مخلوقات كائنات وواجب كننده طاعات وعبادات برآنان كه سعادت وهدايت رامنحصر به پيروان خود تخصيص داده واعلان كرده كه اسلام آخرين دين جاويدان ومتكفل براي تمام سعادت ها دنيايي وآخروي بوده وبهترين نظام زندگي كه تنها مقبول اوقرار ميگيرد همانازندگي درپرتو دين اسلام است ونمي توان سواي آنرا دردنيا پيدانمود تاانسان راسعادتمند نمايد وانكار نمودن اين مفكوره كه دنيا براي انسان آفريده شده واو براي پرستش خدا خلق شده ، حاضر نيستند مفكوره خودرا مذهب ويا دين بنامند .

### مذهب لائك وبي ديني چگونه مذهبيست ؟

اين مذهب وديانت طبقه ممتاز روشنفكران وبافرهنگ است كه زمام اموررا دراكثر كشورهاي اسلامي بدست دارند ،وگرچه تمام آنان درتمسك جستن وايمان داشتن وصدقه رفتن به آن يكسان نيستند .بدون شك درزمره اين افراد مسلمانان معتقد به پروردگار ومتدين به اسلام وجود دارد ولاكن كشش وگرايش آنان به سوي اين مذهب قويتراست نسبت به اسلام .ديانت مذهب اكثرا افراد ورهبران اين گروه مذهب ماديست وفلسفه زندگي غربي كه براساس الحاد قامت برافراشته است .

گرايش اشاره شده ، ارتداد ازدين ميباشد . مجددا ميگوييم :

رده جديد ازشرق تاغرب جهان اسلام را فراگرفته به خانه ها وخانواده ها هجوم آورده وداخل دانشگاه ها ،

فاکولته ها ، لیسه ها ، وموسسات تعلیمی شده است ونمیتوان هیچ خانواد ه روشنفکر - مگر آنکس راکه خدا حفظ کرده باشد- راپیدا نمود که به مذهب لائك آراسته نبوده وآنرا دوست نداشته وبه آن افتخارنکند . زماني که ازآن دفاع میکنند ویا زمزمه . درمي یابي که به خدا یا به روز آخرت ویا به رسول صلي الله علیه وسلم ویا به قرآن بمثابه کتاب معجز جاویدان ونظام زندگي ایمان ندارند وبهترین آنان کسي است که مي گوید :

«من پرامون چنین مسائلي فکر نمیکنم » وبه آنها اهتمام وتوجه ندارد به یقین اینها ارتداد است ولاکن مسلمانان به آنان توجه نداشته وبه خاطرآنان غم نمي گذرد چون پیروان این مذهب به کلسیا داخل نه شده وارتداد وانتقال خودراازدیني به دین جدید اعلان نمیکنند ، اعضای خانواده ازاو آگاه نه شد ه ومورد هجران ومقاطعه قرارش نمي دهد بلکه همراه آن زندگي مي نمایند و حتي برآنان سیطره مي افکند، جامعه نیزاز اومطلع نه گردیده بنابراین مورد محاسبه ومعاتبه قرارنگرفته ازآن رانده نمیشود بلکه درپناي آن زندگي کرده وازحقوق آن بهره مند شده وحتی برآن سیطره مي افکند.

## امروز ارتداد صورت گرفته واما ابوبکر نیست که سرکوبش نماید

. ارتداد فعلي قضیه بزرگ جهان اسلام است ومشکل بزرگ امت اسلامی ارتداد ي که ، جامعه اسلامي رامورد هجوم قرارداده وآنگاه احدي ازآن خبرنمي شود ، علما وروحانیون براي مبارزه باآن برنمي خیزند . درگذشته گفته اند :

قضیه بي وجود دارد واما ابوحسن «حضرت علي » نیست که آنراحل نماید وامروزمیگوییم ارتداد سرتاسر جهان اسلام ا فراگرفته ولاکن ابوبکر صدیق موجود نیست که آنراسرکوب نماید . راي دفاع ومبارزه باارتداد عصر حاضر

شریعت اسلامي امام همهء عصرهاست . سرآمد همه قوانین درتشریع بوده وهمدوش تحولات وتمدنهاسیر نموده وعقب نمي ماند .

جنگ وابزارنظامی ، بسیج وتشویق عامه مردم ثروت وپول درکار نیست خشونت ضرور نیست بلکه خشونت آنرا قوي وگسترش میدهد دراسلام محاکم تفتیش عقاید وجودنداشته وچیزي رابه نام اظطهاد وستم نمي شناسد ، مبارزه باارتداد تنها عزم قوي حکمت ، صبر وبررسي وبرنامه میخواهد .

## رازگسترش مذهب لاديني

چرا این مذهب درشرق اسلامی انتشار نمود ؟وچرا توانست مسلمان رادرخانه ودیار خود مورد هجوم قراربدهد ؟ وچگونه توانست سیطره وتسلط کامل قوي برعقل هاي ایشان یابد ؟ پاسخ به این پرسشها تفکیر عمیق دقیق وبررسي وسیع وهمه جانبه لازم دارد .

جهان اسلام درقرن نوزدهم میلادي دردعوت عقیده ،منطق وعلم ضعیف گردید. سستي وپیري بروي سایه افگند . اسلام پیري وضعف را نمیشناسد. مانند آفتاب جدیدست ومانند آفتاب قدیمست مانند آفتاب جوانست ولاکن مسلمانان ضعیف شدند وپیر. نه درعلم معلومات کافي وشافي دارند ونه درتفکیر وتولیدو ابتکار . نه درعقل نابغه اند نه دردعوت مبارز خستکي ناپذیر. وهکذا نتوانستند اسلام رادرصورت انساني وعلمی آن به مردم به صورت احسن عرضه بدارند بجز اندکی .

باجوانان مثقف ورشنفکر نسل آینده ونسل آسیب پذیر غرض تاثیر بر عقلیات ودیدگاه های آنان هیچ رابطه برقرار وگرفته نه شده است وبرایشان گرفته نه شده که اسلام دین انسانیت است ورسالت جاویدان . قرآن کتاب معجز جاویدان که عجائب آن پایان پذیرنیست ذخائر وانباشته هاي آن با هرنسل وعصري کفاف بوده ، جدیت آن انتها را نمي شناسد . پیامبر صلي الله علیه وسلم معجزه بزرگیست ورسول همه نسلها ،

شریعت اسلامی امام همهء عصرهاست . سرآمد همه قوانین درتشریع بوده وهمدوش تحولات وتمدنهاسیر نموده وعقب نمي ماند . ایمان عقیده ، اخلاق ، قیم روحي اساس وپایه هاي مدینه فاضله و جامعه کریمه است .تمدن جدید تنها مالك وسائل وابزار است .تعالیم پیامبران مصدر عقیده واخلاق واهداف ومقاصد دنیوي واخروي است ونمیتوان درتاسیس مدینه صالحه بجز باجمع بین وسایل واهداف ازچیزي دیگري استمداد جست ، امروز اروپا بامفکوره خود که درتالیف وتهذیب آن بزرگان فلاسفه و نوابغ زمان سعي نموده وآنرا درشکل علمي -فلسفی که گمان میشود فقط پایان فکر انساني ، انتهاي مطالعات وتحقیقات دست آورد عقل بشري ونتیجه تفکرات است ، جهان اسلام رامورد هجوم قرار داده است -برخي این فلسفات برتجربه وملاحظه که تجربه برآن مهر تائید میگذارد وبرخي برفرضیه تخیل وهم وحکم استوار بوده ودرآن حق وباطل علم وظلالت و واقعیتهاي موجود ، تخیلات شعري، هم درآمیخته اند . شعر تنها به وزن قافیه محدود نبوده بلکه درفلسفه وعلم نیز میتوان آنرا یافت .

اروپایان فاتح ،افکارجدیدي به جهان اسلام آوردند . مردم گرویده آن شده ودرنشر آن کوشیدند ، طبقه روشنفکر ازشرق افکار وارداتي راپذیرفت . اماکساني که آنرا فهمیده وپذیرفته نسبت به آناني که نافهمیده پیروآن شدند خیلي ها کم میباشند . اما هردو طبقه مسحور اشعار آبدار روشنفکر آزاد

واستدلالهاي ظاهري آنان شده اند.

اينگونه الحاد وارتداد درميان گروه هاي وجماعات مسلمانان بدون آن كه پدران واساتذه ومربيون واهل غيرت وتعصب به دين آگاه شوند راه پيدا كرد .

درعهد قديم مرتدين ، كفار ، زنديق ها به بت سجده كرده وبراي طاغوت قرباني ميكردند وشناخته ميشدند اما مرتدين عصر حاضر براي بت سجده نميكنند وشناخت آنان دقت ميخواهد .

## نفاق والحاد

مرتدين قدما زماني كه ازجامعه اسلامي خارج شده وبه جامعه يي كه مذهب جديد درآن آذين شده بود گام مي نهادند به صراحت وشجاعت عقيده وبركشتن خويش ازدين را اعلان نموده وهمه زيان هاي وارده ازبابت پذيرش ديانت جديد را تحمل ميكردند وبه ماندن درجامعه قديم پافشاري نميكردند تا ازحقوق گذشته خويش محروم نشوند .

اما امروز آنكسي كه روابطش را باسلام قطع مي نمايد . نمي خواهد باجامعه اسلامي باوجود آن كه جامعه اسلامي يگانه مجتمعيست كه برمبناي عقيده ، مردم راگردهم جمع نموده است قطع روابط نمايد. جامعه اسلامي بدون عقيده تحقق نمي پذيرد . آنان پافشاري دارند تادرمراكز اسلام زندگي نموده وكماكان از اطمئنان آن تمتع بپرند وازحقوقي كه اسلام براي پيروان خويش قائل شده استفاده نمايند اين حالت نادر وشاذ بوده كه تاريخ اسلامي نظير آنرا نديده است .

## گروه هاي جاهليت وديانت آنها

اسلام وپيامبر آشكارا برعليه كشش جاهلي ومبادي آن باتمام قوه به نبرد برخاستند : مانند عصبيت جاهلي كه برالساس وحدت خون ، وطن ونژاد استوار بوده ودرتقدس ودفاع ازآن مبالغه مي شد و جنك درزير بيرق آن صورت ميگرفت ، توزيع وتقسيم مجتمع انساني براساس عصبيت تاجاي كه بمثابه ديانت وعقيده تبديل گشته برعقل ها نفوس ،ارواح وآداب سيطره افگند بدون شك ازنطقه نظر عميق بودن رسوخ داشتن ،قوت وهمه گيري آن با اديان به رقابت برخاسته پيروان خود را غلام وبنده ساخته وحتي مساعي پامبران را بي ثمر ميسازد ودين را كه براي كنترول حيات وزندگي آمده درعبادات وشعائر محدود نموده وجهان رابه اردو گاه هاي درحال نبرد باهم تقسيم كرده وامت اسلامي راكه خداوند درحقش فرموده « شما امت واحد هستيد » به امم بي شمار مبدل نموده ومي نمايد .

## چرا اسلام عليه اين گروه ها محاربه مي نمايد ؟

به يقين پيامبر اسلام حضرت مصطفي عليه السلام باتمام قوت وبدون درنگ با اين گروه هاي جاهلي محاربه نموده مردم را ازاشتراك وپيوستن به آنها هوشدار داده وراه هاي وصل شدن به آنهارا مسدود دنمودند باموجوديت اين گروه ها نه دين جهاني اسلام باقي ميماند ونه امت متحد وواحد .

شريعت اسلامي درتمام نواحي باآن مبارزه نموده وآنرا زشت معرفي كرده است آيات واحاديث وآثار درنكوهش گروه هاي جاهليت بي شمار اند . اين مطلب بدون استدلال و نظريه اسلا م هويدا ميباشد وآنكه باطبيعت اسلام آشنا باشد به خوبي ادعاي مزبوررا ميداند ومي فهمد كه اسلام اين گروه هارا حمايت وگسترش نميدهد .

ازتاريخ بدون كشش به مذاهب سياسي آموخته ايم كه اززمانهاي قديم تاكنون گروه هاي جاهليت قويترين عامل هدم وويراني وفساد وتفرقه بين انسان وانسان ميباشد . انسان كه براي توحيد جهان ، جمع نمودن بشر تحت بيرق واحد عقيده واحد آمده وجامعه جديد راكه براساس ديد وايمان به پروردگار عالميان استوار است آباد كرده وامنيت وآرامش را برقرارنموده است ودوستي ومحبت راميان اعضاي خانواده بشري انتشار داده وآنرا بمثابه جسد واحد قرار داده كه اگر چو عضوي بدرد آرد روز گار ديگر عضوهارا نماند قرار ، طبيعي است كه چنين انساني بر صراحت وتما م قوت عليه گروه هاي جاهليت مبارزه نموده وباستدلال پيروان آنها آنان را به راه راست هدايت مي نمايد .

## دفاع ملت هاي مسلمان ازاين گروه ها

جهان اسلام بعد ازآنكه هدف مبارزه فرهنگي وسياسي ازسوي اروپا قرارگرفت مطيع گروه هاي عصبيت خوني ونژادي وملي شده وبه آن بمثابه قضيه علمي ، حقيقت تعين شده وواقعيتي كه ازآن نمي توان گريخت ايمان آورده است . امروز ملت هاي آن به طور عجيب وغريب درصدد اند تااين جماعت هاي جاهليت راكه اسلام آنهارا نابود كرده بود احيانمايند و سرود جاهلي سرداده ود وسم ورواج جاهليت را مجددا بپاغازند وبه آن دوره يي كه براسلا مبقت جسته افتخار بكنند . اسلام گرايش هاي خوني ونژادي وملي را جاهليت ناميده است .. هيچ كلمه زشت وقبيح تر براي اين گرايشها ازفرهنگ اسلامي بجز ازجاهليت نمي توان پيدا نمود ، قرآن ازمسلمانان بخاطر آنكه پروردگار ، اوشان را ازجاهليت نجات داده خواهان شكر وسپاس براي اوشده است « ويباد آريد اين نعمت بزرگ خداراكه شما باهم دشمن بوديد خدا دردلهاي شما الفت ومهرباني انداخت وبلطف خداوند برادر ديني همديگر شديد درصورتي كه دربرتگاه آتش بوديد خداشمارا نجات داد » آل عمران ۱۰۳ « خدابرشمامنت دارد كه شمارا به سوي ايمان هدايت فرموده است » الحجرات ۱۷ « اوست خدائي كه برينده خود محمد مصطفي صلي الله وعليه وسلم ايت

قرآن روشن بیان را نازل کرد تاشما بندگان را (ازظلمات جهل وعصیان) بیرون آرد و به (نور علم وایمان) رهبري کند خدا بسیار درحق شما مشفق ومهربانست » الحدید ۹ .

## موقف مسلمان در مقابل گروه هاي جاهلیت وشعائرآن

طبیعست که مسلمان همیشه نام جاهلیت راچه پیش از اسلام باشد وچه بعد از آن باکراهیت دشمني ولرزه براندام به زبان مي راند . آیا زنداني شکنجه شده ازذکر ایام تلخ زندان خود لرزه براندامش مستولي نگشته وازخاطرات درد ناك وسیاه آن زمان برانگیخته نمیشود ؟

وایا انسان زماني که خواب هولناك را که دیده بازگو میکند وبخاطر وهم زائل شده وخواب تحقق نیافته شکر وسپاس نمیکند . جاهلیت که معاني جهل وخرافات دوری ازحقائق وانواع خطر وزیان دردنیا وآخرت راجمع نموده ازتمام مسایل هاي فوق بزرگتر میباشد ومي سزد ذکرش همراه دشمني شدید باشد وکراهت .

وبخاطر نجات پیداکردن ازآن وپایان یافتن آن هرمسلمان باید اظهار سپاس وشکران نماید درحدیث صحیح امام بخاري آمده است « هرکه داراي سه خاصیت باشد حلاوت ایمان راکسب نموده است ! خداوپامبر رانسبت به همه دوست داشته باشد وفرد مسلمان را خاص بخاطر خدا دوست داشته باشد وازعودت به کفر کراهیت ونفرت داشته باشد همانطوری . نمیخواهد درآتش انداخته شود » .

خداوند شعائر جاهلیت ، قهرمانان وبزرگان جاهلیت راشدیدا نکوهش نموده مي فرماید « . آنان را امتي قرار دادیم که به سوي دوزخ دعوت مینمایند ودر روز قیامت مدد گارنمي داشته باشند » .

« دراین دنیا برایشان لعنت فرستادیم ودرآخرت درزمره زشتکاران محاسبه خواهند شد . »

## بزرگترین خطري که جهان اسلام با آن مواجه است

لاکن اکثر کشورهاي اسلامی وملت هاي مسلمان باثر تاثیر فلسفه ومفکوره غربي محض ازعهد قدیم که براسلام وتمدن وتقالید آن ازنقطه نظر زمانی پیشي گرفته است ستایش به عمل مي آوردند به سوي اومحبت ورزیده وتلاش دارند تاشعایر آنرازنده نمایند وبه قهرمانان بزرگان وپادشاهان جاهلیت بعد همیشگي وجاویداني بدهند گویا آن دوره عهد طلایي بوده نعمتی بوده که آنرا اسلام ازوي گرفته است .

دراین راستا به هرچیز پسندیده دیگر به دیده تحقیر وانکار نگریسته وازنعمت اسلام وفضل محمد صلي الله وعلیه وسلم به ندرت تقدیر به عمل مي آورد .

گفتار ي که علیه کفر ووثنیت ودیگر معلقات جاهلیت ازخرافات تاضالات شود خشمگین میشوند .

## حلال جلوه دادن محرمات دردین واخلاق

دربهلوی گستاخي براي حصول مادي درجهان اسلام وگذشتن ازتمام مبادي عقیده وثواب آخرت ، درمقابل اشیاي مادي ولذائذ دنیاوی متابعت نفس ،محارم الله را به دیده حقارت نگریسته وحرمت آنها محترم نه شمرده اند شراب شیوع پیدا نموده وفسق درطبقات مرفه گسترش یافته است وحتي درهرجامعه ازجوامع کشورهاي اسلامی عین همین طبقه پید امیشود . که آزادي کامل ازقیود اسلام وفرائض آن تا سرحد که بااسلام وشریعت اسلامی هیچ رابطه بي برقرار نمي ماند وگویا شریعت منسوخ شده ویك اسطوره خیالي بوده است را شعارخود قرارمیدهند .

## موج جاهلیت در کشور هاي اسلامي

اجمالا این تصویر دیني واعتقادي جهان اسلام بوده موج جاهلیت سرتاسر آنرا فراگرفته وبزرگترین قوه موجودیست که درتاریخ طویل اسلامی نظیر آن تکرار نشده است . بر تمام کتله هاي معارض پیشین علیه اسلام درسطح قوه ونیروو شمولیت وهمگیري وتاثیر درجامعه اسلامي تفوق جسته وامتیازش درآن است که عده يي انگشت شمار متوجه اش شده اند. مبارزین علیه آن محدود است . براثر تاثیر فلسفه یوناني درعهد قدیم پیش ازعصر لاتك ، الحاد وزندیق گری ظهور میکرد ودرمقابل افرادي پیدامیشد که با عقل بزرگ ذکاوت کم نظیر ، علم واسع ، بررسي همه جانبه ، وشخصیت قوي علیه آن مبارزه میکردند .

درمقابل گروههاي الحادي باطیني باعلم ، حکمت وبرهان مقابله گردیده ،ودرنتجه اسلام با نفوذ عقلي ومنطقي ، مکانت علمي اش راحفظ کرده وهرموج سرکش درمقابلش نابود شده هرکه ازآن طغیان نموده سرانجام افسوس خورده وپیشیمان شده است .

ارتداد امروز ، مسئله انحطاط اخلاقي ، ضعف درعبادات ، ترك شعائر وتقلید ازبیگانگان نیست اگر چه اینها مستلزم عنایت ومبارزه اند بلکه مسئله امروز جهان اسلام بزرگتروخطرناکتر ازآ ن یعنی مسئله کفر وایمان ، باقیماندن دراسلام وترك کردن آن میباشد . معرکه بین فلسفه غربي بي دیني واسلام آخرین دین الهی ، درجریان است وشاید آخرین معرکه اي باشد بین دین وبي دیني که مسیر جهان اسلا م را تعین مینماید .

## جهاد امروز

جهاد امروز که ازپیامبران به ارث مانده باید متوجه موج بي دیني که سرتاسر جهان اسلام را فراگرفته است باشد

آینده افغانستان مطرح گردد اول باید افغانستان را نجات داد وبعد روي سیستم سیاسي آن بحث کرد این امر بمعنی آن نیست که نباید روي آینده نیاندیشید بلکه بمعنی آنست که نخست باید سالمیت را حفظ کرد ومتوجه بود که اندیشه روي نظام سیاسي آینده براین اصل سایه نیفگند .

**سوال – دراستانه پنجمین سالگره انقلاب اسلامي هنوز هم درباره نحوه سقوط داکتر نجیب الله ابهاماتی طرح میگردد لطف کرده بگوئید که رژیم چگونه سقوط کرد ، چون شما نخستین فردي بودید که به کابل آمدید ؟**

جواب – سقطو حکومت نجیب الله نه یك امرتصادفي بود نه هم نتیجه کارچند ماه ویا چندروز. این رژیم درنتیجه کارمتداوم ، پرحوصله ونفوذي شوراي نظار ( منحله ) در درون رژیم که پاپاي جهاد مسلحانه مردم مسلمان ما صورت میگرفت ، سقوط نمود .

درموازات با تکامل جهاد مسلحانه کارنفوذي نیز آغاز وانکشاف نمود .

آغاز نفوذ مجاهدین دردستگاه رژیم ومحلات تحت کنترول آن به اوایل ۱۳۵۹ میرسد . درسال ٦٧ شوري نظار ، دفتري بنام دفترارتباط درچوکات کمیته سیاسي شوراي نظار گشود که اینجانب عهده دارآن بودم اهداف این کار نفوذي درمراحل مختلف متفاوت است.

– جمع آوري اطلاعات ازدشمن .

–تبلیغات درمناطق تحت تسلط رژیم .

– جمع آوري کمك ازمردم تحت سلطه رژیم که به مجاهدین توافق داشتند .

همزمان باانکشاف جنگ هاي چر یکي به جنگ هاي معیاري پایگاهي کارنفوذي نیزگسترش یافت ویك هدف دیگر به آن اضافه گردید .

– عملیات هاي اوپراتیفی درمراکز نظامي بخصوص درمراکز نظامي روسها

اما وقتی جنگ به سالهای اخیر خویش میرسد ومجاهدین باتصرفات پایگاه هاي نظامي به شهرها نزدیك میگردیدند کارنفوذي درجهت جلب عناصر ملی دردرون حکومت بود که واقعیت هارادرك کرده وازتسلط روسها به ستوه آمدة بودند هدف ازجلب وجذب آنها وگسترش کار درمیان مردم تحت کنترول رژیم این بود که بایك حرکت هماهنگ ازدرون رژیم وحملات مسلحانه مجاهدین ازبیرون ، سقوط رژیم تسریع بخشیده شود .

این افراد نه تنها نظامي ها بلکه ملکی ها هم بودند خروج شوروي ها به کارنفوذي مساعدت بیشتر کرد مقدار کثیري علاقمندي شان رابراي ارتباط به مجاهدین نشان دادند وضع طوري تکامل کرد که امکان سقوط رژیم افزایش قابل ملاحظه کسب کرد . یك هدف تازه دربرابر کارنفوذي قرارگرفت .

درسال ۱۳٦۸ همزمان بانزدیکي مجاهدین به شهرها کارسیستماتیك وجدي تربراي سقوط رژیم شدت کسب کرد هدف واضح بود بایدازمقاومت درکابل جلوگیري بعمل آید ورژیم بدون خونریزي شدید سقوط کند .

گزارش کارنفوذي وآمادگي نیروهاي نفوذي براي تحول درپنجمین اجلاس شوراي نظار که درسال ۱۳٦۹ دایر گردید ارائه شد . اینجانب اطمینان دادم که آمادگی براي سقوط رژیم صورت گرفته که بعداز بحث ومذاکره دقیق به این نتیجه رسید که کارادامه یابد وپختگي بیشتري کسب نماید .

درسال ۱۳۷۰ بازهم نیروهاي نفوذي اظهار آمادگي کردندکه درهمکاري با مجاهدین رژیم راسقوط داده میتوانند اما مسؤولین بازهم به ادامه کار هدایت داد ند دلیل تاخیر درسقوط رژیم آن بود که نیروهاي جهادي هنوز به مرکز نزدیك نشده بودند پس از آزادي تخار این مفکوره شکل گرفت که عملیات اصلي متوجه پروان گردد وجنگ درقندز خصلت مصروف کننده داشته باشد .

نفوذ مادربین نظامیان بیشتربود درشش ماه اخیر حتي ما آنقدر توانایي کسب کردیم که میتوانستیم تغییرات رادرپست های کلیدي انجام دهیم وافراد خودمانرا جابجا کنیم .

دراواخر سال ۷۰ بعضي ازگروپ ها حاضر شدند به ما به پیوندند اما پرنسیب کارما این بود که فقط افراد میتوانند به پیوندند نه بشکل گروپ اما درمیان افراد همین گروپ هاي دسته

رهبري آن به دست – ناگزير طبقه منور كه هست – افراد مومن وپايبند به اسلام وعقايد ومبادي آن ، سلحشور براي اسلام وبرتري وعملي نمودن حدود وقوانين آن استوار باشد ، اشتباه شده وبالعكس آن مواجه خواهيم شد .

چون ملت درايمانش سست ودراخلاق منحط شده ، نميداند ونميدانيم چگونه وازكجا عقيده اسلامى ازاكثر افراد طبقه منور ذوب شده است كه آنان به فلسفه هاي غربي سياست ونفوذ آن افتخار ميكنند. اكثر افراداين گروه متاثير ازعقايد اسلامي ، مومن به فلسفات غربي وآراي آن كه بادين تصادم مينمايد ميباشند ، براي پيروزي افكار غربي سعي نموده وسرسختانه ازآن دفاع مينمايد وبراي نشر وعملي نمودن آن حريص اند . نظام زندگي براساس ودررشنايي آن مهيا ميكنند وازطريق آن باملت مورد نظر اتصال پيداميكنند . عده يي ازآنان دراين راه متهور وسريع بوده وعده يي حكيمانه بوده وگام بگام قدم برميدارند . عده يي با زور وفشار آن رابرملت ها فرض ميگردانند وعده يي عادي بوده وآن را براي ملت درصورت وشكل خود وبهتر ترآذين ميكنند اما هدف يك است وبس .

## اقسام علماء وروحانيون درعملكردبا « روشنفكران » :

رجال دين – اگرتعبير درست باشدبااز طبقه ممتاز ديني وكهونت دراسلام وجودندارد – درقبال گروه بيدينان به چند حصه ذيل تقسيم ميشوند :

١– گروهي كه با اين طبقه محاربه كوركورانه بدون پلان وبرنامه مينمايد ، آن را تكفير نموده وازآن دوري ميجويد وازتحقيق وبررسي پيرامون اسباب وفرهنگ آن اعراض ميكند وبخاطر اصلاح احوال وتغيير اين گرايش اقدام نميكند واين گروه نميخواهد ازطريق استدلال وادب اسلامي قوي وموثر به آن به مجادله برخيزد وحتي اگر مال وقوه ومنصب نيز داشته باشد ازآن درين را استفاده نميكند .

٢ – باطبقه منور همكاري كرده ودرمنافع وثروت آنان شريك ميشوند وازآن بدون آنكه براي آخرت توشه آماده كنند دردنيا فايده ميبرند ، براي دين نه دعوت دارند ونه عقيده وغيرت . براي اصلاح حريص نيستند وعامل كدام رسالت وتعاون نميباشند .

٣ – ازين وضع متالم ومتاثر شده معترف اند كه اين گروه مريض اند وامكان تداوي آنان بوده وبراي شفا آمادگي دارند . براي آنان ازدعوت دربهترين صورت و پيام حكيمانه ونصحيت خالصانه استفاده ميكنند . اين گروه لاتيك درآستانه فراموشي قرار داشته بادين وجوي ديني ارتباطي ندارند دور ازآن با وحشت ازآن زندگي ميكنند با گذشت زمان ازدين نيز فاصله ميگيرند گروه كه با آن درمحاربه كوركور انه است نفرت ازدين را در آنان افزايش ميدهد ، گروه يي كه در رهبري دين قرار داشته وبراي چوكي ومنصب باآ به رقابت برميخيزد هردوگروه باعث نفرت آن ازدين ميشوند .

طبيعيست كه اگر كسي مانع نفع دنيوي ديگري گردد مورد بغض وكينه اوقرارميگردد چون اوتنها به دنيا ايمان دارد .

چون ازاوبه قدرت وچوكي راميگيردو اوبدون قدرت وچوكى زندگي كرده نميتواند . در اشياء مادي وشهواني شريك ومزاحم اوميشود اوبجز ماده وشهوات چيزي ديگري نمي شناسد بناء متوجه اين نظارت بوده باشد.

## گروه مطلوب

امروز هرگوشه، جهان اسلام به گروه يي ضرورت دارد كه ازمطامع دنيوي بريده براي دعوت آماده باشد واز همه دنيا پرستان وهواداران آنان دوري جسته واز اخذ حكومت براي خود ، قوم وحزب خود ابا ورزد . عقده نفساني وعقلاني راكه فرهنگ غرب ويا اشتباه « رجال دين » ويا سوء تفاهم ويا قلت تحقق ومطالعه واستعباد ازاسلام باعث شده بزدايد .

## ازتاريخ گذشته

اين گروه مزبور درتمام دوره ها خدمت كرده است براي اسلام . به يمن آنان روش حكومت بني اميه تغيير كرده ودرظهور عمر بن عبدالعزيز پنجمين خلفاي راشدين وپيروزي اوسهم دارند. اين تاريخ يك باردیگر درعصر پادشاه مغولي جلال الدين اكبر تكرار شد. او برعليه اسلام دست زد وخواست اين قاره بزرگ اسلامى هند راكه چهارسده در سايه هاي حكم اسلامي زيسته بود به جاهليت براهمني تبديل نمايد واما به فضل پروردگار ودعوت حكيمانه وظهور داعي مجدد مسلمان ، وشخصيت مسلماني كه زندگي ومساعي خودرا براي اسلام تخصيص داده ودر فقه دعوت سرآمد همه شد ؛ احمد بن عداحمد سرهندي ( ٩٧١ در ١٠٣٤ ) وبتاثير شاگردان اوكه ، ازحكمت وتغبير وتوصيه گام به گام استفاده ميكردند بزرگترين پادشاه راتحت تاثير خويش قرار دادند كه آنان درتغيير اوضاع وحب اسلام گام برداشتند .بعد ازآنان پادشاهي روي كار آمد كه تاريخ اسلام را باشكوه نموده وتاريخ ازاويه ديده احترام وقدر ياد ميكنند .

## فرض بدون تاخير

مبارزه بابي ديني برهرمسلمان فرض بوده ويك روز تاخير درآن گناهيست بزرگ امروز جهان اسلام باموج خشن ارتداد كه بهترين فرزندان و قويترين اجزاي آنرا فراگرفته مواجه ميباشد. شورشي كه بر بهترين وبربارترين اجزاي آن يعنى عقيده وخلق وقيم مسلط گشته است . بعد از ضباع وتلف اين ثروت گرانبهاكه پيامبر مطفي ( ص ) آنرا ايجاد وبه نسل ها ميراث گذاشته وبخاطر آن بزرگان اسلام مبارزه كرده اند ديگر جهان اسلام موجوديت موثريت خودرا ازدست خواهد داد .

مسأله مبارزه با بي ديني هم وغم افراد دلسوز و واقعا مسلمان ميباشد .

# مشوره یکی ازویژه گیهای مسلمانان واصلی ازاصول اسلامی است

# آزادی های سیاسی در اسلام



عبدالمعین « شاهد »

در اسلام اساسات و اصولي که براي انسانها آزادي عمل را در همه شئون حيات سياسي تضمين کند وجود دارد ، سيستم انتخابات ، شورا و پارلمان ، آزادي بيان ، آزادي انتقاد ، اعتراض و آزادي تشکيل جريانات سياسي ، در نصوص شرعي و يا در عملکرد الگوهاي حکومت اسلامي در نظر گرفته شده است .سيستم حکومتي در اسلام خلافت است و آن مقامي است که توسط « امت » انتخاب مي گردد و توسط شوراي حل و عقد مورد نظارت قرار ميگيرد . مشوره يکي از ويژه گي هاي مسلمانان واصل از اصول اسلامي است ، به طوري که خداوندي پيامبرش را هم به مشوره با مسلمانان مامور نموده است ، انتقاد و اعتراض در برابر منکرات واعمال خلاف نه تنها اين که در اسلام ،جايز است بلکه ، يکي از واجبات مهم هر مسلماني به شمار مي رود .

اين اصول در زمان خلافت راشده اسلام که الگو و نمونه، تطبيقي نظام اسلامي است ، به مرحله، اجرا گذاشته شد . حضرت ابوبکر اولين خليفه ،توسط راي گيري ازاد و علني « بيعت » برگزيده شد ، شوراي حل و عقد در همه امور دخالت مستقيم داشت، صحرانشيني در اجتماع بزرگ مسجد پيامبر به عمر « رض » گفت ،اگر کجي در توببينيم با شمشير راستش خواهيم کرد .

اما بعد از انقراض خلافت ، نظام شاهي برجهان

اسلام مسلط گرديدو تعليمات و مقررات اسلام درين مورد تااندازه، ناديده گرفته شد .در نتيجه اين تعطيل، فقه سياسي اسلام از همگامي با پيشرفت ها و تحولات بازماند و نتوانست از ابزار و روشها و امكاناتي كه پيشرفت هاي انساني به وجود آورد ، استفاده برد . از جانب ديگر ، بنا بر عوامل متعددي ، اجتهاد اسلامي متوقف شد و علما دست از اجتهاد برداشته و به استنباطات علماي پيشين بسنده كردند و در برابر امور و حوادث جديد چشم فرو بستند . بدين صورت درجريان تحرك وپويايي فقه سياسي اسلام توقف ايجاد گرديد .

استاد عبدالوهاب خلاف درين باره چنين مي نويسد : « البته سبب اين ،نه تقصير اسلام ، كه تقصير مسلمانان است ، چون احكام و اصولي كه درين زمينه در دين وجود دارد ، براي هر دولت اسلامي كفايت مي كند ، اگر مسلمانان در هر عصري ،گروهي كه آگاهي دقيق به اصول دين و امور دنياي داشتند و براي تشريع گماريده مي شدند تا همگام با دگرگوني هاي انساني و زماني به پيش ميرفتند و براي وقايع مختلف احكام موافق با مصلحت هاي مردم و اصول اسلام اجتهاد مي نمودند ، چنين نمي شد . اما مسلمانان درين مورد تقصير ورزيدند، كساني به اجتهاد پرداختند كه اهليت آن را نداشتند . بدين صورت اجتهاد فردي عموميت يافت . علما براي جلو گيري ازين پيشامد مجبور شدند ، اجتهاد را معطل قرار دهند و به فهم و تطبيق اجتهاد علماي گذشته اكتفا نمودند . در نتيجه از همگامي با زمان و سيستم هاي كه مورد اقتضاي مصلحت بود ، بازماند.

السياسة الشرعية ص : ٢٨

جهان اسلام همچنان در تار يكي استبداد و حكومت هاي غير منتخب باقي ماند و بيشترينه آزادي هاي سياسي مسلمانان نقض مي گرديد .اين امر به عنوان عامل قوي در انحطاط و ضعف جهان اسلام عمل كرد و اكنون مسلمانان /از ناحيه آن شديدا" احساس رنج و عذاب مي كنند .

درين قرن كه جهان اسلام تكاني شديد به خود ديده و به رستاخيز نيرومندي دست يافته است ، از جانب علماي طرفدار جنبش هاي اسلامي كوششهاي قابل توجهي در حصه تطبيق اصول سياسي اسلام صورت گرفته است ، از آن جاي كه فقه اسلام زمينه، مساعدي براي توسعه وسازگاي باتحولات دارد و اصول و معيارهاي مشخصي در زمينه موجود است ، مي تواند به زودي تكامل و غنا يابد سياسي اسلام تحقق يابد .

## انتخابي بودن حكومت و رهبري

مقدمه :

« صلاحيت همه چيز در يد خداوند است و شما به سوي او بازگردانيده مي شويد . » يس / ٨٣

« تمام باشنده گان آسمانها و زمين خواهي نخواهي فرمان بردار اويند . » آل عمران / ٨٣

« در حاكميت شريكي باوي نيست . » الفرقان / ٢

« حاكميت تنها متعلق به خداونداست . » الانعام / ٥٧

« مي گويند آيا براي ما اختيار چيزي است ؟ بگو ، همه اختيار متعلق به خداوند است . » ال عمران / ١٥٧

« بگو نمازم و قربانيم و زنده گيم و مرگم براي خداوند پروردگارجهانيان است » الانعام /١٩٤

دين اسلام بنا بر ديدگاه الهي خويش در مورد هستي ، حاكميت را مطلقا" متعلق به خداوند عزوجل مي داند ، اوست كه همه پديده ها را هست نموده و امور كاينات بر اساس اراده و قدرتش در جريان است ، حيات و وجود از او آغاز مي شود و باز گشت همه چيز به سوي اوست . همچنانكه رضا و اراده اوتعالي همه موجودات را فرا مي گيرد ، براي انسانها نظام ودستورات مشخصي در نظر گرفته و آن را توسط پيامبران خويش فرستاده كه آخرين اين نظامها دين اسلام است و توسط حضرت محمد عليه السلام فرستاده شده است .

انسان در تطبيق و اجراي اين حاكميت جانشين « خليفه » خداوند مي باشد .

« و آن گاه كه پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمين جانشيني مي آفرينم » البقره

خداوند براي انسان خليفه ،امتيازات و ويژه گي هاي بخشيده و اختيارات و ازادي هاي براي او ارزاني نموده است .

با اين مقدمه به اثبات مي رسد كه در اسلام حق زمامداري و اجراي حاكميت به انسان يا مردم تعلق دارد و مردم بعد از خداوند ورسولانش عاليترين صلاحيت را دارا هستند . از همين جا است كه اسلام در زمينه مردمي ساختن حكومت و نظام و ايجاد ايديولوژي هاي سياسي ، بيش از همه مكتب هاي فكري و فلسفي پيشينه، تاريخي دارد . تجربه هاي اسلام درين عرصه دست كم (١٠) قرن بر ساير سيستم ها پيشي دارد . كه به بيان گوشه هاي آن مي پردازيم .

در دنياي معاصر ، در فرهنگ دموكراسي ، انتخابي بودن حكومت از اساسي ترين اهميت برخودارد است ، انتخابات رياست جمهوري به صورت كنوني پديده تقريبا" تازه به شمار مي رود ، اما دين اسلام (١٣) قرن پيش اساسات روشن براي آن در نظر گرفته و در صدر تاريخ اسلام نمونه هاي تطبيقي آن وجود دارد . اساس اين امر در مسأله جانشيني

انسان نهفته است . خداوند عزوجل حاکمیت را به انسان « مردم » واگذار نموده . وقتي حاکمیت به مردم تعلق داشته باشد ، مسأله انتخاب کساني که باید به نماینده گي مردم حاکمیت را در دست داشته باشند ، متعلق به مردم است. .عبدالکریم زیدان یکي از علماي مشهور، درین زمینه چنین استدلال دارد : « اساس حق امت در انتخاب خلیفه آن است که در اسلام اجراي احکام و قوانین به دوش امت گذاشته شده ، چنانچه خداوند مي فرماید :« و دستهاي مردان دزد و زنان دزد را قطع کنید . »

«و مردان و زنان مومن برخي آنها دوستان برخي اند به معروف امر مي کنند و از منکر باز مي دارند» وقتي امت مسؤل اجراي احکام باشد ، سلطه اجراي آن یعني حاکمیت هم به آن تکیه مي کند و از آن جاي که همه احاد امت نمي تواند به صورت گروهي به پیش بردن حاکمیت بپردازند ، مسأله « نیابت در حاکمیت » مطرح مي گردد . بدین صورت که امت کسي را به عنواان خلیفه انتخاب مي کند تا ،به نیابت از امت به اجراي حاکمیت بپردازد . ( اصول الدعوة ص : ۲۰۷ )

پیامبر (ص) در زمان وفاتش کسي را به جانشیني خویش مقرر نفرمود، این تصرف پیامبر که گفتار و کردارش توسط وحي صورت میگیرد بدین معنا است. که جانشین پیامبر و رهبر حکومت اسلامي را باید مردم « امت اسلامي » تعیین نماید . اصحاب پیامبر بر اساس همین اصل بعد از وفات وي در ثقیفه بن ساعده گرد آمدند تا جانشین پیامبر را انتخاب کنند و حضرت علي (رض) وقتي زخم برداشت، مردم از وي خواستند تا جانشیني انتخاب کند . اما حضرت علي گفت ، من مردم را در آن حالتي مي گذارم که پیامبر گذاشت . مولانا مودودي ، خلافت و ملوکیت ص : ۸۹

روشهاي انتخاب خلیفه در زمان خلافت راشده ، اصل انتخابي بودن حکومت و رهبري را در دین اسلام به اثبات مي رساند. . گزینش حضرت ابوبکر اولین خلیفه، اسلام بر اساس بیعت که یك راي گیري آزاد و علني است صورت یافت . مردم بعد از وفات پیامبر در ثقیفه بن ساعده گر دآمدند،تا جانشین پیامبر را انتخاب کنند ، در اجتماع ثقیفه که نخبه گان جامعه اسلامي در ان حضور داشتند بعد از مباحثات گرم ، حضرت ابو بکر، به عنوان نخستین خلیفه برگزیده شد . این انتخاب دوباره در اجتماعات مدینه که ،در آن هنگام شمار قابل توجهي افراد امت اسلامي در آن شهر زیست داشتند ، به راي گذاشته شد . بدین صورت گزینش اولین خلیفه اسلام توسط انتخابات آزاد و علني صورت یافت .

**در دنیاي معاصر ، در فرهنگ دموکراسي ، انتخابي بودن حکومت از اساسي ترین اهمیت برخوردارد است**

شیوه دیگر انتخاب حکومت و رهبري در اسلام با انتخاب حضرت عثمان به وجود آمد و آن انتخاب رهبري توسط شورا است . این شورا که در فقه سیاسي اسلام شوراي « حل وعقد » نامیده میشود، ازجهاتی با مجلس و پارلمان امروزي بشباهت دارد که از میان خویش حکومت ها را انتخاب مي نمایند . حضرت عمر زماني که زخم برداشت ،شش نفر از نخبه ترین و شایسته ترین افراد امت اسلامي را انتخاب کرد ،تا آنها از میان خویش یکي را که آن ،فرزندش عبدالله نباشد به عنوان خلیفه برگزینند ، مولانا مودودي سخن حضرت عمر را از طبري وابن اثیر نقل نموده که به اعضاي این شورا فرمود : « کسي که بکوشد بدون مشوره، مسلمانان ،باز ور امیر شود او را به قتل برسانید . »

خلافت و ملوکیت ، ترجمه فارسي ص : ۸۸

این شورا بعد از مباحثات چند شبانه روزي ومشاورت با سایر مردم ،حضرت عثمان را خلیفه انتخاب کرد . باید تذکر داد که درین روش هم ،اصل در نظر گرفتن خواست عامه امت اسلامي مورد رعایت قرار گرفته بود ، چون همه مردم به انتخاب این شش نفر به عنوان شورا ي انتخاب کننده خلیفه ،اتفاق نظر داشتند .

روش انتخاب خلیفه توسط خلیفه، سابق ،که در زمان خلفاي راشدین به عنوان یکي از روشهاي انتخاب زعامت به وجود آمد با وجود آن که ،در آن رعایت صلاحدید و مصلحت مسلمانان معیار گزینش بود مانند جانشیني حضرت عمر توسط حضرت ابوبکر ،که بعد از مشوره هاي زیاد با اهل حل و عقد اتخاذ گردید ، اما ، باز هم خواست مردم منشأي اساسي قانونیت آن بشمار میرفت ، سعید حوي یکي از علماي مشهور معاصر درین زمینه مي نویسد : درین که خلیفه موجود خلیفه بعدي را تعیین کند ، تنها نامزدي است که موقوف به پذیرش اهل راي است ، اگر پذیرفتند و بیعت کردند ، این تعیین درست مي شود و اگر بیعت نکردند ، کسي دیگري نامزد مي گردد .

اسلام شناسي ، ترجمه فارسي . ص : ۱۱۱

با در نظر داشت دلایل ذکر شده براي انتخابي بودن حکومت در اسلام ،که در زمینه دلایل فراوان دیگر وجود دارد به

# رهبري و حكومت در اسلام توسط مردم ، ( امت اسلامي ) انتخاب مي شود .

روشني ثابت مي گردد كه رهبري و حكومت در اسلام توسط مردم ، ( امت اسلامي ) انتخاب مي شود . روش اين انتخاب مي تواند به صورت مستقيم باشد يعني ، توسط راي گيري از همه افراد جامعه انجام يابد و يا به صورت غير مستقيم ، توسط نماينده گان مردم ، شوراي حل و عقد و يا پارلمان انجام پذيرد .

يكي از موضوعات قابل بحث در مسأله انتخابات ، شرايطي است كه درفقه سياسي اسلام براي انتخاب كننده و انتخاب شونده در نظر گرفته شده ، اين شرايط بسيار عادلانه است كه، مي تواند در وجود شمار زيادي افراد امت فراهم شود .ازين رهگذر اسلام بر ديموكراسي هاي جهان امروز كه عملا" در آنها شرايط و قيود ظالمانه و تبعيض آميز بر قرار است ، امتيازات فراواني دارد .اگر در فردي اين اصول وجود داشته باشد ديگر ، هيچ امري مانند اختلافات سياسي ، نژادي ، زباني و اجتماعي نمي تواند مانع استفاده ازين حق گردد .

در مورد انتخابات امروزه مسايل جديدي به ميان آمده كه لازم است فقه اسلامي جوابي براي آنها ارائه بدارد ، مانند ، اشتراك مسلمانان در انتخابات كشورهاي كه بر اساس اكثريت غير مسلمان ، در آنها نظامهاي بي ديني و يا اديان ديگر حاكم است . مانند مسلمانان امريكا ، اروپا ، هند و يا كشورهاي كه اكثريت را مسلمانان تشكيل مي دهند اما ، در قانون اساسي آنها نظام بي ديني در نظر گرفته شده . مانند كشور تركيه و يا مسأله راي دادن به احزاب غير اسلامي در كشورهاي غير اسلامي و يا اسلامي بر اساس مصالح كلي مسلمانان وِ يا مسأله راي گرفتن از افراد غير مسلمان .

هر چند كه اين مسايل به صورت مدون شامل فقه اسلامي نشده ، اما در عمل رفتار و فعاليتهاي سازمانها و شخصيتهاي اسلامي الگو ها و سابقه هاي مشخصي را در زمينه به وجود آورده اند . مانند اشتراك سازمانها و جمعيت هاي اسلامي ساكن اروپا و امريكا در انتخابات آن كشورها و اشتراك مسلمانان هند در انتخابات كشور هند نمونه هاي آن است . بادرنظرداشت دست آوردهاي اشتراك فعال مسلمانان در حيات سياسي برخي كشور هاي غير اسلامي كه مصالح و منافع فراواني را براي اسلام و مسلمانان تأمين مي نمايد ، ميتواند اساس متيني را براي اجتهاد اسلامي درزمينه تشكيل دهد . به عنوان مثال در نتيجه انتخابات امسال حزب رفاه در مقام اول قرار گرفت و در كشور هند اگر بيش از صد مليون مسلمان ،در انتخابات به صورت سازمان يافته و پلان شده اشتراك نمايند، بدون شك ، مي تواند اثر گذاري قوي در سياست هند به نفع مسلمانان داشته باشد . همچنان شركت فعال و سازمان يافته اقليتهاي اسلامي در كشور هاي اروپاي مانند فرانسه و آلمان و همچنان امريكا ، براي مسلمانان موثريت چشم گيري در سياست آن كشورها مي تواند فراهم نمايد . انتخابي بودن حكومت و ساير دستگاه هاي اجراي كه اسلام به آن اهميت فوق العاده قايل است ، در كشورهاي اسلامي مورد اجرا قرار نمي گيرد ، در برخي اين كشورها به صورت نمايشي و يكجا با تبعيض ها و بي عدالتي هاي صورت مي گيرد ، بدون شك اين امر منشاى بسياري از مشكلات مانند استبداد ، بحرانها، جنگهاي داخلي و عقب مانده گي در جهان اسلام است .

با آن كه امروز اسلام و جنبش هاي اسلامي قرباني استبداد قرار گرفته اند و از ناحيه فقدان فضاي بازسياسي و انتخابات عادلانه رنج مي برند . غرب آنها را به عنوان تهديدي عليه ديموكراسي و آزديهاي سياسي تحت فشار قرار مي دهد.

## شورا يا پارلمان

در اسلام شورا به عنوان يك اصل مهم در همهء شئون اجتماعي و سياسي مسلمانان ،حايز اهميت فراوان دانسته مي شود ، آيات و نصوص زيادي مسلمانان را به پيروي از ين اصل امر مي كند و تطبيقات بي شماري در تاريخ اسلام ،براي آن وجود دارد كه، نمونه هاي آن را از نظر مي گذرانيم .

خداوند عزوجل وقتي مهمترين صفات مومنان را بيان مي دارد ، مشوره ميان هم را ،يكي از آنها مي شمارد . « و آناني كه دعوت پروردگار شان راپذيرفتند و نماز بر پاداشتند و كار شان را بر اساس مشوره ميان هم حل و فصل نمودند و از آنچه آنها را روزي داديم خرج نمودند » الشوري : ۳۸با آن كه پيامبر رابطه مستقيم با سرچشمه وحي داشت و خداوند عز وجل در همه امور وي را در روشني هدايت قرار مي داد . اما برايش امر نمود تا در كارها از مسلمانان مشورت بگيرد .

« و اي پيامبر :« در معاملات با مسلمانان مشورت نما »آل عمران / ۱۵۹

پیامبر (ص) فرمود : « هیچ قومي با یکدیگر مشورت نکردند مگر آن که به بهترین امري دست یافتند . » تفسیر النسفي ج اول ، ص ۱۹۱

ابو هریره روایت نموده که هیچ مردمي را ندیدم ،که مانند اصحاب پیامبر پا بندي زیاد به مشوره داشته باشند .مرجع سابق

پیامبر (ص) در جنگ احد وقتي خبر هجوم قریش بر مدینه را شنید اصحاب خویش را جمع کرد و با آنها در قسمت ترتیب و تنظیم جنگ مشوره نمود ، عده ، بدین نظر بودند که باید از مدینه دفاع کنیم ، خودش هم این نظر را تأیید مي کرد ، گروهي دیگر خصوصا" جوانان نظریه ، جنگ در بیرون مدینه را مطرح ساختند و چون که طرفداران این نظریه اکثریت را تشکیل مي دادند . پیامبر به آن عمل کرد و در کوه احد خارج از مدینه سنگر گرفت . پیامبر (ص) در جنگ خندق نیز با اصحابش مشورت نمود نظریه تدافعي سلمان فارسي مبني بر حفر خندق پیرامون مدینه را پذیرفت و همچنان در قسمت صلح با برخي قبایل و دادن امتیازات ،در نتیجه مشوره با سران انصار تغییر راي داد .

براساس نصوص صریح اسلام و عملکرد پیامبر در دوران خلافت راشده ،که الگوي روشني حکومت اسلامي است ، شورا اهمیت فراواني داشت ، در آن زمان گروهي از نخبه گان اصحاب بر اساس لیاقت و دانش و شایسته گي که داشتندو از احترام و حسن نیتي که در میان مردم بر خوردار بودند ،به عنوان اهل شوراي حل و عقد ، در پهلوي خلیفه ،در جریان امور قرار د اشتند، شوراي حل وعقد به هیچ صورت یك ارگان تشریفاتي نبود بلکه ، فیصله هاي آن دراجرا ات مدنظر قرارمیگرفت .

مولانا مودودي درین زمینه این گفته امام ابو یوسف راآورده است :

« حضرت عمر درمورد اهل شورا چنین گفته است : « هدفی که من شمارا غرض آن تکلیف داده ام آن است که ، بارسنگین ازامانت شما که به دوشم است باید ، درحمل آن بامن شریك شویید ،من فردي ازافراد شما هستم وامروز شما برپادارنده گان حق هستید ، هرکه دلش خواست بامن مخالفت کند وهرکه دلش خواست موافقت کند ، من شمارا وانمي دارم که از خواهش من پیروي کنید » .

خلافت وملوکیت ، ترجمه فارسي ، ص۹۱

سیستم های پارلمانی امروز ، ظاهرا باشوراي حل وعقد اسلام تفاوتهای دارد که مي توان آن رادرچند مسأله خلاصه نمود : حضور اقلیتهاي مذهبي درپارلمان ، حضور مسلمانان درپارلمانی که اکثریت را غیر مسلمانان تشکیل مي دهند شیوه انتخاب وفعالیت درین زمینه عملا بسیاري از علماء واحزاب اسلامی ، موقف سازگاری درپیش گرفته آن را پذیرفته اند وبدون شك این امر اگرجوانب منفي داشته باشد ، قطعا بدترازحالت عدم پارلمان نیست . مورد دیگ تفاوت میان شوراي حل وعقد وپارلمان درحصه روشهاي گزینش اعضا است که نمي توان آن راتفاوت اساسي وجوهری به حساب آورد وازجانب دیگردرین زمینه نصوص فراوان وجوددارد که انتخاب مستقیم اعضاي حل وعقد توسط امت وبه وسیله رأي گیري راشرعي به اثبات مي رساند .

خداوند عزوجل آناني راکه ازراه پیامبر وازراه مومنان انحراف مي ورزند تهدید نموده است . « وکسي که باالفت میکند بعد ازآن که هدایت برایش روشن گردید وازراه غیرمومنان پیروي مینماید اورا درهمان راهي که درپیش گرفته روان خواهیم ساخت واورا به دوزخ که بدجایگاهي است وارد خواهیم کرد . »

بنابرین آیت هرگاه تعداد زیاد مومنان برکسي توافق نمایند که عضو شورا باشد این توافق امتیاز شرعي اهل حل وعقد را به وي مي بخشد . پیامبر فرموده است :

« درآنچه که مومنان آنرا خوب پندارند آن درنزد خداوند هم خوب است » وفرمود « امت من پیرامون هیچ گمراهي فراهم نمي آیند » همچنان کسي که ازطرف شمارزیادي از مسلمانان آدم خوب وصالح ولایق شناخته شود حتما این ویژه گی ها دروي وجود خواهد داشت .

درزمان خلفاي راشدین اعضای حل وعقد کسانی بودند که درمیان مردم ازاعتبار زیاد برخوردار بوده وافکار عامه آنهارا به عنوان اهل حل وعقد قبول داشت .بنابرین دلایل مي توان به آساني گزینش رهبري وحکومت واعضاي حل وعقد توسط راي گیري باشیوه امروزي را مشروع وموجه بشمارآورد .

البته تفاوتهاي که میان انتخابات ، اخذ راي ونظام اجراآت شورا که براي سیستم سیاسي اسلام دراجتهاد علماي پیشین ومیان شیوه هاي پشرفته، این جهان امروز وجود دارد برخي آن شکلي بوده ناشي ازتفاوت ها اجتماعي

،فرهنگي ، اقتصادي وسياسي آن زمان باجهان معاصر مي باشد .

اجتهاد اسلامی درایجاد تغییرات درین مورد، دست باز وسیع داشته ، اصول مشخص موجود است مانند ، اصل تغییر احکام برمبناي تغییر زمان ومکان ، اصل رعایت مصالح ، سدذرایع ، لزوم درنظر گرفتن مقدمات واجبات و .... براساس این اصول ، اجتهاد اسلامی مي تواند ، براي فقه سیاسي اسلام استفاده ازروشها ومسایل وشیوه های انتخابات اخذ راي ونظام پارلماني راکه امروز علم وتکنالوژي تسهیلات فراواني براي آن فراهم نموده ویا اصول کلي اسلام ناسازگاری نداشته باشد ، مقررنماید . پیامبر فرموده ... حکمت ودانش گمشدهء مسلمان است هرجاکه آن را بیابد مستحق ترین کس درمورد آن است.

دراجتهاد اسلامي نمونه هاي فراواني وجوددارد که ، براساس مصلحت مسلمانان وایجاد تغییرات ودگر گوني هاي اجتماعي وسیاسي، احکام جدیدی مقررشده است ،مانند ایجاد زندان وبیت المال درزمان حضرت عمر و نوشتن نسخه واحدي از قرآ کریم وسوختاندن

سایر نسخه ها درزمان حضرت عثمان ، انتخابات خلافت درزمان حضرت ابو بکر و انتخاب حضرت عمر توسط حضرت ابوبکر ، ایجاد شوراي براي انتخاب خلیفه ازجانب حضرت عمر وده ها وصدها مسایل دیگري که درزمان پیامبر وجود نداشته اما ،بعد توسط رهبران وعلمای شامل فقت اسلامی گردیده است.

درین مورد اساسات فقه سیاسي اسلام قابلیت نرمش وتطبیق درهمه جوامع رادارد. ومصلحت مسلمانان ، همگامی دین باجامعه ورشد تقویت نظام اسلامی ازمعیارهای مهم درزمینه است .استاد عبدالوهاب خلاف درین موردمي نویسد :«حکمت مقتضي آن بود که این قواعد به صورت مجمل بیان شود، چون تفصیل وتشریح آن باختلاف جوامع وزمانها ،اختلاف پیدامیکند. خداوند به شورا امرنموده اما ،ازتفصیل آن خودداري کرده است ،تامسؤلین امور درهرجامعه اي ،درایجاد روشها ونظامها دست باز داشته باشند . سیستم انتخابات ، شرایط لازم آن ، کساني که باید انتخاب شوند، شیوه هاي کارشورا وسایرموارد ،مسایلي است که باید مردم آن را مشخص نمایند ومسأله شورا که امر خداوند است تحقق پیداکند .

همچنان است بیعت وشرایط آن ،بنا ءدرحصه نظریات نظامي سیاسي، نمي توان اسلام راناتوان ازهمگامي بازمان دانست .زیرا، که اسلام درین زمینه اساسات عادلانه راکه درهمه جوامع قابل تطبیق باشد ، تعیین کرده وبراي مردم آزادي داده تا مطابق مصالح واوضاع خویش وبادرنظرداشت آن اساسات، اجراأتي راکه مي خوهند عملي سازند . وقتي که مسلمانان ازسازماندهي شورا چشم پوشي نمودند وآن به یك عمل فراموش شده تبدیل شد وحکومت هاي استبدادي درجوامع اسلامی به وجود آمد، این به هیچ صورت تقصیر اسلام نیست بلکه غفلت مسلمانان است .

السیاسة الشرعیة ص ٣٤ ، ٣٥ .

درجهان معاصر ، که پارلمان ومجلس به عنوان عالیترین رمز دموکراسي وآزادي سیاسي اعتبار یافته .اسلام ( ١٣ ) قرن پیش ، آن رامقررنموده وبه تجربه گرفته است . اما اکنون وبعد ازگذشت این همه قرنهاي متمادي، براکثریت جوامع وکشورهاي اسلامی نظامهاي غیر شوراي واستبدادي حکومت میکند ، دربرخی کشورها ، شوراها وپارلمانها دستگاه هاي تشریفاتی بوده صلاحیت اجرایي ندارند. انحطاط وعقب افتاده گی که امروزه جها ن اسلام ازآن رنج مي برد ، باید بسیاري عوامل واسباب آن را در این امر جستجو نمود . البته واضح است که اگر تعالیم و مقررات اسلام مورد اجرا قرارمیگرفت ما امروز بااین مشکلات رویارو نمي بودیم .

درجهان معاصر ، که پارلمان ومجلس به عنوان عالیترین رمز دموکراسي وآزادي سیاسي اعتبار یافته .اسلام ( ١٣ ) قرن پیش ، آن رامقررنموده وبه تجربه گرفته است .

# تیوری مطبوعات

# و

# تحول دروسایل

# اطلاعات جمعی

## قسمت دوم



ترجمه وتلخیص استادعنایت شاداب

**پنجم - مرسل الیه :-**

مرسل الیه را میتوان درموارد ذیل مشخص نمودکه عبارتند از : فرد ، گروه ، ملت ، ملت ها.

پیش ازاینکه مفکوره ازطریق وسایل اطلاعات جمعی به مرسل الیه رسانیده شود کارمند عرصه مطبوعات را که شخصیت مرسل الیه را خواه فرد باشد وخواه گروه ، خواه ملتي باشد وخواه ملت ها يي چند - مورد مطالعه علمي قرار دهد این مطالعه وتحقیق روي این هدف صورت میگیرد که مفکوره ووسایل اطلاعات جمعی با طبیعت وشخصیت مرسل الیه تناسب داشته وکارمند عرصه مطبوعات مکلف است که در مطالعه وارزيابي شخصیت مرسل الیه نکات ذیل را طرف توجه خویش قرار دهد :

١- ذوق بخصوص هرفرد ، هرگروه ، وهرملت .

٢ - فرهنگ بخصوص هرفرد وهرگروه وهرملت .

٣ - مفاهیم وداشته هاي معنوي ويژه افراد وگروه هاوملت ها .

٤ - باورهاومعتقدات بخصوص افراد - گروه هاوملت ها

٥ - محیط بخصوص افراد ، گروه ها وملت ها .

کارمند عرصهء مطبوعات پیش ازاینکه مفکوره ازطریق وسایل ارتباط جمعی به مرسل الیه رسانده شود باید شخصبت مرسل الیه را مورد مطالعه علمی قراردهد .

گاه ميشود كه انسان فكر ي رابدليل اينكه فكري است موجه ومعقول مي پذيرد ولي درعرصه عمل آنرا رد ميكند زيرا قلبا آنرا بدليل اينكه خواهان آن نيست ويا ازعملي نمودن آن ناتوان است - مردود ميداند - .

٦ - آرمان هاوخواسته هاي آزاد گروه ها وملت ها .

ششم - تاثير مفكوره وپذيرش آن ازطرف مرسل اليه :

براي آنكه مفكوره درذهنيت وعقل مرسل اليه اثري ازخود بجا گذاشته باشد بايد آنرا درروشنايي عوامل گوناگوني مورد نظر قرار داد ؛ چه واضح است كه آنگاه كه فكري به مرسل اليه ازطريق وسايل اطلاعات جمعي مي رسد موضعگيري اودربرابر آن فكر چندين صورت دارد كه ذيلا ارائه مي گردد :

١ - با افكاري اورا مقارنه ميكند كه مورد اعتماد وباور اوهستند .

٢ - درروشنايي لاشعور وعقل باطن خويش با رديگر به آن مفكوره نظر اندازي ميكند .

٣ - مرسل اليه درروشنايي عرف ورواج خود نيز آن مفكوره را مي نگرد كه درتطابق به آن است يا درتضاد ؟

٤ - مرسل اليه مي بيند كه اين مفكوره با معتقدات وباورهاي ديني وي چه نوع پيوندي دارد ؟

٥ - تناسب آنرا بانوع زندگي وفرهنگي مي سنجد كه با آن سروكار دارد .

٦ - اين مفكوره را باخواسته هائي موازنه مي نمايد كه درجهت تحقق آن تلاش دارد .

٧ - پيوند اين مفكوره را باآن گونه گرايش هاي انساني برقرار ميسازد كه درروش وسلوك ويژه ي خود خواهان آن است .

آري ! برنبياد همين منطق است كه مرسل اليه توجه خويش را به مقارنه بين اين مفكوره وافكار طرف باور واعتقاد خود معطوف داشته ونتايج مرتب برقبول آنرا بانتايج طرف خواست وعلاقه اش مقايسه مي نمايد ؛ تا با آنها عارض واقع نشود .

ازهمين جهت است كه كشمكش سختي بين باورها ومعتقدات مرسل اليه ومحتوي ودرونمايه مفكوره - چه آنرا بپذيرد وچه آنرارد نمايد - به ميان آمده ومنجر به عمليه ديگري ميگردد كه همانا عمليه استجابت وپذيرش موثرات حسي وعقلي ورواني است .

## عوامل موثره :-

عوامل موثره را ميتوان به سه دسته تقسيم نمود :-

١ - عوامل حسي :

اينگونه عوامل برانگيزنده عواطف واحساسات طبيعي چون حب ، نفرت وخوشي واندوه و ... ميباشند .

٢ - عوامل عقلي وفكري : اين دسته عوامل برانيگزنده عقل وتفكر است چون باوركردن دروغ پنداشتن وتكذيب وترديد نمودن مفكوره اي ويا شيفتگي بدتلقي كردن آن كه همانا واكنش هاى عقلي را تشكيل ميدهند .

٣ - عوامل رواني :- به عوامل رواني عقل باطن ولاشعور وتجارب موجود درلاشعور ناخود آگاه را - كه زاده كشمكش وانواع مختلف تعارض وياتوافق ميان گذشته وحال است - مخاطب قرارداده كه ازهمه آنها به واكنش هاي رواني تعبير مي نمايند .

هرزمانيكه وسايل اطلاعات جمعي توانست همه عوامل يادشده را به اندازه مناسب درشرايط مناسب ووقت مناسب وباعلم وتجربه ومطالعه ذهنيت عامه وارزيابي وكالبد شگافي آن ، بكار گرفت ، بدون شك توانائي آنرا پيدا ميكند كه عمليه فكر رساني وذهنيت دهي رابه پيروزي رساند ودرنهايت نتيجه مطلوب به بار آيد .

به عين شكل وقوع هرگونه خطايي خواه مستقيم وخواه غير مستقيم منجر به آن خواهد شد كه عمليه مذكور به ناكامي روبرو گردد .

## پذيرش :-

١ - گاه ميشود كه انسان فكر ي رابدليل اينكه فكري است موجه ومعقول مي پذيرد ولي درعرصه عمل آنرا رد ميكند زيرا قلبا آنرا بدليل اينكه خواهان آن نيست ويا ازعملي نمودن آن ناتوان است - مردود ميداند - .

٢ - احيانا چنين ميشود كه انسان آن مفكوره را نمي پذيرد ولي سلوكش دربرابر آن مثبت وايجابي است ، به اين بيان كه آن مفكوره را بخاطر اينكه مفكوره اي نادرست وغير صائب - مردود ميشمارد به اين دليل كه فكر نوي است دوست داشتني و ياâز مقاومت دربرابر شيفتگي كه نسبت به عملي كردن آن فكر دارد ،ناتوان است .

هفتم - سلوك وياواكنش :

مرسله اليه بعد ءازاينكه به پذيرش وياعدم پذيرش مفكوره قناعت كرد باردیگر عمليه استرجاع وواپس گرداني

عوامل موثره، قبلا یادشده آغازمیشود مرسیل الیه بخاطر تحقق مطابقت میان مفکوره وسلوك بخود مراجعه میکند تابداند که آیا سلوك شخصي اويا سلوك جديد يكه منظور اوست برمبنای پذیرش یاعدم پذیرش آن مفکوره همگامي دارد یاخیر ؟

وآیااین روش نو باسلوك اجتماعی جدیدیکه مورد نظر است هماهنگي دارد که همه مردم بادرنظر داشت مصلحت فرد واجتماع تعقیب کنند یاچطور ؟

همین وقت است که شخص با یك کشمکش دروني وروانی روبرومیشود .

برنبیاد همین دلیل هروقتیکه عملیه برقراري پیوند بامردم، شماو بزرگتر افراد رااقناع نموده وازوضاحت وصراحت برخورداربوده یقینا افراد آن مفکوره را پذیرفته اند .

این وضع باز راجع میشود به کشمکش سختی که میان خواست فرد برمبناي تمایلات ورغبت هاي اووميان آنچه وسایل اطلاعات جمعی خواهان آن است وجوددارد .

روي همین دلیل است که کارمند عرصه مطبوعات تلاش بخرج میدهد تاهریکي از مفکوره - اثرگذاري مفکوره - پذیرش آن وعکس العمل وواکنش دربرابر مفکوره به تحودرست انجام یابد وتضادي میان اثرگذاري وپذیرش مفکوره ازیك طرف ومیان واکنش هاي سلوکي ازطرف دیگر دراین عرصه واقع نگردد .

مطبوعات موفق مطبوعاتي است که درتحرك بخشیدن برمبادي واصول سه گانه مفکوره -تاثیر وپذیرش بدون کاربرد فشار ، سرکوبي واجبار پیروز بدرآید ازهمین جهت که مطبوعات ووسایل اطلاعات جمعی روش هاي سه گانه ذیل را یکجا مي بندند تا ازوقوع هرگونه کشمکش وبمیان آمدن خلل درین مورد جلوگیري بعمل آید :

۱ - تکرار : عمل تکرارهمانا طرح نمودن باربار مفکوره درچهره هاي جدید ومناسبت ها وشرایط گوناگون است تامطبوعات به هدف مطلوب خود برسد .

۲ - متابعت : عمل متابعت همان عمل دنبال نموده مفکوره وطرح باربار نتایج آن درچهره هاي جدید ومناسبت

**مطبوعات موفق مطبوعاتي است که درتحرك بخشیدن برمبادي واصول سه گانه مفکوره -تاثیر وپذیرش بدون کاربرد فشار ، سرکوبي واجبار پیروز بدرآید.**

هاي مختلف است تادرذهنیت هاي افراد توده ومردم ریشه یابد .

۳ - تعلیق وتبصره : بخاطر اینکه مفکوره درسطح بالاتري ازتحرك وتاثیر قرارگیرد وبحیث یك فکر یکروجوان درانتظار مردم جلوه نماید باید پیرامون آن تعلیق ها وتبصره ها صورت گیرد آري ! ازطریق کاربرد همین وسایل سه گانه است که مردم نسبت به مفکوره تشویق گردیده وتجارب وهمکاري ومشارکت بین مطبوعات وتوده مردم به میان میآید .

نمونه عملي درین جا وجوددارد که باید کارمند عرصه مطبوعات درین مورد آنرا مدنظر داشته باشدوآن اینکه اگرجواني ازشرق جهت فراگیري علوم روانه یك کشور غربي شود دو احتمال میتوان درمورد آن تصور نمود :

۱ - همآهنگی وهمگامي این جوان باجامعه جدید وبدست آوردن پیروزي درعلوم دانش هاي آن .

۲ - احتمال دوم اینکه آن جوان بخاطر اختلاف تمام عیار فرهنگش بافرهنگ غربي به ناکامي مواجه میشود واین چیزي است که ازآن به فاصله فرهنگي ( ) تعبیرمیکنند وبهراندازه که این فاصله ؟؟ وسیع وبزرگ باشد این جوان آماج یك صدمه فرهنگي ( ) گردیده وبه همین علت درفراگیري علوم ودانش به ناکامي روبرومیگردد .

این نمونه ومثال روشن میسازد که شناخت وآگاهي ومطالعه یك جامعه ازچه اهمیت بزرگي درانجام رسالت مطبوعات برخورداراست .

اسلوب هاي نا مشروع تحت تاثیر قرار دادن عقل :

انسان آفریده یی است پیچیده ومعقد که سلوك او از عوامل اشکار وپنهان اثر پذیر میشود سلوك اجتماعی انسا ن زاده عوامل داخلي صدوریافته ازداخل انسان بوده ویا نتیجه عوامل وانگیزه هائي است بیروني که همه آنها بایکدیگر پیوند دارند وسلوك انسان درحقیقت زاده همین عوامل میباشد .

شکي نیست که هر انسانی مي اندیشد وانفعال پذیرمیشود وسلوك معیني را درزندگي خود تعقیب مي نماید که هیچیك مادرین امر نسبت بدیگر تضاد نداریم اما طریقه تفکر پیرامون یك پدیده وانفعال ازحادثه بخصوص وطریقه سلوك انسان ها باهم تفاوت

**بخاطر اینکه مفکوره درسطح بالاتری ازتحرک وتاثیر قرارگیرد وبحیث یک فکر بکروجوان درانظار مردم جلوه نماید باید پیرامون آن تعلیق ها وتبصره ها صورت گیرد**

دارند چه واضح است که انسان ها درطبیعت آفرینش خویش ازیکدیگر فرق دارند .

آندسته وسایل ارتباط باتوده ها که اهداف افراطي را دنبال مینمایند تلاش مي ورزند که تاثیرات بخصوصي را بالاي عقل انسان به نسبت هاي معین و درجات مختلف ایجاد نمایند وگاهی هم چنین میشود که دست اندرکاران چنین وسایل باحرصیکه در رسیدن به اهداف افراط گرایانهء خویش دارند و سعی بخرج میدهند که عقل توده را به تسلیم شدن دربرابر آنچه میخواهند وادارند تاازمقاومت بازایستاده وآماد آن شود که هرآنچه رابرایش مي گوید بپذیرد .

کاربرد این طریقه به این مفهوم است که تلاش بعمل آید تافکر وعمل انسانی درقطب مخالف رغبت واراده وعقل یك فرد آزاد توجیه شود .

برخي ازدست اندرکاران این وسایل افراط گرایانه ،وسایل خیلي ها قهرآمیزي چون عملیه ها ي معروف مغزشویي در جوامع زورسالاری را بکارگرفته واجازه میدهد تا گام هائي درجهت تحقق مطلوب شان که همان اثر گذاری بالاي ذهنیت ها وعقل ها ست برداشت شود که ذیلا خلاصه میگردد :

١ - سرازنو گیري تعلیم وفرهنگدهي، به این بیان که فرد سرازنو درقالب مطلوب ریخته شود .

این عمل بخاطر آن است تایك نوع خضوع وکرنش غیرارادي نزد فرد پیداگردیده وآنرا درسایه نظامی قرار دهد که بدور ازفکر واندیشه بحیث یك موجود میکانیکي کارنماید ، نه توان کاربرد حیله اي را درآن نظام داشته باشد نه هم قدرت دوري گزیني ازآن نظام را.

٢ - اثرگذاری بالاي عقل انسان بدرجه هائیکه باطبیعت فرد تفاوت داشته واورا درحد نابودي قراردهد ومغزانسانی ازعمل بازایستد وانسان درحالت یك نابودي تمام عیار قرار گیرد وآماده شو دکه هرچیز راکه برایش دکته میشود بپذیرد .

ولي تلاش هاي عقل کشانه واثرگذاری بالاي آن که این مکاتب ازآن استفاده میکند بصورت موجز ذیلا ارایه میگردند :

١ - به انزواکشانیدن شخص اززندگي باعموم مردم وقراردادن آن درسلولي ویامنزوي ساختن فرد ازدوستانش .

٢ - فشارجسمی چون محروم ساختن شخص ازنان وخواب درآنچه که به فروپاشي شخصیت اومنجر گردیده وموجب اضطرابي درملکه هاي عقلي وي گردد وبدین طریق توانسته باشد چیزیرا که میخواهد برشخص تحت اثر خویش تحمیل نماید .

٣ - بذلت کشانیدن وتحت فشار قراردادن چون مجبور ساختن شخص به اینکه چشم هاي خودرا متوجه زمین گرداند ویابرای مدت درازی اورا مورد استجواب قراردهد .

٤ - تهدید وبکار بستن زور چون به کار گرفتن زور وقهرولت وکوب ووادار ساختن فرد به خیانت بدوست آن .

٥ - درس هاي جبري دسته جمعی:

هدف این گونه درس ها همانا بمیان آمدن ازهم گسیختگی درنظام عقلي بوده واین مرضي است خطیر که بادور شدن ازواقعیت وانزوا اززندگي واضطراب درتفکرواندیشه ورزي مشخص گردیده که نتیجه نهایي همان ایجاد یك نوع تسلیمي رواني است .

شکي نیست که عملیه هاي مغز شونی ، عقل کشي واثرگذاری بالاي سیستم غقلي عملیه هائي نیست که درجمله وظایف مطبوعات بحساب گرفته شوند بلکه عملیه هاي ارعابي هستند که بخاطر مغلوب ساختن انسان ومرعوب قرار دادن آن بکار گرفته شده تابه اصول معینی گردن نهد ودرسلوك خویش آنهارا بکار بندد .

هدف ماازذکرنمونه هاي یادشده همانا دسته بندي همه وسایلي است که درجهت اثر گذاري بالاي عقل انسان ومجبور ساختن اوبه یك نوع تفکر معین بکارگرفته میشوند ولوکه غیرمشروع بوده وبدور ازتقدیر مقام انسان واحترام به کرامت وعقل وآزادي او باشند .

* * *



نویسنده : عبدالعلي دانشیار استاد فاکولته حقوق وعلوم سیاسي پوهنتون کابل

# نقش روشنفکران مسلمان افغانستان

**تلقي تعریف وگرایش هاي روشنفکري درافغانستان :**

گرچه تلقي روشنفکردرافغانستان به تمام تحصیل کردگان که غیرازحوزه علوم دیني آموزش دیده اند گفته میشود اما درواقعیت امر این اصطلاح ازنظر فرهنگ اعتقادي وفرهنگ سنتي افغانستان یك اصطلاح کاملا بیگانه وازخاج آمده وارد این کشور گردیده است .

اگر روشنفکر رابیداروآگاه تعریف کنیم این تعریف درهرجامعه ودرمیان هرازقشر اقشار جامعه میتواند مفهوم وجایگاه پیداکند اصطلاح روشنفکر درافغانستان شامل همه روشنفکران اعم ازکمونستها ، بنیاد گرایان اسلامي و وتحصیل کردگان لبرال غربي رادربرگرفته تحت این مفهوم کلي روشنفکر خطاب میگردند اما بررسي هاي تاریخي درجهان اسلام نشان داده است که حرکت تجدد خواهانه نهضت هاي اسلامي درصد سال اخیر نوع رنساني درجهان اسلام بوده این نهضت هارا ازنظر فکر واستراتیژي میتوان روشنفکران اسلامي نامید .

ایورروا‌ء محقق فرانسوي جنبش اسلامي را درافغانستان ادامه نهضت بنیاد گرایي اسلامي درشرق میداند اواین تحقیق ر ا ازعملکرد وتاریخ مبارزات اسلامي نهضت هاي اسلامي درمصر ، لیبي ، هندوستان ، پاکستان وافغانستان جمعبندي نموده ودرانتها ازنهضت اسلامي افغانستان به حیث یك نهضت پیشگام وبنیادگرا روشنفکر یادمیکند .

به عقیده همین محقق گرایش هاي روشنفکري درانغانستان محصول دهه قانون اساسي زمان محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان بوده ودراین دوره است که تفکیك سیاست درسطح روشنفکران اساسات آموزشي کور رشد پیدا میکند .

دکتر حق شناس ظهور روشنفکر رادرمفهوم چي آن محصوف نظام ظاهر شاه ومداخلات فکري واستعماری را درافغانستان اعلام میدارد .

همچنان برهان الدین ربانی ، صباح الدین کشککي ، استاد خلیل الله خلیلي ، شاعر معروف افغانستان وسید رسول نویسنده افغانستان درنوشتیه هاي جداگانه شان فعالیت کمونستا رادرکشور در نتیجه مداخلات بي شرمانه روسها وچیني ها دانسته وجنبش کمونستي رادرافغانستان یك حرکت غیرملي وضد فرهنگ وبیگانه .ازآیده لوژي اسلامي کشور دانسته و عوامل کمونیست راوبستگان کا، جي، بي درافغانستان میدانند .

این نویسنده گان که خود جزء نهضت مقاومت اسلامي افغانستان اند پایگاه نهضت مقاومت راقاعده اسلامي کشور ومردم مسلمان افغانستان اعلام کرده واز سایر وپیوند نهضت هاي جهانی اسلام بانهضت اسلامي افغانستان نیز یادنموده اند گلب الدین حکمتیار که خودازاعضای نهضت اسلامي کشور است ظهور روشنفکر ویاگرایش حرکت روشنفکري رادرافغانستان نتیجه ظهور کمونستها درموسسات آموزشي کشور وفعالیت هاي روسها دانسته وپیداش نهضت مقاومت رایگان راه علاج علیه آنها میداند .

**عوامل اختلاف درمیان جنبش روشنفکري افغانستان :**

اختلاف جنبش هاي روشنفکري چه اسلامي وچه کمونیستی درحقیقت یك امر طبیعي است که درنتیجه آیده یولوژ هاي مختلف ومعا رض بایکدیگر به

وجود مي اید .
اگر چه تفکرسیاسي روشنفکرانه درافغانستان عقب مانده وسنتي با ساختار کشاورزي بومي باید دراستاي منافع ملي مردم وایجاد ساختار هاي همآهنگ باپیشرفت وتوسعه زمان توام باشد ولي ازآنجائیکه فعالیت کمونستها در این

بنابراین اختلاف درمیان جناح هاي روشنفکري افغانستان قابل توجیه بوده وبه گفته اولیور روآ :
جناح مارکسیست افغانستا ن که باسنت هاي اعتقادي مردم این کشور بیگانه اند نتوانسته اند خودرا بافرهنگ ملي وایده آیولژي اسلامی مردم آشتي بدهند انجنیر گلب الدین

حزب دموکراتیك خلق افغانستان به اساس مشي دولت کمونیستي روسیه مي بایست از مشي سانترالیسم دموکراتیك اطاعت نماید استراتیژي حکومت کمونیستي مسکو براین بنا استوار استکه منافع دولت کمونیتسي مسکو منافع تمام احزاب کمونیتسي است بناء مي

# درپیدایش جنبش مقاومت اسلامی کشور

کشور با نفي دین واعتقادات مردم شروع شده بود امکان تفاهم بین جناح های اسلامي و کمونیستی قطعا ناممکن به نظر میخورد ظهور نهضت روشنفکري درافغانستان اصلا درنتیجه تضاد ایدیولوژیك به وجود آمده است بناء این اختلاف به اساس فرمان قرآنکریم واحادیث رسول اکرم ( ص ) که منبع اصلي جناح روشنفکري اسلامي راتشکیل میدهد یك اختلاف شرعی است که مسلمان نمیتواند باکافر متحد شود نهضت روشنفکری با گرایشهای اسلامي وکمونیستی لبرالي ماتویستی وقت به وجود آمده است که نظام بین المللي از نظر فلسفه تفکر سیاسي وایده یولوژیکي به چندین قطب فکري تقسیم شده بود .
نور محمد ترکي ، ببرك کارمل ، حفیظ الله امین ، طاهر بدخشي ، نجیب درجناح روشنفکران کمونیست وابسته به مسکو درمقابل استاد غلام محمد نیازي برهان الدین رباني ، مهندس حبیب الرحمن ، داکتر محمد عمر درجناح روشنفکران مسلمان ازتضاد کاملا آشتي ناپذیر علیه یکدیگر حرف میزدند .

حکمتیار مارکسیست های وابسته به مسکو وچین مرامزدور کمونیسم چینانی خطاب نموده ومبارزه باآنهارا جزء فرایض دیني هرمسلمان واغنود مي سازد .
علمای دیني افغانستان طي اعلامیه اي منشور برادري جهاد ومبارزه باکمونستهارا به اساس فرمایشات دین مبین اسلامي فرض عین اعلام داشت واختلاف باآنهارا که اختلاف دین اسلام باکفر است جزء اصول تغییر ناپذیر اسلام میدانند .
اختلاف بین جناح کمونستي واسلامی نه تنها یك پدیده سیاسي است بلکه این اختلافات ریشه تاریخی داشته وازهمان نوع مقابله اي است درتاریخ اسلام وافغانستان درزمان هاي استعمار انگلیس ، امان الله خان وجو داشته ومردم این کشور همیشه باکفار درستیز ومقابله بوده اند سال تا سیس حزب کمونیست افغانستان ۱۹٦۵دانشجویان اسلامیست علیه آنها شبنامه پخش میکنند وعلنا دست به تظاهرات میزنند ) .
چگونگي به قدرت رسیدن جناح کمونیست :

بایست تمام احزاب ازاین دولت اطاعت نمایند کمونستهای افغانستان نیز مثل سایر احزاب کمونیستي درجهان ناگزیر مطیع این سیاست باشند از جانب دیگر رهبران حزب کمونیست افغانستان چون ببرك کارمل ، نورمحد ترکي ، نجیب ، حفیظ الله امین همگي عضو کا ، جي ، بي بودند .
روسیه به اساس مشي توسعه طلبانه اشاولا سردار داود شهزاده اشرافي رژیم ظاهر شاه را درسال ۱۳۵۲ به قدرت رسانید ودرمرحله دوم وقت که دادود مي خواست سیاست باز تري رابراي پیشرفت وتوسعه کشور در پیش بگیرد طي کودتاي از قبل تدارك دیده شده سرنگون ساخته شد .
روسیه دراین عصرکه عصر زمامداری بریژنف بود سرنگوني رژیم هاي غیر کمونیستي واستقرار رژیم هاي کمونیست جزء استراتیژی فکری وسیاست خارجي شوروي راتسکیل میداد .
بناء کودتای به تاریخ ۷ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ ازطریق فرماندهي جنرال عبدالقادر رئیس ستاد ارتش داؤد خان به پیروزی کامل رسید

محمد علي پيام درکتاب خويش تحت عنوان استعمار شرق وغرب درافغانستان مينويسد :

سردار داؤد خان وقتی ازطرف روسها کنارگذاشته شد که ديگر نمي توانست منافع روسها رادرآينده هادراين کشور تامين کند به عقيده برهان الدين رباني روسها به خاطر رشد وقدرت گرفتن نهضت اسلامي در موسسات تعليمی کشور ديگر نمي توانست که اين خطر رابري آينده افغانستان متحد خويش متحمل کند بناء چاره اصلي کودتاي عوامل خودرا مي ديد که باسرنگوني داؤد خان جامه عمل پوشيد .

درميان متخصصين امور آسيايي تنها فرد هالدي مبصر راديو بي بي سي است کودتای ٧ ارديبهشت کابل راانقلاب مارکسيستي درافغانستان دانسته ودرنوشته هاي خويش اين کودتا را يك انقلاب ملي و ديناميکي جامعه افغانی ميداند که نيروهاي پرولتاريا عليه بورژوازي کشور به پيروزي رسيده اند .

سيد رسول يکي ازنويسندگان آگاه افغانستان کودتای عوامل کمونيست رادرکابل که به دستور وحمايت کامل روسها به وقوع پيوسته است يکي ازمنحط ترين نمونه وابستگي احزاب کمونيست درجهان دانسته ودرفرجام توفيقات کودتا راکاملا ناکام ارزيابي مي نمايد .

عو امل اصلي پيدايش جنبش مقاومت افغا نستان

کورت والدهايم ريس جمهور اطريش وريس سا بق سازمان ملل درحيث جداگانه تحت اعنوان مسله افغانستان مي نويسيد زما نيکه، برژنف درکرملين افغانستان صبحت ميکردم وي ازجايش بلند شدوبه راه رفتن شروع کرد وگفت که کسونستهان قدرت رادرافغا نستان گرفتنداما تمام قدرت وکوشش اتحاد شوروي براي استقرارورژيم کابل به خاطرمقاو مت سرسختانه ( بنياد گران اسلامي بي نتيجه ماند )

گلب الدين حکمتيار دراولين اعلاميه خود عوامل کودتا راافشا وعليه آنها جهاد اعلام کرد .

برهان الدين رباني اولين کسي بود که طي مصاحبه اي باراديو بي بي سي همه اقشار ملت رابه مبارزه وجهاد عليه کودتا چيان دعوت کرد .

يکي از اساسي ترين عامل ايجاد قيام سراسري درافغانستان ترك کردن دانشجويان ازکلاس درس يعني فرار دانشگاهيان دانش آموزان ، اساتيد دبيران ودانش پژوهان اکادمي هاي علو م ،پاکستان وايران بوده است .

اين عده بعد ازمدت اقامت دراين دوکشور مجدد ا به خاطر آزادي کشور شان وکشانيدن مردم به مبارزه عليه رژيم شروع به جنگ هاي پارتيزاي نمودند .

اليور رود دررابطه با پيدايش جنبش مقاومت افغانستان ميگويد گرچه رژيم شعار اصلاحات ار ضي ريشه کن کردن بي سوادي وتحکيم حکومت کمونيستي رامحورکارهاي خويش قرار داده بود اما به خاطر تحقق اين اهداف که ازيك تفکر تخيلي سرچشمه ميگيرد ناگزير بايد سرکوب نمايند .

اليور روادرتحقيقاتش به عوامل اصلي قيام که عبارت ازاحزاب روشنفکري پشاور است اشاره نموده مي نويسدگفت که : گلبدين حکمتيار ، برهان الدين رباني ، محمد يونس خالص ، موثرترين افراد بنيانگذار نهضت مقاومت افغانستان ميباشند .

محقيق مذکور که چندين بار به افغانستان رفت و آمد نموده ازطريق ارتباط بامراکز تحقيقاتي جهان وبه خصوص به وسيله روابط هم مسلکي باساير خبرنگاران خارجي ميگويد ببرك کارمل تعداد کشتارها را به حجم ١٢٠٠٠٠ هزار نفر اعلام داشته که امين وترکي راسوئل اين کشتار ها ميداند .

جان فلارتن محقق امريکايي مينويسد که عامل اصلي قيام رهبري روشنفکران وبنياد گرايان اسلامي است که توده هاي وسيع مردم را به مبارزه کشانيده ولي باذکرنام ازاحمد شاه مسعود ، قاضي اسلام الدين ، ذبيح الله ، عبدالحي حقجو ، عبدالبصير خالد ، ايشان را عوامل اصلي رهبری قيام پرتزانی درنقاط مختلف کشور عليه رژيم معرفي ميکند .

جنبش مقاومت افغانستان ازنظر تحليل گران مختلف به اساس برنامه ريزي هاي فداکارانه روشنفکران مسلمان اين کشور به وجود آمده ورهبري فعلي آنرا نيزهمين افراد بدوش دارند .

يك بررسي بالمشاهده اين فرضيه راچنين به اثبات ميرساند که درجنبش مقاومت افغانستان شخصيت ها وگروه هاي سياسي نفوذ دارندکه سابقه نهضتي بيسشترداشته باشند .

بطور مثال جمعيت اسلامی وبه تدريج يونس خالص ، عبدالرب رسول سياف به حيث بازيگران اصلي جنبش مقاومت ازحيثيت ويژه درميان انقلاب اسلامی افغانستان برخوردارند همچنان درميان نيروهاي پارتزاني شخصيت هاي مانند احمد شاه مسعود ، غلام محمد آرين پور ، عبدالحي حقجو ، استاد فريد ، انجنير محمود ، عبدالبصير خالد ، سيدنجم الدين واثق ، داکتر فضل الله ، فضل الحق مجاهد وشخصيت روشنفکر عضو حزب اسلامی حکمتيار حيثيت ويژه را درجنگ عليه رژيم داشته و ميتوان گفت که ايشان داراي پايگاه ملي وجنگي درميان روستاهای افغانستان ميباشند اين واقعيت خود مبين اين حقيقت است که علت اصلي پيدايش تداوم وپيروزي جنبش مقاومت درافغانستان همانا نهضت اسلامي افغانستان است .

گرچه عده ازتوريسين های جنگ افغانستان عليه شوروي به اين عقيده اند که عوامل مختلف دست به دست هم داده وعامل ايجاد قيام اين کشور بر عليه عوامل کمونيست شده اند واقعيت امر اين است که عامل شتابزا در ميان عوامل مختلف عامل روشنفکران وابسته به نهضت اسلامي

است ویس .

اولیور روا به خیزش وحرکت مردم درنقاط مختلف کشور اشاره کرده مي نویسد شورش وقیام درکران ومنجان بدخشان در ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ ۲۲ حمل ۱۳۵۸ توسط معلم عبدالبصیر خالد قوماندان فعلي یفتل وشاگرد برهان الدین رباني شروع شد همچنان وي ذبیح الله را آغازگر قیام درمزار شریف وسید نورالله عماد را همراه تني چند ازاعضاي نهضت اسلامي مسول سزماندهي انقلابي درولایت هرات ،سیدنور محمد و کریم خان رامسول ظهور انقلاب درمیمنه واحمد شاه مسعو را مسول قیام پنجشیر وشمالي به ثبت میرساند .

گلب الدین حکمتیار وبرهان الدین رباني هردو صریحا در نشرات خویش عامل اصلي قیام سراسري رادرکشور نهضت اسلامي افغانستان یعنی روشنفکران مسلمان اعلام میدارند .

دراین باره احزاب بنیاد گرا فقط درمورد ي که باهم اتحاد نظردارند این است که بنیاد گذاري انقلاب وپیدایش جنبش مقاومت درافغانستان فقط یك عامل دارد آنهم ایثار وفداکاری جنبش مقاومت .

جریده دانشجو تحت عنوان جمعیت اسلامي افغانستان واستراتیژي انقلاب اسلا مي نویسد : درسرتاسر کشور تاریخ روشن ازظهور وپیدایش مقاومت توسط روشنفکران است دیده ومطالعه میشود که اکثر تحلیل گران خارجي نیز آنرا ثبت کرده اند این نشریه به قیام هاي پکتیا ونورستان اشاره میکند که توسط رباني وحکمتیاررهبران اسلامي بنا نهاده شده است .

**نتیجه :**

بابررسي مختصري از عوامل اصلي قیام سراسري درافغانستان به عمل آمد این واقعیت تاریخي را آشکارا میسازدکه ، عامل روشنفکران مسلمان تنها عامل است قیام راایجاد وهدایت مي نماید .

درحالیکه عوامل مختلف دیگري نیز هریك به نوبه خود درقناعت قلبي مردم براي جنگیدن علیه رژیم موثر بوده ونمیتوان تاثیراین گونه عوامل رانادیده گرفت .

۱ - اسلام به حیث محرك اساسي تمام اقشار جامعه را به مبارزه اسلامي علیه کفر به صحنه رزم کشانید .

۲ - تضاد سیاسي آیده یولوژیك دوقشر روشنفکر کشور یعني روشنفکران اسلامي وروشنفکران کمونیست جناح قدرت مند .

۳ - برداشت تاریخي مردم افغانستان ازعملکرد کمونیستها درهمساگي شان بخارا وثمرقند تاجکستان و تبلیغات بیش ازحد روشنفکران اسلامي علیه پدیده کمونیزم .

٤ - تصفیه اساسي کمونستها درهنگام قدرت که تمام برنامه هاي شان را به همین تصفیه هاي عمل متکي ساختند نه به کدام طرح اصلاحي دیگر .

٥ - کشتار وتصفیه عملي شامل همه اقشار جامعه اعم از روشنفکران اسلامي اساتید دانشگاه ، کارگران متدین ، کسبه کاران ، متخصصین لیبرال ودوکتوران زنان کودکان وابستگان فرارشده ها روحانیون شیوخ اما مان مساجد ، متولیان وحتي بعد ا این کشتار ها به اعضای کمونیست احزاب دیگرنیز کشانیده شد اما این نکته را باید متذکر شده که روشنفکران اسلا مي یك قشر بیگانه ازملت مسلمان نبودند بلکه فرزندان همین اقشار مختلف کشور یعنی کشاورز ، مغازه دار ، سرمایه دار ، زمین دار تاجر ، افسران ارتش بوده وحرکت وهجرت آنها درقدم اول به طرف پاکستان ویاکشتار وناپدید شدن شان ازسرکلاس درس دانشگاه ومدرسه خود انگیزه قوي براي واکنش پدرومادر ووابستگان شان میباشد ناپدید شدن وکشتار هاي دسته جعي درافغانستان زیر سلطه کمونستها یك روند معمولي وعادي را به خود اشت این قیام درحقیقت بزرگترین علتش همین کشتار فرزندان دلبند مردم درمدار س ودرنقش اساتید دانشجو بوده است .

**عامل روشنفکران مسلمان تنها عاملی است که قیام را ایجاد وهدایت نموده است .**

واقعا وقتي که دختران دانشجو دانشگاه ومدارس مختلف کابل همراه باقشر هاي مختلف اززنان افغانستان درکابل علیه مداخله واشغال ارتش سرخ درافغانستان دسته به قیام زدند رژیم کارمل ازطریق هلیکوپتر دختران وزنان را به گلوله بست یعنی رژیم هاي وابسته به روسیه هیچ گونه عاطفه ودوراندیشي را نداشتند که درمقابل موج قیام هاي سراسري مردم اقلا یك ریفورم را ارائه بدهند این گرگان خون خوارفقط حل وفصل تمام کاررا در تفکر ودکترین استالین یعنی تصفیه عملي خلاصه میکردند ویس .

امروز که ملت افغانستان حاضر نیست باآخرین مهره این رژیم خون خوار به تفاهم برسد به یاد تاریخ غمبار وتراژیدي غم انگیز مي افتدکه در مدت ۱۳سال براین ملت سپري شده و بزرگترین قتل عام انسان درتاریخ توسط همین جنایت کاران چون ترکي ، امین ، کارمل ، نجیب و.... صورت گرفته است .

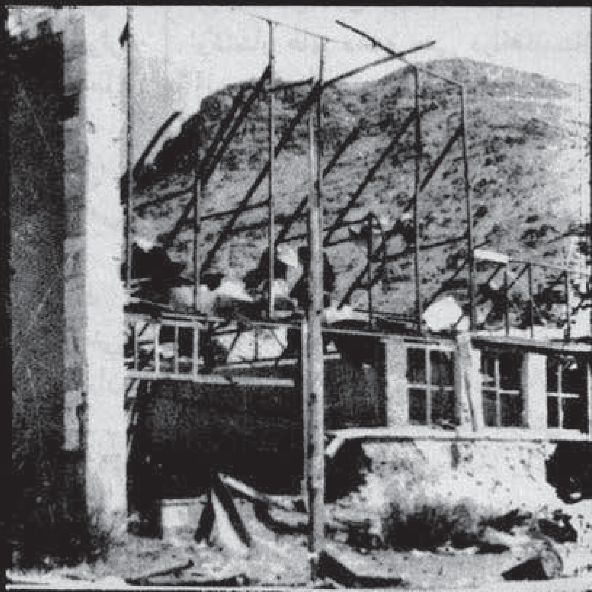
جالب توجه انجا ست که جنایات هریکي ازاین چهار نفرسران حزب کمونست توسط یکدیگر افشا، وبه مردم اعلام شده است البته این به خاطر تبرئه وپاك معرفي شدن خویش بوده که مردم افغانستان میگویند به هررنگي که خواهی جامه میپوش ، من از طرزخرامت مي شنا سم

پایان

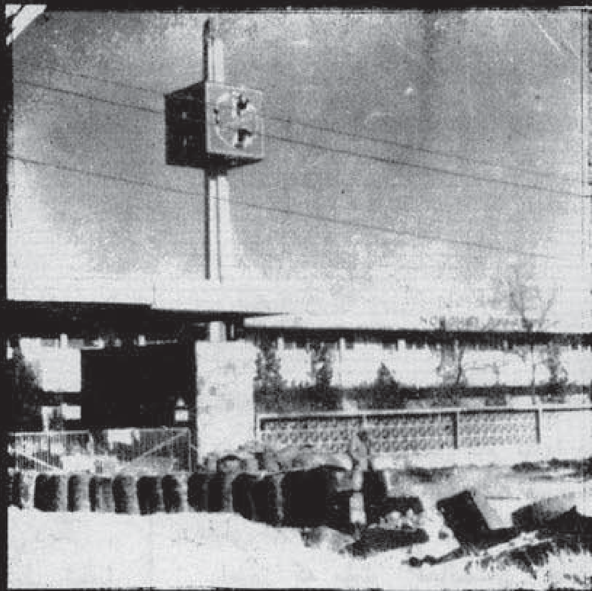
# بازسازی کشور



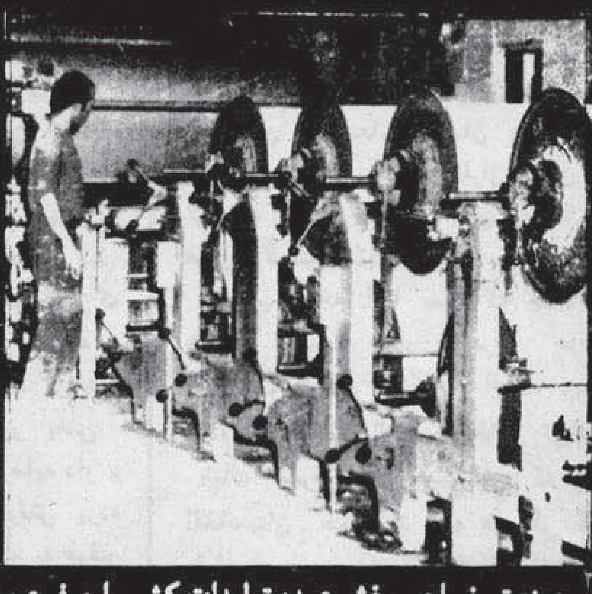
دکتورحمید الله نورعباد



فابریکه جنگلک ازجمله دستگاه های بزرگ صنعتی کشور محسوب میشد



شرکت هوخست عمده ترین تولید کننده ادویه درکشوربود



صنعت نساجي بخش عمده تولیدات کشوررا مرفوع میساخت که این فابریکه ها منهدم گردیده اند

کشورعزیزماافغانستان در ۱۸سال گذشته شاهدحوادث دلخراش وجنگ هاي تباه کن بود که خارجیان برماتحمیل کردند قبل ازکودتاي ثور ۱۳۵۷ همه متأسفانه آنطوریکه باید وشاید براي آبادي وترقي وطن عزیز کارصورت نگرفت دوران ٤٠ سال سلطنت ظاهرشاه باوجودیکه آرامش وامنیت داخلي حکمفرما بود وامادرقسمت آبادي کشور گام هائی برداشته نشد وتلاش هاي مثمر براي رسیدن به مدارج بلند زندگي مادي ومعنوی هموطنان ما صورت نپذیرفت هرگاه تاریخ ۲۰۰ ساله کشورخویش راموردمطالعه قراردهیم مي بینیم که متاسفانه سالهای زیادي راکشور مادرحال تشنجات داخلي جنگ هاي تحمیلي وغفلت وبي توجهي حکام وقت سپري نموده است

باوجودیکه مردم قهرمان افغانستان درحصه خود سهم خویش رادردفع وطرد تجاوزات علني ومستقیم بیگانگان وایادي شان بخوبي انجام داده که مایه افتخار است .

بااستقرار حکومت اسلامي درکشور توقع برده مي شد که وضع ناهنجارسال هاي گذشته بالخصوص درقسمت بیتفاوتی حکومات وعدم کارآئي شان براي رفاه وترقي مردم ووطن تکرار نشودوحکومت واقعا اسلامي ومردمي که هدف آن خدمت به مردم وکشور باشد استقرار یابد برعلاوه خرابي ها وویراني هاي جنگ هاي ۱٤ ساله دراثر تجاوز وحشیانه روس ها آباد گردد وبرزخم ملت رنجیده وبیچاره ما مرهم گذاشته شود که متأسفانه بازهم دستان ازخارج برکشورمادراز شد وچشم طمع وسود جوئی وحرص وآز

# چگونه آغاز وانجام یابد ؟

**درشرایط فعلی ایجاب مینماید تادست اندرکاران ارگانهای دولتی توجه جدی درطرح پلان بازسازی کشور مبذول دارند .**

حیواني دوست ترین کشوری که دردوران جهاد مردم مارابه خاطر منافع خودکمك میکرد به کشورمادوخته شده وجنایاتي را حکومت خانم بوتوبرکشورما وبالخصوص به شهر کابل رواداشت که باشدت جنایات روس همسری نموده حتي ازآ ن پا فراتر گذاشت وتاالحال این جنایات ادامه دارد .

بااطمینان کامل وباتوکل به خالق پاك میتوان اظهارداشتکه وضع فعلي انشاء الله به نفع دولت اسلامی بپایان میرسد زیرا ملت قهرمان افغان درطول تاریخ ثابت ساخته است که یوغ اسارت اجنبی رابه هرشکلي و قالبي که باشد نمي پذیرد بااین امیدواری مردم زجرکشیده ورنج دیده وطن بالخصوص اهالي شریف شهرکابل انشاء الله به ارمان وآرزوی خویش که استقرار صلح وامنیت درسراسر کشوروتحکیم دولت واقعا مردمی واسلامي است خواهد رسید .

درشرایط فعلي که دولت مناطق عمده کشور را تحت سلطه خویش دارودراینده نه چندان دورکه انشاء الله ساحه حاکمیت دولت سرتاسرکشور را فراخواهد گرفت ایجاب مینماید تادست اندرکاران ارگان هاي دولتی توجه جدي درقسمت طرح پلان بازسازی کشور انجام دهند وگام های متین واستوار راازهمین حالا دراین راستا بردارند زیرا عملیه بازسازی کشور باتوجه بخسارات وارده جنگ هاي تحمیلي ۱۸ سال اخیر وبالخصوص بادرنظرداشت اینکه در طول اضافه ازیکنیم سده اخیربرای رفاه وترقي واعتلاي کشور طورشاید وباید گامي برداشته نشده است یك عملیه طویل ودرازمدت بوده وغورو توجه جدي راایجاب مینماید .

گرچه دراین اواخر گاه گاهي ازوورای امواج رادیووپرده تلویزون شاهد تشکیل کمیسیون هاي براي بازسازی شهرکابل بوده ایم اما نتایج وفیصله هاي چنین کمیسیون تاحال به اطلاع مردم نرسیده وقراریکه ملاحظه میشود بازسازی شهرکابل هنوز ازمفکوره روي کاغذ پیاده نشده است چه رسد به اینکه درعمل کاری صورت گرفته باشد .

باتوجه به اینکه کاربازسازی وپلان هاي مربوط به آن دقت لازم رابکار دارد باید تلاش صورت گیرد که درعملیه بازسازی ازمیتود هاي علمی وعملي وتجربه هاي سایرکشورها استفاده به عمل آید .

اینکه بازسازی کشور چطور وازکجا آغاز یابد وچه مراحل ودوره هایي راباپیماید سوالي است که میتوان پاسخ هاي فراواني را درزمینه ارائه نمود واما اینکه کدام پاسخ درراه حل مفید معقول واقتصادي میباشد ایجاب مینماید که متخصصین وکارشناسان درمورد تصمیم اتخاذ نمایند کمسیون وکمیته هایي که براي بازسازی تشکیل میشوند میباید اشخاص وافراد ورزیده وباتجربه را درامور پلانگذاری اقتصاد ، سیاست ، زراعت وانجینری درخود جمع داشته باشد تاراه حل چگونه بازسازی راانتخاب نموده بتواند.

## بازسازی چیست ؟

بازسازی یا احیاء مجدد راکه درانگلیسي Reconstraction میگویند میتوان چنین تعریف نمود : آماده ساختن شرائط وامکانات برای ازسرگیري وبه جریان انداختن فعالیت هاي اجتماعی واقتصادي قبلا موجود که دراثر عوامل غیرمترقبه متوقف شده باشد .

به اساس این تعریف احیاء مجدد وبازسازی صرف احیاء وترمیم دوباره یك تعمیر ویاساختن یك سرك را احتوا

نه نموده بلکه بازسازی به مفهوم واقعی کلمه وقتی تحقق میباید که فعالیت اقتصادي واجتماعی قبلا موجود حد اقل به همان شکل سابقه دوباره ازسرگرفته شود .

عملیه بازسازی میتواند فعالیت هاي اجتماعی واقتصادي متوقف شده رابه چهار گونه مجددا احیاء نماید طور یکه فعالیتهاي اجتماعی واقتصادي دوباره احیاء شده با فعالیت هاي قبل از احیاء مجدد :

- ازنظرکمي وکیفي متفاوت نباشد

- ازنظر کمي عین چیز وازنظرکیفی بهتر باشد .

- ازنظر کمي بیشتروازنظر کیفي ثابت باشد .

- ازنظر کمي وکیفي بیشتر وبهتر باشد .

به منظور روشن شدن بیشتر توضیحات فوق مثال ذیل رامدنظر قرارمیدهیم .

براي احیاء مجدد پوهنتون هرگاه پلان بازسازي طوري طرح شود که تعداد اتاق هاي درسي وشعبات اداري باتجهیزات آن ، مقدارکتب ومجلات ورسالات علمي وکتابخانه هاي پوهنتون ،تعداد لابراتورا ها وسایر ضروریات ازیك طرف وتعداد استادان ورتبه علمي وسویه تحصیلي شان با مقدار اعظمی گنجایش محصلان وسویه امتحان کانکور محصلان ازجانب دیگر درعملیه بازسازی دوباره به عین کمیت وکیفیت احیاء شود دراینصورت میتوان ازاحیاي مجدد پوهنتون وازعدم تغییر کمي وکیفي درفعالیت هاي دوباره احیاء شده این موسسه علمی صحبت نمود باوارد آوردن تغیرات درتعداد نوعیت فکتورهای فوق پلان بازسازی میتواند فعالیتهاي دوباره احیاء شده پوهنتون راازنظرکمي وياکیفي ویاازهر دونگاه تغییردهد ویا تطبیق پلان بازسازی نقشي دربلند بردن پایه رشد وانکشاف اقتصادي بازي نماید .

پلان بازسازي برعلاوه احیاي مجدد فعالیت هاي اقتصادي واجتماعی متوقف شده میباید توجه را به فکتورهاي بیرونی، هم مبذول دارد وطور مثال باید دیده شود که محل استقرار ومرکز اداری فعالیت ها ایا در همان محل قبل ازتخریب احیاء گردد ویانظر به ضرورت محل کار به جاي دیگرانتقال داده شود دراین قسمت بالخصوص نقشه وپلان شهر باید مورد توجه قرارگیرد به گونه مثال اعمار مجدد مغازه هاي تجارتي وسرای ها بالخصوص درجوار درياي کابل ایا لازم است درعین محل ویاقبول عرض کم وباریك سرك بین کناره دریا ومراکز تجارتی صورت گیرد ویا بادرنظرداشت تراکم نفوس وازدیاد وسایل حمل ونقل تغییراتی درمحل استقرار مراکز تجارتي مد نظر گرفته شود ؟

باتوجه به شرایط واوضاع واحوال کشورما درطول سال هاي جنگ وقبل ازآن نباید پلان هاي بازسازی منحصر به احیاي مجدد فعالیت هاي اقتصادي واجتماعی متوقف شده به عین کمیت وکیفیت قبلي باشد زیرا دلایل ذیل احیاي مجدد فعالیت هارا به کمیت بیشتر وکیفیت بهتر تقاضا میکند .

- ازآنجائیکه به منظور بهبود وضع اقتصادي واجتماعی هموطنان ما درطول سالیان درازی گامي موثر ي برداشته نشده بود واکثریت مردم ما درحال فقر وبیسوادي بسرمیبردند پروژه هاي اقتصادي وتاسیسات اجتماعی که قبلا به فعالیت آغاز نموده بودند میتوانستند احتیاجات صرف یك قسمت معدود ازمردم رارفع نمایند وازجانبي هم درطول زمان رشد نفوس تاثیر مثبت نموده واین فکتور توسعه فعالیت هاي اقتصادي واجتماعي رابه کمیت بیش تقاضا مینماید بناء بلندبردن حجم فعالیت ها میتواند جوابگوي احتیاجات بیشتر مردم باشد ودررفاه اقتصادی شان ممد واقع شود .

- درطول ۱۸ سال که کشور، درحالت جنگ قراردارد دردنیاي فارغ ازجنگ پیشرفت های تخنیکي تغییرات مزید را درکیفیت فعالیت هاي اقتصادي واجتماعی ببارآورده است بناء دوباره احیاي فعالیت ها میباید این تحول مثبت تخنیکي رامد نظر قرار داد وسعي به عمل آید تا درپلان هاي بازسازی فعالیت هائي که مجددا احیاء میشوند ازکیفیت بهتر برخوردار باشند .

- علاوه بردلایل فوق درپلان بازسازی شهر ها عامل دیگری هم موثر است وآن اینکه سال هاي جنگ وبالخصوص گذشت زمان تناسب نفوس شهری ودهاتي رابهم زده ودرسال هاي اخیر تعداد کثیري نفوس ازقراء ودهات به شهرها رجوع نموده اند وبه اساني آماده نیستند که دوباره به دهات مراجعه نمایند این فکتور هم تقاضاي بیشتر را به فعالیتهاي اجتماعی واقتصادي درشهر ها سرعت مي بخشد .

مراحل مقدماتی عملیه بازسازی :

به منظور پیشبرد فعالیت هاي بازسازی به صورت معقول باید اولا درساحات آتي توجه مبذول گردد :

الف اصلاحات اداری :

پیشبرد هرفعالیت اجتماعی واقتصادي که برمبنای مثمریت ومفیدیت استوار باشد ایجاب نظم ، اداره و منجمنت صحیح را مینماید اداره ومنجمنت صحیح ضرورت به اشخاص مسلکی کارشناس باتجربه وصادق دارد تاامور مربوطه را به وجه احسن انجام دهند دقت وتوجه درمورد تیعین وانتخاب اشخاص مسلکی وکار آزموده وکارفهم شرط اساسي یك ادره معقول وسالم میباشد منجمنت واداره معقول نه تنها درچوکات فعالیت هاي سکتور خصوصي مهم است بلکه درچوکات فعالیت هاي دولتی بالخصوص درشرایطي که نظم اداری برهم خورده وعوامل غیر مترقبه جنگ فعالیت هاي اقتصادي واجتماعی سکتور دولتي وخصوصي را فلج نموده باشد فوق العاده شایان اهمیت میباشد .

متاسفانه سیستم اداري دوایردولتي کشورماازسالیان دراز بالخصوص درزمان کمونست ها وضع رقتباری داشته است بااستقرار دولت اسلامی افغانستان دراثر عواملي ازقبیل تعدد احزاب گروپ ها وتنظیم ها بازهم دراین راستا گام هاي استوار برداشته نشدً واین اصل که کاربه اهلش سپرده شود مراعات نگردید وزارتها وادارات به تنظیمي ها وگروپها بدون درنظرداشت اینکه آیا ایشان افراد فنی ،مسلکی کارشناس وصادق راتوظیف میدارند باخیر ، سپرده شد این وضع مشکلات وپرابلم های تشکیلاتی راکه قبلا وجود داشت تشدید بخشید ازآنجائیکه منجمنت واداره سالم رکن اساسي فعالیتهاي موثر وسازنده دولت رابالخصوص درشرایطي که کشور ما به بازسازی نیازدارد تکشیل میدهد بناء دراینمورد توجه خاص باید مبذول گردد واصلاحات اداری حد اقل در دومرحله آتي صورت گیرد :

الف : درقدم اول باید تجدید

**ازبین بردن تورم تشکیلاتي جز عمده اصلاحات اداري راتشکیل میدهد**

نظرکلي درقسمت انتصاب وتقررآنانیکه درراًس ادارات دولتی قرارمیگیرند صورت پذیرد هرگاه بازهم قرارباشد که ادارات بین تنظیم ها وگروپ ها تقسیم شودمیباید منحیث یکي ازشرایط اساسي سپردن کاربه اهل آن باشد احیانا اگر حتمی باشد تایك شخص خاص ازیك تنظیم درراس اداره قرارگیرد که مسلکي نباشد دراینصورت ضرورت اشدبه مشاورین مسلکی احساس میشود که باید توظیف گردند عدم توظیف اشخاص ورزیده کارفهم وصادق یاعدم موجودیت مشاورین فني درادارات باعث میشود تامسایل ازقبیل واسطه وسیله رشوه ،اختلاس وهزاران مرزا قلمي دیگري دردفاتر جایگاه خاص پیدانمایند واین عوامل نه تنها پیشبرد کارهاي عادي وروزمره را به بندش وکندي مواجه میکند بلکه زمینه وفضا رابرای اصلاحات ونوآوري ازبین برده مکدرمیسازد "آمرین اعطای درجه اول ادارات دولتي اصلا وظیفه دارند تاآز امورمربوطه مراقبت جدي نموده وازاختلاس کارشکني وهزار خیانت ودزدي بیت المال جلوگیري نمایند درصورتیکه آمرین اعطای درجه اول درامور مربوط غفلت نمایند ویاکار آزموده نباشند مشکلات اداری وبندش امور ازبین نرفته وازدیاد میبابد ، باتوجه ودقت درتوظیف اشخاص واجد شرایط درارگان هاي دولتی یك قدم عمده درراه بازسازی سریع کشور گذاشته خواهد شد .

الف ب - ازبین بردن تورم تشکیلاتي جز عمده اصلاحات اداري راتشکیل میدهد تشکیلات اداری که دراثر تقلید پابه پا وبي جاي حکومت دست نشانده ازسیستم اداری شوروي سابق به طور سرسام آور تورم نموده بود بعد ازاستقرار دولت اسلامی نه تنها نواقص تشکیلاتی گذشته رفع نشد بلکه بعضا به اثر ضرورت و بعضا به اثر مسایل دیگر تشکیلات تازه وجدید درارگان دولتي تبارز نمود .

تورم تشکیلاتی درادارات ازدونگاه جلب نظرمینماید یکي اینکه اداراتي وجود دارد که موجودیت شان اضافي است طوریکه این ادارات نظر به بعضي ملحوظاتی تاسیس وشروع به کار نموده اند دراین صورت مي یابد بعد ازغور وتوجه یااینکه ازچوکات

تشکیلات دولتي به کلي حذف شوند یادرصوت ضرورت به ارگان هاي مشابه مدغم شوند نوع دیگر تورم تشکیلاتی رادرعین اداره میتوان مشاهده نمود طور مثال یك اداره میتواند امور محوله رابکارمندان وبودجه کمتر انجام دهد اماتعداد کارمندان وبودجه منظور شده اضافه ازحد ضرورت است که باید تنقیص داده شود براي تشخیص اینکه تورم تشکیلاتي درکجا وجوددارد واین تورم به صورت معقول چگونه ازبین برده شود ایجاب مینماید تایك کمسیون باصلاحیت ازاشخاص ورزیده اداری مسلکي وکارفهم تعیین شود که بدون درنظر داشت مسایل شخصي وتنظیمي وامثالهم درقسمت تشکیلات اداری دولت غورنموده نظریات وپیشنهادات خودرا بمقامات ذیصلاح ارائه نمایند .

باوارد آوردن اصلاحات درارگان هاي اداری دولت که فوقا تذکاریافت نه تنها فشار مصرفی بر بودجه دولت تنقیص میابد بلکه ازطریق موثریت کارداری منابع عایداتی هم ایجاد خواهد شد ودرضمن بازسازي کشور به صورت معقول صورت خواهد پذیرفت ورشد انکشاف اقتصادي میسرخواهد گشت .

ب ) سروی ارزیابي وتثبیت خسارات وارده :

باموجودیت که ارگان سالم ومسلکي اداری شرایط ابتدایي برای آغاز پروگرام هاي بازسازی کشور آماده میگردد طوریکه مسوولین اداری متوجه وظایف خودگردیده ضرورت به باسازی لااحساس نموده ودرزمینه به راه اندازی عملیه بازسازی اقدامات مقتضي راعملي میدارند .

اولین وظیفه ارگان های دولتی بعداز تطبیق اصلاحات اداری اینست تاخسارات وارده دراثرجنگهاي تحمیلي را تثبیت نمایند وبه این منظور به جمع آوري معلومات واعداد وارقام احصائیوي ضرورت ذارند . باجمع آوري معلومات احصائیوی وضع موجوده تشخیص اندازه وکیفیت خسارات وارده تثبیت وبرای اعمار مجدد وبازسازی راه های معقولي علمی و عملي جستجو شده میتواند . اعداد و ارقام احصائیوی وقتي به صورت موثر وکامل نقش خودرا درپیشبردفعالیت های اجتماعی واقتصادي ودرعملیه احیاء مجدد بازی مینماید که دروقت وزمان معینه تهیه شده وازاحتواوپوشش کامل برخورداربوده ، وثقه و صحیح باشد کیفیت اعدادوارقام احصائیوي مربوط به مراجع مراکز احصائیوي است که فعالیت مینمایند . به هراندازه که این مراجع درجمع آوري معلومات واعداد وارقام ازدقت کارگیرند ودرپیشبرد فعالیت هاي خویش میتودهاي علمی رابکار برند به همان اندازه مفیدیت اعداد و معلومات احصائیوي میباشد .

جمع آوري معلومات به منظور تثبیت خسارات وارده وارزیابي آ ن میتواند به دوطریق آتي تحقق پذیرد :

ب الف ) چون ادارات دولتي درچوکات تشیکلاتي خود ریاستی ویامدیریتي بنام پلان احصائیه دارند ووظیفه این شعبات ثبت فعالیت هاي جاریه ادارات مربوط شان میباشد درشرایط واوضاع فعلي این شعبات میباید درزمینه تثبیت واندازه گیری خسارات وارده که دراثر جنگ هاي تحمیلي درادارات وساحات مربوط شان به وجود آمده اقدامات مقتفي رابه عمل آورند خسارات وارده صرف منحصر به تخریب عمارت وسایط ووسایل حمل ونقل ،تجهیزات دفتر وامثالهم نبوده بلکه هرنوع بندش وکندي که دراثر جنگ درفعالیتهای ارگان مربوط شان بوجود آمده ویا به عباره دیگر فعالیت هاي قبلي رامتوقف ویامتضرر ساخته است میباید در تثبیت وارزیابي خسارات درنظر گرفته شود . طورمثال خسارات وضایعات وارده دراثرجنگ هاي تحمیلي در چوکات فعالیت هاي صحت عامه دولتي باید طوري تثبیت شود که اولا فعالیت هاي صحي قبل از جنگ معیار قرارداده شود وتثبیت گردد که چه تعداد شفاخانه ها کلینك ها ، لابراتوار ها ، مراکز وقایوي ادویه سازی وادویه فروشي ها ي دولتي باچه تعداد دوکتوران طب ودرچه سطح تخصص ، چه تعداد نرسها وقابله ها دراوضاع وشرایط عادي قبل ازجنگ فعالیت داشتند و اعداد و ارقام احصائیوي که با این جزئیات ازطرف ادارات مربوط جمع آوري میگردد به ارگان مرکزي احصائیه فرستاده میشود تابعد ازتوحید و انسجام وتحلیل وارزیابي به دسترس پلانگذاری قرارگیرد .

ب ب - ازآنجائیکه درعملیه بازسازی تقویه وکمك سکتور خصوصي به عهده دولت میباشد وازطرفي دیگر دولت ضرورت دارد تاحجم عمومی خسارات وارده ناشي ازجنگ هاي تحمیلي راتثبیت نماید بناء به این منظوربابد ارگان مرکزي احصائیه

> درشرایط بازسازی به صورت عموم حق قدامت به پروژه های زیربنائي عرصه های مختلف اقتصادي داده شود .

مستقیما به سروي وتثبیت خسارات وارده که خارج ازچوکات فعالیت هاي ارگان هاي دولتي قراردارد ومربوط به ساحه انفرادي میشود بپردازد ودرجمع آوري معلومات واعداد و ارقام احصائیوي بالخصوص درقسمت تثبیت خسارات وارده به منازل مسکونی مربوط اشخاص تصدي هاي خصوصي صنایع دستی تجارتخانه ها ادویه فروشیها وامثالهم اقدامات مقتضي راازطریق سروي ها ومراجعه مستقیم به خانواده ها مرعي دارد دراین زمینه البته تثبیت واندازه گیري تعداد شهداء ومعلولین جنگ هم حایز اهمیت است که باید تحت سروي قرارگیرد .

**(ج) طرح پلان بازسازی :**

بعد از ارزیابي وتثبیت خسارات وارده باتمام جزئیات آن معلومات مفصل وجامع به دسترس پلانگذاري قرارمیگیردتا در زمینه طرح پلان بازسازی اجرأات نمایند .

کمسیون طرح پلان بازسازي دربهلوی مراعات نمودن میتود هاي علمي طرح پلان هاي اقتصادي دووظیفه عمده ذیل را باید انجام دهد :

**ج الف - اعطاي حق اولیت به پروژه هاي بازسازی**

تصمیم گیري دراین مورد که بازسازي ازکجا وچگونه آغاز یابد درطرح پلان بازسازي باید مدنظر گرفته شود پلان باید به صورت واضح قدامت و اولیت پروژه هاي بازسازی را درنظر گرفته وتثبیت جهت نماید زیرا امکان اینکه تمام پروژه های بازسأی درعین زمان آغاز به کار نماید نظربه دلایل مختلف از قبیل عدم موجودیت منابع مالي وپرسونل فني میسر نیست .درتثبیت قدامت پروژه ها باید اهمیت فعالیت هاي دوباره احیاشده وموثریت ومفدیت آن درنظر گرفته شود ازطرف دیگر پروژه های که دارای عین اهمیت باشند باید ازنظر مصارف فرصتي مورد مقایسه قرارگیرند یعني دیده شود که کدام یك ازپروژ ، ها با مصارف کمتر درقدم نخست قابل احیاء میباشد درطرح پلان باز سازی باید تثبیت شود که آیا فعالیت هاي دوباره احیاء شده به عین کمیت وکیفیت قبل از توقف باشد ویا درکمیت وکیفیت وهم محل استقرارتغیراتي وارد گردد :

در اعطاي حق قدامت به پروژه های بازسازي ایجادوهمآهنگی بین بخش هاي مختلف یك پروژه هم مهم میباشد طور مثال هرگه احیاي مجدد یك مکتب منظور نظر باشد دراینصورت باید دیده شود که آیا هم آهنگي دربین ترمیم وساختمان عمارت مکتب وآماده بودن متعلمین ومعلمین براي درس وتهیه مواد درسي وجودارد یاخیر؟

اعطاي حق اولیت به پروژه هاي بازسازی نظربه شرایط اجتماعی ومحیطي واقتصادي هرجامعه ونظر به حجم وبزرگي خسارات وارده هرسکتور فرق مینماید واما بصورت عموم باید حق قدامت اولا به پروژه هاي زیر بنایئ ازقبیل احیاء مجدد ساختمان ها راه هاي مواصلاتي شبکه هاي مخابراتی جریان آب وبرق خدمات صحي وتعلیم وتربیه وبعدا به پروژه هاي تولیدي درساحه زراعت صنعت تجارت داده شود.

**ج ب - تدارك منابع مالي وقواي بشري :**

یك پلان اقتصادي وقتي موفق است که امکانات تطبیق آن میسر باشد بدین ملحوظ لازم میافتد تادرطرح پلان امکانات وطرق عملي ساختن پلان بالخصوص ازنقطه نظر تهیه وجوه مالي پرسونل فني وگذشت زمان نشان داده شود .

اهمیت سه کمیت فوق درطرح وتطبیق پلان بازسازی فوق العاده زیاد میباشد چه عوامل غیرمترقبه جنگ نه تنها تاسیسات اقتصادي واجتماعی راازبین برده وزیربناي اقتصادي جامعه را مختل ساخته است بلکه سرمایه ومنابع مالي وقواي بشري جامعه راهم متضرر ساخته است وفشارزمان براي احیاي مجدد هرچه زود تر فعالیت ها بیشتر میباشد .

وظیفه ارگان هاي مالي وپولي وزارت مالیه وبانك ها است تا درقسمت تهیه منابع پولي ومالي ازداخل بذل مساعی نمایند دراین جاقابل یاد آوردیست که نشر پول به تنهائي ودر درازمدت نمي تواند ممد فعالیت هاي اقتصادي

وبازسازی گردد بناء سعي به عمل آيد تا ازنشرپول بحيث يكي ازمنابع عائداتي دولت حتي المقدور كمتر استفاده بصورت گيرد با تعميم وتوسعه وفعاليت هاي موثر سيستم بانكی كشور امكان آن ميسر است درشرايط فعلي ازارسال كمك ها ي نقدي افغان هاي خارج كشور به اقارب ودوستان شان درداخل منابع اسعاري بدست آورد برعلاوه باايجاد اطمينان واعتماد ميتوان افغان هاي خارج كشور را تشويق نمود كه مبالغ پس انداز خويش را به اسعار دربانك هاي كشور سرازيرنمايندرپهلوی منابع مالي داخلي بايد كمك ها وقرضه هاى منابع بين المللي جلب شود تاعمليه بازسازی كشور به نسبت عدم موجوديت منابع مالي به ركود مواجه نگردد طرح پلان هاى معقول كه استوار به معلومات واعداد وارقام شقه احصائيوي باشد خود كمك زيادي درحصه جلب وجذب كمك ها وقرضه هاي كشور هاي بيرونی ميكند .

درقسمت تدارك پرسونل فني بايد سعي به عمل ايد تادركوتاه مدت ازافغانان متخصص وفنى كه درداخل اند استفاده اعظمی صورت گيردوهمه از افغانان متخصص كه بيرون ازكشور اند دعوت به عمل آيد تا در عمليه بازسازی اشتراك نمايند درحالات استثنايي ميتوان ازمتخصصين خارجي هم كمك گرفت دردرازمدت ارگان هاي تحصيلات عالي مسلكي ومعارف بايد درزمينه عرضه پرسونل فني خودراعيارسازد بالخصوص تغيير موثردرسيستم تعليم وتربيه كشور طوري بايد صورتگيردكه مكاتب مسلكي ازصنوف ابتدائی ويامتوسطه به بعد فعال شوند .

پلان بازسازی كشوربرعلاوه بايد فشار زمان رامدنظرقرار داده ختم دوره بازسازي راپيشبيني وپلان هاي كوتاه متوسط ودرازمدت رادرساحات مختلف نظربه اهميت وموثريت پروژه ها وفعاليت هاي اجتماعی واقتصادي طرح نمايد .

مرحله تطبيق عمليه بازسازی :

باطرح پلان هاي جامع بازسازی كه قدامت وامكانات تمويل پروژه ها راتثبيت وزمان اكمال آنهارا قيدمينمايد مرحله تطبيق عمليه بازسازی آغاز ميبابد درتطبيق پلان هاي احيای مجدد بازهم ادارات مربوط كه توسط اشخاص فني مسلكی وصادق اداره ميشود مسوول ميباشند اهميت اصلاحات اداري كه درمراحل مقدماتي ازآن نام برديم درمرحله تطبيقي عمليه بازسازي تبارز بيشترمينمايد به هراندازه ايكه عمليه تطبيق پلان ها ازنقطه نظر فنی ومسلكی كنترول شده بتوانند به هرجديتي كه ازاختلاس كارشكنی وبيركراتي وامثالهم درعمليه تطبيق بازسازی جلوگيري به عمل آيد ، به همان اندازة مرحله تطبيق بازسازی سريع تر پيش رفته وفعاليت هاى اجتماعی واقتصادي به وقت معينه مطابق پلان دوباره احياء ميگردند .

درپهلوی اينكه تطبيق وتحقق پلان بازسازی ازطرف آمرين اعطای درجه اول ادارات نظارت ميشود شعبات پلان واحصائيه ادارات درجمع آوري معلومات احصائيوي تحقق پلان بازسازی تلاش ورزيده ونتايج را همواره به ارگان مركزي احصائيه اطلاع ميدهند تااعداد وارقام بعداز توصيه وانسجام به كميسيون هاي تطبيق پلان بازسازی سپرده شود ودررفع خلا ءونواقص درجريان تطبيق پلان اقدامات مقتضي به عمل ايد .

مرحله تطبيق پلان بازسازی وقتي به اكمال مي رسد كه فعاليت هاي اقتصادي واجتماعی متوقف شده باهمان كيفيت وكميت كه درپلان بازسازی مدنظر گرفته شده دوباره احياء گردند پروژه هاي مربوط به بهره برداری آغاز نمايند .

دراخير قابل ياد آوريست كه توضيحات ارائه شده فوق به ارتباط بازسازی كشور ازهمه بيشتر احياء مجدد فعاليت هاي اقتصادي واجتماعی سكتور دولتی خدمات عامه رامطمع نظر قرارداده است درحاليكه براي احياي مجدد وفعاليت هاي بالخصوص اقتصادي سكتور خصوصي كه براساس پرنسيپ حد اعظمی مفاد فعاليت مينمايند معيارات ومحك هاى ديگري هم بايد درنظر قرارداده شود كه ازتفصيل بيشتر درين زمينه دراينجا صرف نظر ميشود .

> درقسمت تدارک پرسونل فني بايد سعي به عمل ايد تادركوتاه مدت ازافغانان متخصص وفنی كه درداخل اند استفاده اعظمی صورت گيرد.

# خلاصهء اهم رویدادهای داخلی

۱۳۷٤/۱۰/۱ :

به اثر ۱۱ فیرراکت ازمواضع طالبان که محلات مسکونی شهر کابل هدف قرارگرفت ، یازده تن ازهمشهریان شهید شدند .

۱۳۷٤/۱۰/۳ :

گروه طالبان بافیر ۲۰ راکت بالاي مناطق مسکوني شهرکابل پنج تن راشهید وهشت تن دیگر رامجروح ساختند .

۶/ ۱۰ / ۱۳۷٤ :

شواي عالي دولت اسلامي افغانستان باصدوراعلامیه آماده گي دولت جهت اعزام نمایندگان درسطح عالي به مراکز مخالفان ابرازداشت .

درین اعلامیه تاکید شده که راه حل مشکل افغانستان کشیدن تفنگ وسلاح برروي یکدیگر نبوده این تنها ازطریق مذاکره ومفاهمه قابل دسترسي است .

۱۳ / ۱۰ / ۱۳۷٤ :

دراثر فیرچندین راکت بالاي مناطق مسکونی غرب کابل ۲٤ تن ازاهالي ملکي که بیشترین آنهاراطفال تشکیل میداد به شهادت رسیدند . شش تن از اعضای یك خانواده نیز درمیان شهیدان قراردارند .

/ ۱۰ / ۱۳۷٤ :

به تعقیب صدور اعلامیه شورای عالي وبیانیه ریاست محترم دولت اسلامي افغانستان جهت رفتن به مراکز مخالفان ، هیئت عالي رتبه دولت درمزارشریف باجنرال دوستم رهبرجنبش شمال دیدارومذاکره کرد .

دراین هیئت که محمد اکبری ،دکتورعبدالرحمن وعبدالعزیز مراد شامل است عالي ترین هیئت دولتي است که بعد از کودتاي ۱۱ جدي ۱۳۷۲ باجنبش وارد مذاکره میشود .

هیئت ازنتایج مذاکرات خود باجنرال دوستم اظهار رضایت نمود .

۲۸ / ۱۰ / ۱۳۷٤ :

محمود مستیري نمانیده خاص سرمنشي ملل متحد وارد کابل شد. مستیري درششمین دور ماموریت خویش طرح خاصي نداشته در نظردارد درمورد لیست قبلي ۲۸ نفري خویش باجوانب قضیه مذاکرات بیشتر انجا م دهد .

۱ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

شوراي عالي دولت اسلامي افغانستان به مناسبت حلول ماه مبارك رمضان ، آتش بس یك جانبه بامخالفان درسراسرکشوررا اعلان کرد .

دراعلامیه اي که ازجانب این شورا به نشر رسیده ،بازگشایي راه ها ومذاکرات بیشتر میان دولت ومخالفان خواسته شده است .گروه طالبان مخالف عمده دولت اسلامی افغانستان ، این پیشنهاد رارد نمود .

۱۳۷٤/۱۱/۳ :

شوراي امنیت سازمان ملل متحد هشدارداده که گروه هاي مخالف دولت افغانستان بامسدود کردن راه هاي منتهي به کابل این شهر را درآستانه فاجعه بزرگ انساني قرارداده اند .

۸/۱۱/ ۱۳۷٤ :

محترم عبدالرحیم غفورزی معاون وزارت خارجه دولت اسلامي افغانستان درراس هیأتي عازم جمهوری چین گردید.

۱۳۷٤/۱۱/۱۱ :

جنرال دوستم ازانگلستان دیدارنمود ،دوستم درین سفرغیررسمي باوزیر خارجه انگلستان ملاقات کرد .

دیداردوستم ازلندن دروقتي صورت میگیرد که چندین دورمذاکرات میان دولت وجنبش به نتیجه نرسیده است .

۱۱ / ۱۱ / ۱٤۷٤ :

شاه راه وردك - کابل بروي کاروانهای موادغذایي وسوخت بازگردید ، قراراست صدها لاری مواد که به علت راه بندان گروه طالبان درولایت وردك منتظر اند،واردکابل شوند .

۱۱/ ۱۱ / ۱۳۷٤ :

نماینده وزارت خارجه دولت اسلامی افغانستان که اکنون در سفري رسمي درپاکستان قرار دارد ،اخبار نشر شده درمطبوعات آنکشور ، مبنی بر عذر خواهي دولت افغانستان ازپاکستان ، به خاطر حمله بالاي سفارت آنکشور درکابل را بي اساس خواند .

/ ۱۱/ ۱۳۷٤ :

کمیته بین المللي صلیب سرخ اعلان نمود که روزانه هزار تن مواد غذایي به کابل ارسال مي نماید .

قراراست این مواد سراز ۱٤ دلو درهرروز باسه طیاره به کابل انتقال داده شود .

۱۲/ ۱۱/ ۱۳۷٤ :

دراثر حملات راکتی گروه طالبان بالاي مناطق مسکوني کابل ده تن ازهمشهریان کابل شهید وعدهء دیگر مجروح گردیدند .

۱۶ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

احمدشاه مسعود فرمانده جهاد افغانسان اظهار داشت، که گروه طالبان براي یك حمله وسیع برکابل آماده گي گرفته اند .

مسعود زمان این حمله را ،پایان ماه مبارك رمضان ویا اخیر عید فطر تخمین نموده است .

۱۶ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

معاون سفارت امریکا دراسلام اباد ، ازکابل دیدارنموده باعده ازمقامات رهبري دولت اسلامی افغانستان ،ازجمله احمد شاه مسعود فرمانده جهاد ونجیب الله لفرایي وزیردولت درامور خارجه مذاکره کرد .

۱۷ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

دوقطار بزرگ ، شامل صدها لاری مواد غذایي وسوختی ازراه جلال آباد واردکابل شد .

۲۰ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

شوراي امنیت ملل متحد حملات راکتي وبماردمانهای هواي بالاي کابل رامحکوم کرد . شورا ضمن ابرازنگراني درمورد وضعیت باشنده گان کابل، ازگروه هاي مسلح مخالف خواست . تاراه هاي منتهي به کابل رابروي ورود مواد غذایي وسوختي بازنگهدارند .

۲۱ / ۱۱/ ۱۳۷٤ :

شوراي همآهنگی بااشتراك جنرال دوستم ، حکمتیار ،مجددي ومحقق نماینده خلیلي ، دراسلامي آباد پاکستان تشکیل جلسه داد . منابع آگاه گفتند ، این اجلاس به ابتکار آي ، اس ، اي سازمان جاسوسي پاکستان، جهت ایجاد ائتلاف میان شوراي همآهنگی وگروه طالبان سازمان داده شده است .

باآنکه پاکستان سعی کرد نقش خویش را به عنوان برگزارکننده این اجلاس مخفي نگهدارد ، مجددي رهبر شوراي همآهنگی فاش ساخت که آنها ازطرف پاکستان دعوت شده بودند

۲٤/ ۱۱/ ۱۳۷٤ :

# خلاصهء اهم رویدادهای داخلی

محترم پروفیسوربرهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان نشانها ،مدالهای راکه برای شماری از سفرا ومامورات عالیرتبه دیپلوماتیک کشورهای دوست مقیم کابل منظور داشته بودند به سینه های شا ن تعلیق نمودند .

۱۳۷٤/۱۱/۲٦ :

محترم دکتور نجیب الله لفرایي وزیردولت درامورخارجه ، بنا به دعوت اقاي ولايتي وزير خارجه جمهوري اسلامي ايران عازم تهران شد .

۲۷ /۱۱ /۱۳۷٤ :

محترم پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور ، درمحفلي که ازطرف پوهنتون کابل دایر شده بود اشتراک نموده بیانیه عالمانه ایراد کردند .

۳۰ /۱۱/ ۱۳۷٤ :

به اساس فرمان رئیس جمهور افغانستان ، پانزده اسیر پاکستانی به مناسبت عید سعید فطر آزاد وبه کمیته صلیب سرخ سپرده شدند .

۲ /۱۲/ ۱۳۷٤ :

پنجاه ویك ملیشیاي گروه طالبان همراه بایکی از قوماندانان آنها در جبهه غرب کابل به هلاکت رسیدند .

این عده زماني به قتل رسيدند که نیروهای دولت به یك ضد حمله علیه مواضع طالبان مبادرت ورزیدند .

۸ / ۱۲ / ۱۳۷٤ :

به اثر حملات راکتی گروه طالبان برمحلات مسکونی شهرکابل ، ٤ تن ازباشندگان ملکي شهید ویازده تن دیگر جراحت برداشتند .

۹ / ۱۲ / ۱۳۷٤ :

مسجد پل خشتي برای سومین بارطي ۳ ماه ، مورد حمله راکتي گروه طالبان قرارگرفت .

حمله اخیر خساراتی فراوان براین مسجد تاریخي کابل وارد کرده وچند نفراز نمازگزاران رابه شهادت رساند .

۱۰ / ۱۲ / ۱۳۷٤ :

جنگ سختی میان افراد حزب اسلامي حکمتيار وافراد دوستم درولایت بغلان ، به وقوع پیوسته است .

این جنگها ازدوهفته بدین سو باشدت ادامه داشته در جریان آن صدها نفر ازدوطرف به قتل رسیده هزاران نفرباشنده پلخمری به نقاط امن تری فرارکرده اند .

/ ۱۲ / ۱۳۷٤ :

مولوي احسان الله يكي ازرهبران گروه طالبان ، درگرودهمایي درکمپ اکوره ختك پاکستان ،محاکمه جنرال دوستم رایکي از آرمانهای بیوه ها ویتیمان افغانستان دانست .

/ ۱۲/ ۱۳۷٤ :

محترم پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان بنابه درخواست علي اكبر هاشمي رفسنجانی رئیس جمهور اسلامي ایران براي يك سفر دوستانه عازم ایران گردید رئیس دولت اسلامی افغانستا ن دراین سفر بارئیس جمهوري اسلامی ایران روي موضوعات مورد علاقه دوطرف مذاکره نمودند .

رئیس جمهور ، چهارشنبه ۱۷ حوت سفر خویش به جمهوری اسلامي ایران راپایان بخشیده وارد عشق آباد پایتخت جمهوري ترکمنستان گردید محترم پروفیسوربرهان الدین رباني درترکمنستان باسفر مراد نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان ملاقات وروي جریانات کشور مذاکره کرد .

رئیس محترم دولت اسلامي افغانستان روزپنجشنبه ۱۸ حوت ترکمنستان راترك گفت ووارد دوشنبه پایتخت جمهوري تاجکستان گردید درروشنبه رئیس جمهور کشور ، باامام علي رحمانوف رئیس جمهورتاجکستان ملاقات نموده روي مسایل مورد علاقه ازجمله راه هاي حل بحران تاجکستان مذاکرات سود مندي انجام داده ازحکومت و اپوزیسیون تاجك دعوت کرد تابار دیگر درکابل ملاقات نمایند ، این دعوت ازجانب طرفین پذیرفته شده است .

۱٦ /۱۲/ ۱۳۷٤ :

حکومت پاکستان اعلان نموده که سرك تورغندي سپین بولدك که این کشور را به جمهوری ترکمنستان متصل میسازد ترمیم مینماید .

سرك تورغندي - سپین بولدك که ازولایت هرات ، فراه ، نیمروز ، هلمند وقندهار مي گذرد ۸۸۰ کیلومتر طول دارد پاکستان سه يلون دالررا براي ترمیم این سرك تخصیص داده وگفته است که این پروژه تادوسال آماده بهره برداری خواهد شد .

اقدام پاکستان براي ترمیم سرك درداخل افغانستان مابدون مذاکره وعقد قرارداد بادلت اسلامی افغاستان اعتراضی شدیدي را ازطرف دولت وحلقات ملي برانگیخت .

۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷٤ :

شوراي امنیت ملل متحد از کشورهای همسایه افغانستان خواست، برگروه هاي درگیر درین کشور فشار بیاورند تازمینه گفتگو میان افغانها مساعد گردد .

شوراي امنیت ملل متحد ازادامه راکت بارانی بالاي شهرکابل واستمرار جنگ اظهار نگرانی کرده است .

۲۱ / ۱۲/ ۱۳۷٤ :

صندوق حمایه طفل فعالیتهای خویش را درمناطق تحت کنترول طالبان متوقف نمود .

این صندوق که مرکزش درلندن قراردارد گفته است : به علت آن که طالبان ازفعالیتهای زنا ن جلوگیري میکنند قادرنیست به فعالیتهای بشردوستانه خویش ادامه دهد .

درگزارشا صندوق حمایت طفل آمده است، طالبان درهرات دستور دادند تامراکز تعلیمي مربوط دختران براي همیشه مسدود باشد .

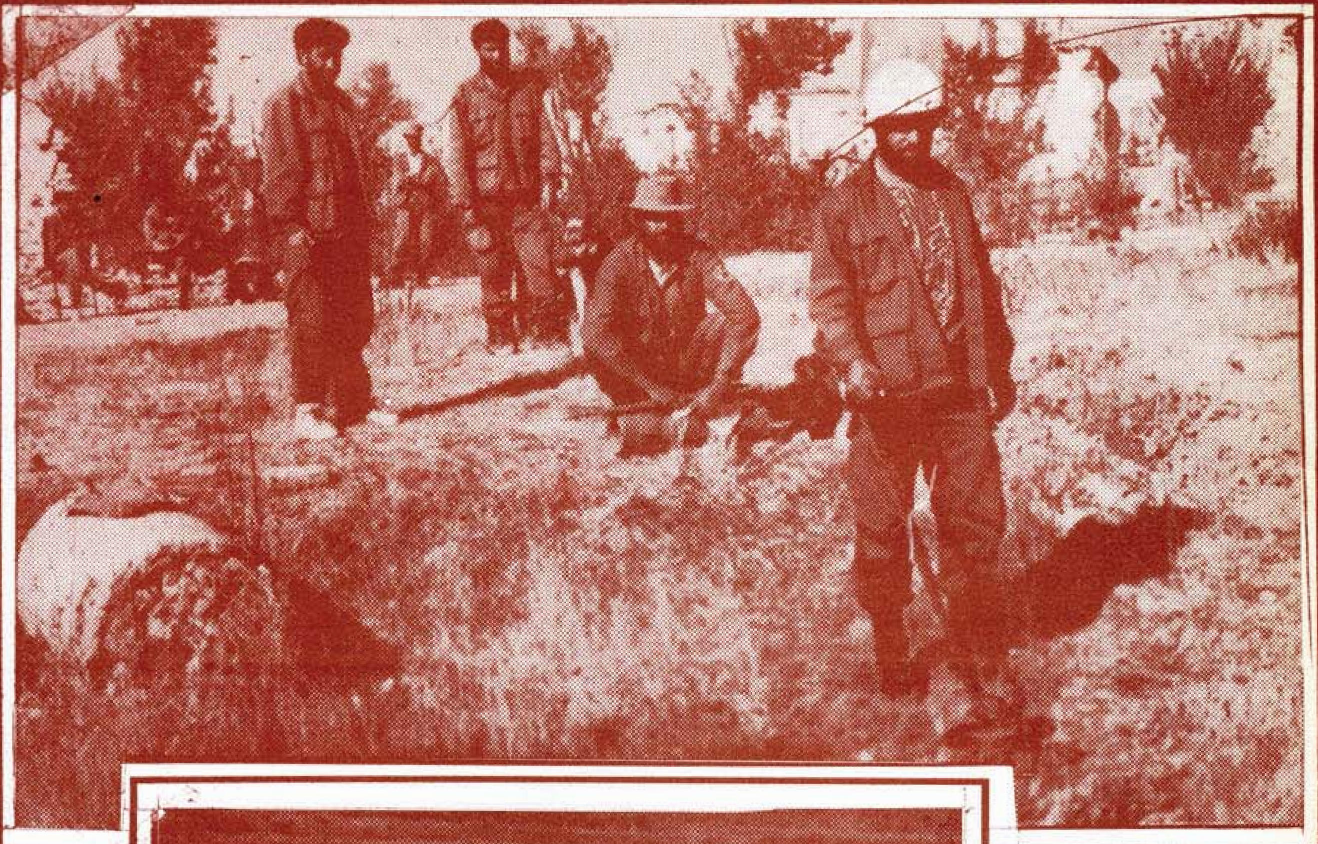
چهارماه قبل موسسه یونیسف نیز فعالیتهای تعلیمي خويش را درمناطق تحت تسلط طالبان ، به همین جهت متوقف نموده بود .

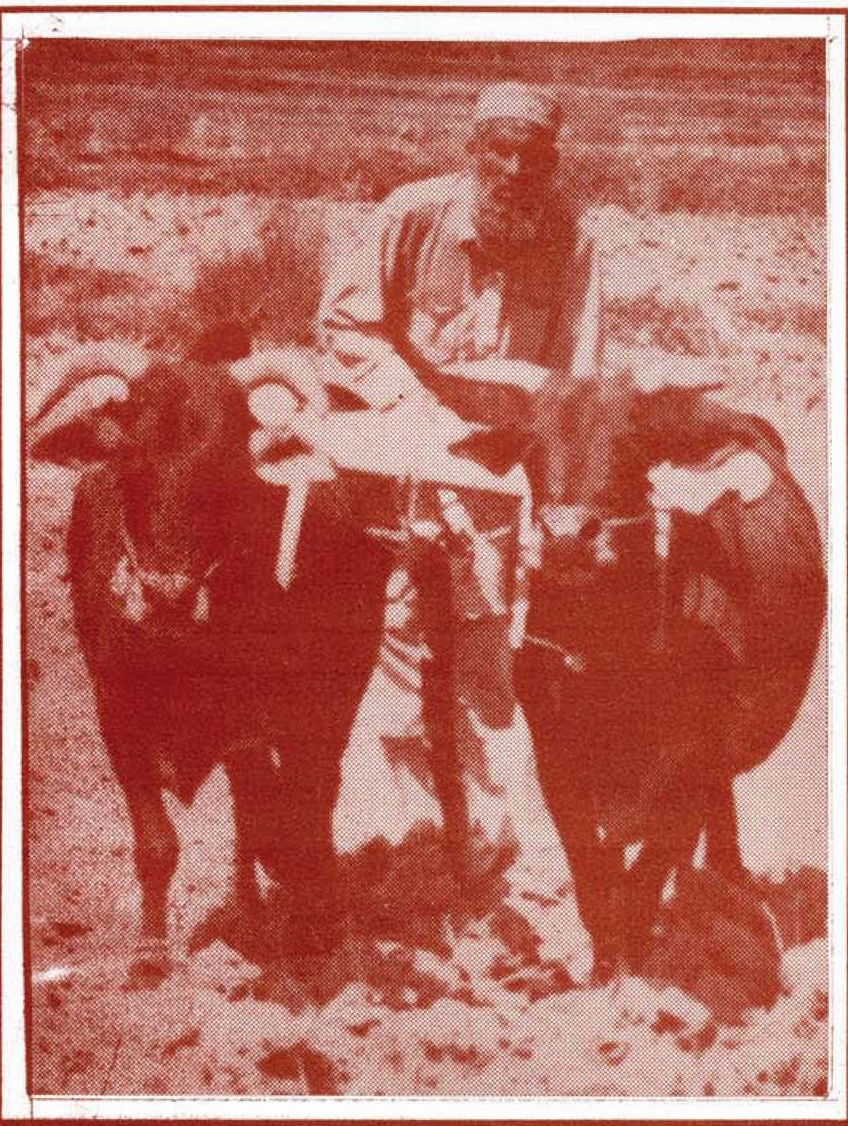
۲۲ / ۱۲/ ۱۳۷٤ :

محترم پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور کشور طي مراسمي کتابخانه پوهنتون کابل راافتتاح کرد .

۲۵ /۱۲/۱۳۷٤:

جریان برق کابل بعد از دوسال وهشت ماه انقطاع ، مجددا درشهرکابل برقرار گردید ، برق کابل بعد ازکودتاي ۱۱ جدي ۱۳۷۲ توسط مخالفین دولت قطع شد وبه تاسیسات ولوازم آن خسارات بزرگي وارد شد .



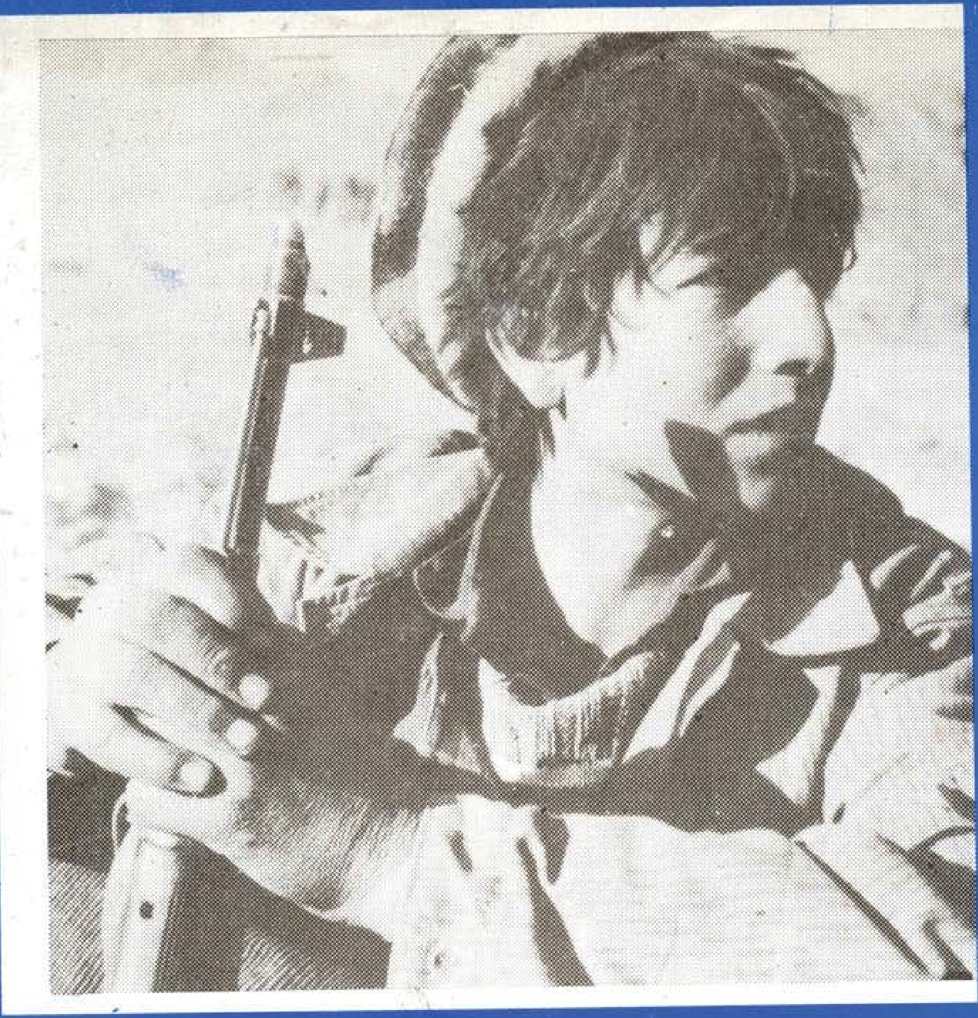


ماین یك فاجعه ومصیبت دیگردوران جنگ است که حتی درشرایط تأمین صلح بازهم حیات انسانهارا تهدید میکند .

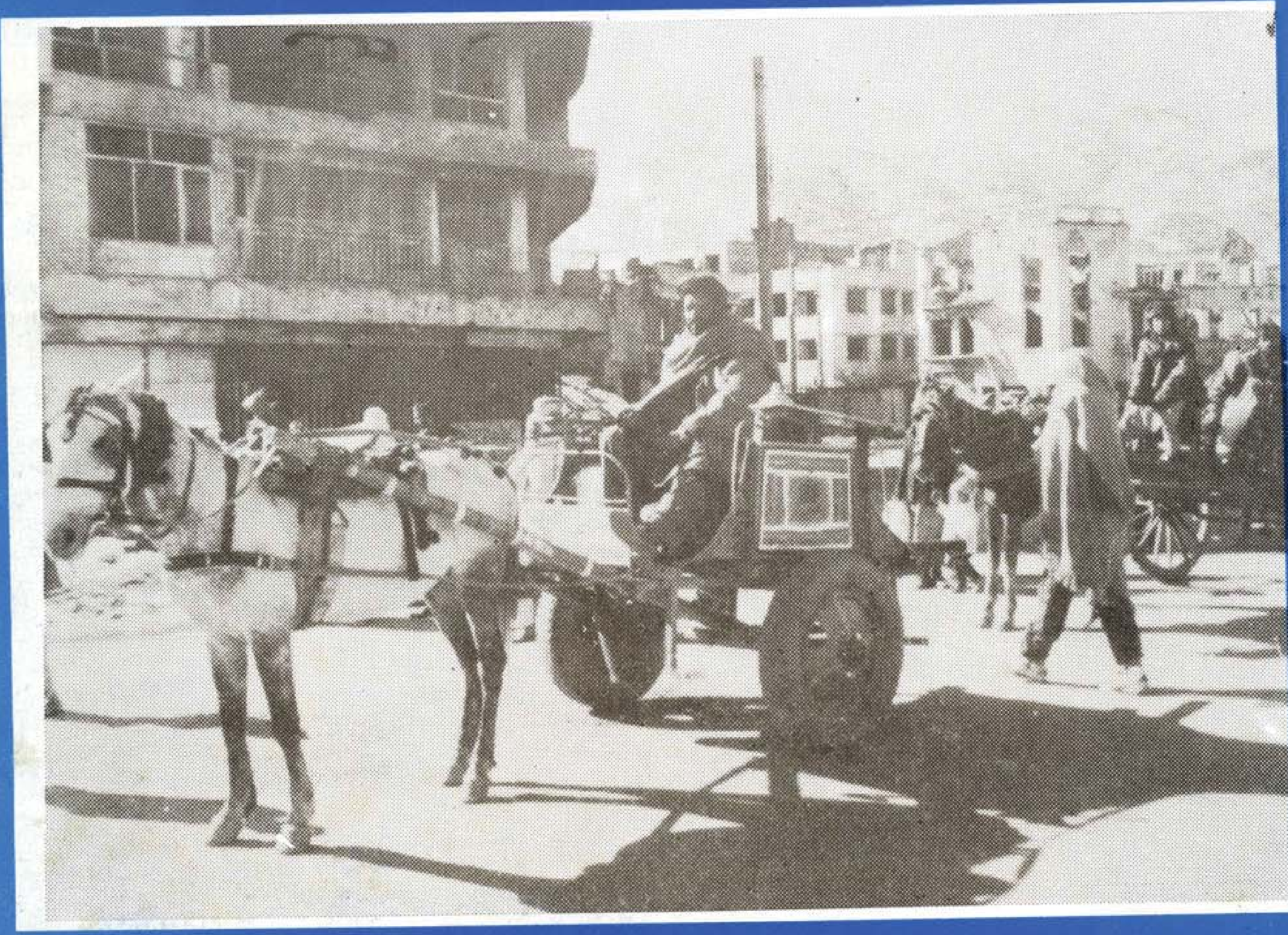
ماهانه ۸۰۰ نفر به اثر انفجار ماین درکشور ما جان خود راازدست میدهد .

فعالیت گسترده، سازمانهای بین المللي بخاطر برچیدن این ماین ها ازنقاط مختلف کشور ادامه دارد .

*دهقانان وطن درشرایط صلح وامنیت میتوانند بزرکنند



جوانان دلیر وطن در سنگر های دفاع از آزادی و استقلال وطن قرار دارند و جانبازانه میرزمند



با وجود ادامه جنگ و انفجار راکت و بمب، زندگي در شهر ادامه دارد و هر هموطن ما با باور قوی به آینده صلح و شگوفائی وطن امرار حیات مینماید